

اعلامیه مشترک ۴ سازمان ایرانی

متحدا با اشکال و ابتکارات مسالمت آمیز یورش اخیر

به آزادی‌ها و حقوق ملت را خنثی سازیم!

صفحه ۲

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۷۹ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۰ - دوره سوم - شماره ۲۴۶

KAR. No. 246 Wednesday 29. Nov 2000

گفتگوی نشریه کار با رفیق عادل

رفتار اسرائیل تمام کوشش‌ها

برای برقراری صلح را به بن بست کشانده است

در صفحه ۱۲

دکتر ناصر زرافشان:

پرونده قتل‌ها را نمی‌توان رفع و رجوع

و سرهم بندی کرد



رادیو همبستگی با ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های زنده‌یادان مختاری و پوینده، همچنین وکیل دکتر فریبرز رئیس‌دانا، اقتصاددان و متهم به اقدام علیه امنیت ملی در دادگاه شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین گفتگویی صورت داد، که خلاصه‌ای از آن را در زیر می‌خوانید:

سؤال: پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به کجا رسیده است؟ ناصر زرافشان: پرونده ماه قبل با صدور کیفرخواست برای ۱۸ نفر به دادگاه ارسال شده بود که از این ۱۸ نفر به جز ۲ نفرشان، یعنی مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی، بقیه به قید کفالت آزاد کردند. ما نقص‌هایی از این پرونده گرفتیم، از جمله این که این ۱۸ نفر عمدتا عوامل اجرائی (قتل‌ها) بوده‌اند و مساله امریت در قتل‌ها روشن نشده بود. این ایراد هم که در مجلس هم البته مطرح شد، عنوان کردیم که قتل دکتر مجید شریف و پیروز دوانی نیز از مواردی که در پرونده مطرح است. از طرف مجموعه اجرائی قتل‌ها اقرار و اعترافاتی که شده است که این‌ها (مجید شریف و پیروز دوانی) را هم به قتل رسانده‌اند. این در حالی است که در مورد این موارد تحقیقی

صورت نگرفته است. مورد دیگر که مطرح کردیم و در نامه خانم پرستو فروهر به قوه قضائیه هم به آن (اشاره) شد، این بود که تحقیقاتی که از سعید امامی صورت گرفت به طور کامل از پرونده حذف شده است. درست است که سعید امامی از بین رفته است و نسبت به او قرار موقفی تعقیب هم صادر شده است و جزو ۱۸ نفری که برای آنها کیفرخواست صادر شده نیست، اما هیچ دلیلی ندارد که وقتی قرار موقفی تعقیب علیه کسی در پرونده صادر می‌شود، همه اظهارات، اقرار و اعترافاتی که از او به عمل آمده از بین برود. زیرا آن تحقیقات جزو لاینفک پرونده است و ارتباطی با سرنوشت شخصی سعید امامی ادامه در صفحه ۳

خدا پناه می‌برم، گفت: حریم خاندهای در همسایگی این محل شکسته شد. حریمی که ما من دو انسان آزاده بود. مردانی با ظاهری دروغین وارد منزل ما شدند و با دست‌هایی آزموده به قتل، به قتل دیگری دست زدند. در این مراسم عده زیادی شرکت کرده بودند. گروهی از شرکت‌کنندگان پس از پایان مراسم دست به راهپیمایی زدند. جمعیت با در دست داشتن عکس شهدای قتل‌های زنجیره‌ای و سردادن سرود «ای ایران»، به سمت خیابان صفی‌علیشاه راهپیمایی کردند. راهپیمایان شعار می‌دادند: «سلام بر مصدق، درود بر فروهر»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «مرگ بر استبداد»، «اشکوری، گنجی، آزاد باید گردند» و «فراندم، رفاندم، این است شعار ملت»، «کیهان، رسالت باید تعطیل گردد».



بعد از دو سال نه تنها قاتلان معرفی نشده‌اند، بلکه روزنامه‌هایی که به این مسئله پرداخته‌اند، توقیف شده و روزنامه‌نگاران در زندان هستند. او اضافه کرد: کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای به دادخواهی از نویسندگان می‌پردازد و برای احقاق حقوق آنها تلاش می‌کند. پروانه فروهر نیز در سخنانی با بیان این‌که از دروغ و پلیدی به

کشور برگزار گردید، اجتماعی برپا گردید و نیروهای اصلاح طلب و آزادی‌خواه کشور یک‌صد خواهان اعلام آمین قتل‌ها و محاکمه تمام دست‌اندرکاران این فاجعه شدند. در تهران خانواده‌های فروهرها و نیروهای دمکرات و آزادی‌خواه مراسم را در مسجد فخرالدوله برگزار کردند. در این مراسم علی‌اکبر معین‌فر و پرستو فروهر سخنرانی کردند. معین‌فر گفت:

خواست نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب آمرین و فتوادهندگان قتل‌های زنجیره‌ای را معرفی کنید!

● تظاهرکنندگان در مراسم یادبود فروهرها فریاد می‌زند: «رفراندم، رفاندم، این است شعار ملت»

● تظاهرکنندگان از خاتمی خواستند که در مورد مسئله قتل‌ها سکوت نکند

● ۳۰۰ تن از چهره‌های فرهنگی و سیاسی کشور از عدم پیگیری پرونده قتل‌ها انتقاد کردند

● معاون اول قوه قضائیه اسلامی، موسوی و عالیخانی را آمران قتل‌های زنجیره‌ای اعلام کرد

قتل‌های زنجیره‌ای در دومین سالگردش بار دیگر صحنه سیاسی کشور را تحت‌الشعاع قرار داد و به کانون کشمکش‌ها فرارونید. نیروهای مختلف

سیاسی کشور از نیروهای اپوزیسیون تا نیروهای تمامیت‌گرا، پیرامون آن موضع گرفتند. مراسم متعددی به همین مناسبت در داخل و خارج از

می‌خواهند حقیقت قتل‌های زنجیره‌ای هرگز کشف نشود

دو سال پس از جنایات هولناکی که مأمورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در پائیز ۱۳۷۷ علیه گروهی از آزادیخواهان و فرهیختگان ایران مرتکب شدند، قوه قضائیه اعلام کرد که می‌خواهد ۱۸ نفر را به اتهام صدور و اجرای دستور این قتل‌ها محاکمه کند. سخنگوی قوه قضائیه می‌گوید دو نفر از متهمان، به عنوان آمر و بقیه به عنوان مأمور در اجرای نقشه قتل‌های زنجیره‌ای محاکمه خواهند شد.

اکنون سرنوشت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در دست نهادی است که هرگز نمی‌خواسته است حقیقت قتل‌های زنجیره‌ای در همه ابعاد آن کشف شود. تا همین حد از افشای زوایای آن این جنایات نیز مدیون عملکرد نیروهای خارج از قوه قضائیه در شرایطی است که اوضاع سیاسی کشور به کلی دگرگون بود و نیروهای اصلاح طلب در حال پیشروی بودند، مطبوعاتی وجود داشتند که در آن، روزنامه‌نگارانی مانند اکبر گنجی به اجرای رسالت آگاهی‌رسانی خود می‌پرداختند و رئیس جمهور هنوز هر از گاهی در موضع تعرض به سنگرهای دشمنان اصلاحات قرار می‌گرفت. اگر آشکار شد که مأموران وزارت اطلاعات، فروهرها، مختاری و پوینده را به قتل رسانده‌اند، نه بر اثر تحقیقات دادگستری، که نتیجه فشار افکار عمومی و فعالیت یک گروه سه نفره برگزیده خاتمی بود. به یاد آوریم که رهبر جمهوری اسلامی با اطمینان ادعا کرد قتل‌ها کار «اجانب» است و بدین ترتیب، به طور غیر مستقیم دستور داد «تحقیقات» به سمت معینی گرایش یابد. به یاد آوریم وزیر اطلاعاتی که در حوزه مسئولیت او این جنایات طراحی و اجرا شده بود، حتی پس از برملاشدن سر نخ‌هایی که به عالی‌ترین سطوح وزارت اطلاعات رسید، حاضر به استعفا نبود. به یاد آوریم سعید امامی که در میان دستگیرشدگان، بالاترین مقام را داشت، به طرز مشکوکی کشته شد. و به یاد آوریم اکبر گنجی که می‌نوشت در چه جنایاتی پای فلاحیان‌ها و رفسنجانی‌ها به میان می‌آید، اکنون کجاست. آیا به قوه قضائیه‌ای که فاش‌کننده اسرار «تاریکخانه اشباح» را در زندان نگه می‌دارد، اما اعتراف‌کنندگان شریح به انجام قتل‌ها را به قید کفالت آزاد می‌کند، می‌توان اعتماد داشت که در این پرونده، به دنبال کشف حقیقت باشد؟

اگر هدف از برگزاری محاکمه ۱۸ نفر، کشف حقیقت بود، دلیلی نداشت که اظهارات سعید امامی و هر چه متهمان در باره او گفته‌اند، از پرونده حذف شود. آیا این اهمیت ندارد که متهمین به «آمریت» در این قتل‌ها، در باره اینکه خود از چه کسانی دستور می‌گرفته‌اند، چه گفته‌اند؟ آنچه در پیش است، تکرار سناریویی مشابه محاکمه ضارب‌ان حجازیان است. در آن پرونده نیز سر و ته قضیه را با محکوم‌کردن کسانی که هم آوردند که ادعا شد «خودسرانه» و به انگیزه پیروی از یک «تحلیل غلط» دست به جنایت زده‌اند.

هم از این رو است که اصلاح طلبان حکومتی موظفند در برابر این توطئه مدفون‌کردن حقیقت، واکنش درخور نشان دهند. اگر آنها در قبال این نحوه برگزاری محاکمه عاملان قتل‌های زنجیره‌ای سکوت کنند، در عقیم‌گذاشتن تلاش برای کشف حقیقت سهیم‌اند.

اصلاحات و توسعه سیاسی، یا لاپوشانی حقیقت خوانانی ندارد. دادگاهی که برای رسیدگی به قتل‌های زنجیره‌ای تشکیل شود و در آن از فلاحیان بازخواست نشود، در خدمت کشف حقیقت نیست. مجلس شورا باید به وظیفه تحقیق و تفحص خود عمل کند و بپرسد این چگونه رسیدگی به پرونده قتل‌هایی بدان فجیعی است که به غیر از دو نفر، همه متهمان دیگر آن، آزاد شده‌اند، و این چگونه کشف حقیقتی است که در مدخل شاخه‌های اصلی آن، تابلی و ورود ممنوع گذاشته‌اند. این خود اصلاح طلبان حکومتی بودند که پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را دارای اهمیت ملی نامیدند. اگر این سخن آنان را بپذیریم، نتیجه آن است که جبهه دوم خرداد در برابر یک موضوع با اهمیت قرار گرفته است. اصلاح طلبان حکومتی باید ابتکار عمل را در دست گیرند و از طریق فراهم آوردن امکان نظارت مستقل و علنی بودن محاکمه، برای جلب اعتماد افکار عمومی تلاش کنند.

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت دومین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای

در صفحه ۲

زندانیان سیاسی و عقیدتی

برای نوشتن توبه‌نامه تحت فشار قرار گرفته‌اند!

هوای آزاد راز آنان دریغ می‌نماید، بنا به توصیه مقامات دستگاه قضائی، زندانیان، زندانیان سیاسی را از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم می‌سازند، بازجویان هرگونه مقاومت و ایستادگی از سوی زندانیان را به شدیدترین شکل ممکن پاسخ می‌گویند، و برای پیشبرد امیال و زندانبانان حتی نور خورشید و

تفتیش عقاید به جو اختناق و تشدید سانسوری می‌افزایند و با صدور محکومیت‌های کیفری، چاوشی‌خوانان آزادی را که بر باورهای خود پای می‌فشارند دسته دسته روانه شکنجه‌گاه‌ها می‌سازند. در ایران امروز ما، بخشی از جوانان، پربارترین دوران زندگیشان را در پشت میله‌های زندان سپری می‌سازند، و زندانبانان حتی نور خورشید و

در جمهوری اسلامی شهروند ایرانی از کرامت و منزلت انسانی برخوردار نیست. در این کشور آزادی‌خواهان و فرهیختگان را به فرمان مقامات بلندپایه به ضرب کارد از پای درمی‌آورند و یا آن‌ها را می‌ریزند و طناب را آنقدر بر گلویشان می‌فشارند تا ناخن‌هایشان سیاه شود. در این نظام، مسئولین قوه قضائیه با برپایی دادگاه‌های

سی‌امین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران گرامی باد

گفتگوی سیاسی و برنامه‌های متنوع دیگر

مکان: آلمان - بین Beuel-Brücken Forum Friedrich-Breuer Str:17



زمان: شنبه ۲۴ فوریه ۲۰۰۱
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶
شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

طرح بحث

پیرامون اصلاحات در کشور

چالش بزرگ

روند اصلاحات کند شده ولی متوقف نکر دیده است

بابک امیرخسروی

جنبش اصلاحات از امکانات وسیعی

برای پیشروی برخوردار است

مهدی فتاپور

پایان خوش اصلاح طلبی حکومتی و تثبیت حاکمیت اسلامی

باقر مؤمنی

در صفحات ۷-۸-۹

در این شماره

جهان سیاست نیز رنگین است

فریدون احمدی

در صفحه ۱۰

مبارزه قانونی: آری یا نه؟

فرخ نگهدار

در صفحه ۱۱

یادداشت

همه پرسی، راه تامین اراده مردم برای پیشبرد اصلاحات

شورای نگهبان سومین استفساریه مجلس شورا را نیز رد کرد. مجلس شورا در پانزدهم آبان ماه طرح استفساریه مواد ۱۲ و ۱۳ قانون اقدامات تأمینی را تصویب کرد و اعلام نمود که مطبوعات مشمول مواد این قانون نیستند و به استناد آن نمی‌توان مطبوعات را تعطیل کرد. شورای نگهبان این طرح را خلاف شرع و قانون اساسی اعلام نمود.

در اصل ۷۲ قانون اساسی تصریح شده است که «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورا است». با این همه شورای نگهبان هر سه استفساریه مجلس شورا را با استناد به قانون اساسی و نامه‌های خاتمه‌ای به هیئت رئیسه مجلس در مورد «طرح مطبوعات» رد کرد.

نمایندگان مجلس شورا بعد از نامه‌های خاتمه‌ای و تلقی آن به عنوان «حکم حکومتی» توسط رئیس مجلس، دریافتند که قانون مطبوعات، مصوب مجلس پنجم را نمی‌توانند اصلاح کنند و لذا به تفسیر موادی از آن روی آوردند تا بتوانند اندکی از یک تازی قوه قضائیه بکاهند. روزنامه‌های انگشت‌شماری را که از جبهه دوم خرداد دفاع می‌کنند، از تهاجم قوه قضائیه نجات دهند و تعدادی از روزنامه‌های تعطیل شده را از توقیف درآورند. اما شورای نگهبان تلاش نمایندگانی را خنثی کرد.

دلایل ارائه شده از جانب شورای نگهبان در رد استفساریه‌ها نشان می‌دهد که شورای نگهبان بر پایه تصمیم سیاسی عمل کرده است و نه حقوقی. این تصمیم به کل جناح تمامیت‌گرا برمی‌گردد. آنها مصمم هستند که در مقابل مصوبات مجلس بایستند و از طریق شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ولی فقیه، مجلس شورا را بی‌اختیار سازند.

تلاش آنها بر این است که اقتدار مجلس شورا را که نماد و سمبل جمهوریت و آرای مردم است، درهم شکنند، آن را فاقد قدرت سازند و نشان دهند که مجلس شورا هم همانند دولت قادر به پیشبرد اصلاحات نیست. قصد آنها تأمیدسازی مردم نسبت به مجلس شورا و دولت خاتمی و نسبت به پیشرفت اصلاحات است.

برخورد شورای نگهبان با مصوبات مجلس شورا بی‌سابقه است. حتی در دوره‌ای که بر اثر شدت گرفتن کشمکش مجلس شورا و شورای نگهبان، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در دستور قرار گرفت، شورای نگهبان این‌گونه در تقابل با مجلس شورا قرار نگرفته بود و در این ابعاد برای فلج کردن مجلس تلاش نمی‌کرد.

نگاهی گذرا به حیات چند ماهه دوره ششم مجلس شورا، یک مسئله را به‌طور برجسته نشان می‌دهد: مجلس شورا تحت محاصره نهادهای وابسته به ولایت فقیه (شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ولی فقیه) قرار گرفته و تاکنون قادر نشده است که قانونی مغایر با خواست‌ها و منافع تمامیت‌گرایان تصویب کند و یا اینکه قوانین مصوب را از سد شورای نگهبان بگذرانند.

عملکرد ولی فقیه و شورای نگهبان نشان می‌دهد که جای امیدواری نسبت به آنها وجود ندارد و هیچ چشم‌اندازی هم برای تغییر مواضع آنها مشاهده نمی‌شود. رد و بدل کردن پیام به رفسنجانی و انتظار معجزه از مجمع تشخیص مصلحت نظام، امید واهی است. از دم و دستگاه ولایت فقیه معجزه‌های بر نمی‌خیزد. آنها تصمیم خودشان را گرفته‌اند.

خطای بزرگی است که اگر نمایندگان مجلس راه برون‌رفت از وضعیت فعلی و شکستن محاصره را در این یا آن نهاد وابسته به ولایت فقیه جستجو کنند و یا به ولی فقیه و رفسنجانی متوسل شوند. تمامیت‌گرایان با برنامه و نقشه معین وارد عمل شده‌اند تا دستاوردهای جنبش اصلاح‌طلبان را مصادره کنند. نهادهای انتخابی مردم را بی‌اختیار و فاقد قدرت سازند و به مردم بگویند که رای آنها کارساز نیست.

در انتخابات، اکثریت مردم محمد خاتمی را در مقام ریاست جمهوری نشانده و نمایندگان وابسته به جبهه دوم خرداد را راهی مجلس شورا ساخت. راه برون‌رفت مجلس شورا از وضعیت فعلی و شکستن محاصره مراجعه به مردم است. علی‌مذروعی، نماینده مردم اصفهان، در سخنرانی‌اش در مجلس گفت: «اگر جناح اقلیت بخواهد با استفاده از امکانات حکومتی، مانع تراشی، کارشکنی و انسداد سیاسی در پیشبرد اراده قاطبه ملت در اصلاحات بپردازد، برای اصلاح‌طلبان راهی جز مراجعه به آرای مردم و همه‌پرسی وجود ندارد». این موضوع از مدت‌ها قبل در محافل اصلاح‌طلبان زمزمه می‌شد، اکنون پشت تریبون مطرح می‌شود. مسئله همه‌پرسی در اصل ۵۹ قانون اساسی پیش‌بینی شده است: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد». در عین حال در قانون اساسی اختیار صدور فرمان همه‌پرسی به رهبر داده شده است.

اگر اکثریت نمایندگان بخواهند به تعهداتی که به مردم داده‌اند، پایبند بمانند، لازم است برنامه اصلاحات را در زمینه‌های مختلف تدوین کنند و به مردم مراجعه کنند. همه‌پرسی یکی از راه‌های برون‌رفت مجلس شورا از وضعیت کنونی است. این امر خصلت بسیج‌گرانه دارد و می‌تواند در تأمین حضور مردم در صحنه سیاسی کشور موثر واقع شود.

این امکان وجود دارد که ولی فقیه به درخواست مجلس شورا برای همه‌پرسی جواب منفی دهد و فرمان همه‌پرسی را صادر نکند. در چنین صورتی ولی فقیه در تقابل آشکار با مردم و مجلس شورا قرار خواهد گرفت و بیش از پیش مشخص خواهد شد که ولی فقیه و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی سررأز اصلاحات سیاسی در کشور است و بدون تغییر آن امکان تداوم و تعمیق اصلاحات وجود ندارد.

خواست نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب آمرین و فتوا دهندگان قتل‌های زنجیره‌ای را معرفی کنید!

ادامه از صفحه اول

می‌خواستند در باره مسئله قتل‌ها سکوت نکنند. آنان هم‌چنین شعرهای تند علیه رفسنجانی سر داده و خواستار اعدام وی بودند.

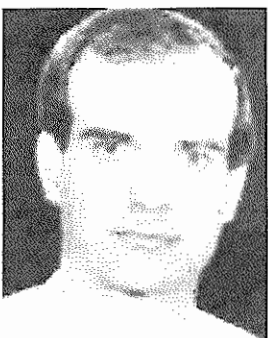
هم‌زمان با این مراسم، حدود ۳۰۰ تن از چهره‌های فرهنگی - سیاسی کشور در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای اعلامیه‌ای منتشر کردند و از عدم پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای توسط قوه قضائیه انتقاد کردند. در این بیانیه خواسته شده است مردم، به‌ویژه خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای، را در جریان تحقیقات پرونده قرار دهند.

دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی نیز با سرگزاری مراسمی، دومین سالگرد قتل دکتر مجید شریف را گرامی داشت. مهندس عزت‌الله سبحانی در این مراسم با اشاره به تحقیقات اخیر مجلس، از مجید شریف به عنوان یکی از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای یاد کرد و تعبیر شهید را برای وی بکار برد. سبحانی هم‌چنین اظهار داشت: می‌توانم بگویم که من کمتر از



مادر مجید در فقدان وی داغدار نیستم.

در این مراسم محمد توسلی، هاشم صباغیان، غلامعلی توسلی، عباس امیرانتظام و نیز تنی چند از اعضای انجمن وکلا و نمایندگان از کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای از جمله احمد صدر حاج‌سیدجوادی شرکت داشتند. در پایان نیز پیام کمیته مزبور در باره سالگرد درگذشت دکتر مجید شریف نیز خوانده شد. این بیانیه ضمن هم‌دردی با خانواده دکتر شریف، خواستار رسیدگی قضائی و بررسی جدی مرگ شریف دوانی شده است.



بیانیه تشکل‌های دانشجویی - سرخسی از تشکل‌های دانشجویی نیز به مناسبت دومین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای موضع گرفتند. از جمله انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی با انتشار بیانیه‌ای خواستار روشن شدن حقایق پرونده قتل‌های زنجیره‌ای شد. در این بیانیه تصریح شده است: بر پایه اصل ۲۲ قانون اساسی، حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. دو سال از فاجعه قتل داریوش فروهر و همسرش و جریان موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای سپری شده است. تنگی که حافظه تاریخی مردم ایران، هرگز مانند آن را به یاد نمی‌آورد. بر خود واجب می‌دانیم دیگر بار فریاد دادخواهی خویش را سر داده، سالگشت قتل‌های ناجوانمردانه را به همه آزاداندیشان جهان تسلیم بگوئیم.

تقریب اعتماد عمومی یک امر ضروری است. وی افزود: امیدوارم کمیسیون امنیت ملی بتواند در پیگیری این امر پاسخ‌گویی را به مردم ارائه کند. دکتر محمد کربلانی نماینده مردم اهواز در گفتگو با ایستگاه اعلام کرد: هیچ کس در جریان قتل‌های زنجیره‌ای این ارزش را ندارد که ما بخواهیم او را هم‌اورد نظام تلقی کنیم و هیچ کس نیز حق ندارد خودش را نظام فرض کند. حسین انصاری‌راد نماینده مردم نیشابور رئیس کمیسیون اصل ۹۰ نیز اظهار داشت. به آسانی نمی‌توان این ادعا را رد کرد که فتوایی در این واقعه وجود داشته و مشکل می‌توان پذیرفت که عاملین مباشر خودسرانه این کار را کرده‌اند و هیچ ارتباطی با دیگرانی که فوق اینها بودند، نداشته‌اند.

انظار نظر اصلاح‌طلبان حکومتی سعید حجاریان در دیدار با گردانندگان خبرگزاری ایسنا اظهار کرد: ماشین ترور به مثابه یک غده سرطانی در مغز و سلسله اعصاب نظام حضور داشته و کار می‌کرده است. البته موتور این ماشین قبل از دوم خرداد روشن شده، قربانیانی گرفته بود ولی ظاهر آکسانی که این ماشین را ساختند، فراموش کرده بودند که باید آن را خاموش کنند. شاید هم انتظار داشتند این ماشین بعد از دوم خرداد هم‌چنان به کار خود ادامه دهد و قربانیان بیشتری بگیرد.

حجاریان اظهار داشت: با تحلیل قتل‌های زنجیره‌ای می‌توان به سئوالاتی از قبیل اینکه «چرا دوم خرداد از بین نرفت؟» پاسخ داد. او اضافه نمود: این قتل‌ها ابعاد بسیار مهمی دارد و پی‌بردن به مسائلی هم‌چون پدیده دوم خرداد، نحوه مبارزه با اصلاحات، سرزشت کشور و مواضع سیاسی احزاب و گروه‌های ماکاملا در گرو برخورد با این پدیده است.

الله کولانی نماینده تهران نیز در گفتگو با ایسنا اظهار داشت: تصور ما این است که جراحی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای هر چند دردناک است اما برای سلامت نظام و تثبیت اعتماد مردم و

فعالین سیاسی و اجتماعی دگراندیش به کار رفته است، اکنون در مورد روزنامه‌نگاران زندانی بکار گرفته می‌شود. اکبر گنجی که به علت افشاگری‌های شجاعانه خویش پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای مفضوب حاکمین گشته است، طی نامه‌ای سرگشاده از زندان اوین خطاب به مردم ایران و نمایندگان مجلس شورا، پیرامون شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی،

تقریب اعتماد عمومی یک امر ضروری است. وی افزود: امیدوارم کمیسیون امنیت ملی بتواند در پیگیری این امر پاسخ‌گویی را به مردم ارائه کند. دکتر محمد کربلانی نماینده مردم اهواز در گفتگو با ایستگاه اعلام کرد: هیچ کس در جریان قتل‌های زنجیره‌ای این ارزش را ندارد که ما بخواهیم او را هم‌اورد نظام تلقی کنیم و هیچ کس نیز حق ندارد خودش را نظام فرض کند. حسین انصاری‌راد نماینده مردم نیشابور رئیس کمیسیون اصل ۹۰ نیز اظهار داشت. به آسانی نمی‌توان این ادعا را رد کرد که فتوایی در این واقعه وجود داشته و مشکل می‌توان پذیرفت که عاملین مباشر خودسرانه این کار را کرده‌اند و هیچ ارتباطی با دیگرانی که فوق اینها بودند، نداشته‌اند.

انظار نظر اصلاح‌طلبان حکومتی سعید حجاریان در دیدار با گردانندگان خبرگزاری ایسنا اظهار کرد: ماشین ترور به مثابه یک غده سرطانی در مغز و سلسله اعصاب نظام حضور داشته و کار می‌کرده است. البته موتور این ماشین قبل از دوم خرداد روشن شده، قربانیانی گرفته بود ولی ظاهر آکسانی که این ماشین را ساختند، فراموش کرده بودند که باید آن را خاموش کنند. شاید هم انتظار داشتند این ماشین بعد از دوم خرداد هم‌چنان به کار خود ادامه دهد و قربانیان بیشتری بگیرد.

حجاریان اظهار داشت: با تحلیل قتل‌های زنجیره‌ای می‌توان به سئوالاتی از قبیل اینکه «چرا دوم خرداد از بین نرفت؟» پاسخ داد. او اضافه نمود: این قتل‌ها ابعاد بسیار مهمی دارد و پی‌بردن به مسائلی هم‌چون پدیده دوم خرداد، نحوه مبارزه با اصلاحات، سرزشت کشور و مواضع سیاسی احزاب و گروه‌های ماکاملا در گرو برخورد با این پدیده است.

الله کولانی نماینده تهران نیز در گفتگو با ایسنا اظهار داشت: تصور ما این است که جراحی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای هر چند دردناک است اما برای سلامت نظام و تثبیت اعتماد مردم و

فعالین سیاسی و اجتماعی دگراندیش به کار رفته است، اکنون در مورد روزنامه‌نگاران زندانی بکار گرفته می‌شود. اکبر گنجی که به علت افشاگری‌های شجاعانه خویش پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای مفضوب حاکمین گشته است، طی نامه‌ای سرگشاده از زندان اوین خطاب به مردم ایران و نمایندگان مجلس شورا، پیرامون شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی،

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت دومین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای

پاییز دو سال پیش رشته‌ای از کشتار آزادیخواهان و روشنفکران مبارز میهن‌مان جامعه ما را تکان داد. پروانه و داریوش فروهر در خانه‌شان سلاخی شدند و منوچهر مختاری و جعفر پوینده ربوده شده و پس از چند روز به نحو فجیعی به قتل رسیدند. ابعاد جنایت و مطالبه افکار عمومی برای روشنگری در این باره، افشاگری مطبوعات اصلاح طلب وقت و اختلافات درون حکومت سرانجام منجر به آن شدند که وزارت اطلاعات به آنچه از آغاز آشکار بود، یعنی مشارکت «عده‌ای از ماموران» این وزارت در کشتارها اعتراف کند.

اما جنایت به آن چهار مورد و مشارکت به عده‌ای از ماموران وزارت اطلاعات محدود نبود. ناپدید شدن پیروز دوانی چندی پیش از آن ایام، مرگ مجید شریف، پیشتر از آن حاجی‌زاده و پسرش کارون، پیشتر از آن میرعلانی و تفضلی و سیرجانی... حلقه‌های زنجیره‌ای بلند از جنایات سازمان یافته و عملیات سازمان جنایتی بوده‌اند که در راس آن سران وقت وزارت اطلاعات رژیم قرار داشته‌اند. افشاگری‌های صورت گرفته مشخصاً نام فلاحیان و رفسنجانی را به میان کشیدند و «رهبر» را نیز از گمان مصون نداشتند.

در خلال دو سال گذشته، علیرغم وعده‌های مختلف برای پیگیری این قتل‌ها، مهمترین فراز در این پرونده، «خودکشی» سعید اسلامی - یکی از متهمین به قتل‌ها، بوده است. کوشش دستگاه قضائی جمهوری اسلامی در این مدت محدود کردن دامنه پرونده به چهار قتل مذکور و مصون داشتن آمرین اصلی و قتل‌دهندگان جنایت بوده است. این کوشش‌ها از طریق ایجاد اغتشاش در پرونده و در تحقیقات، حذف بخش‌های اساسی از اعترافات سعید اسلامی، قصد تشکیک دادگاه مخفی، آزاد کردن کثیری از متهمان، که پاره‌های شان خود به مشارکت در قتل‌ها اعتراف کرده‌اند، صورت می‌گیرند. زندانی کردن روزنامه‌نگارانی که در آن زمان در افشای چهره‌های پشت پرده این قتل‌ها نقش بارزی داشتند، مکمل این کوشش‌هاست.

اکنون دستگاه قضائی اعلام کرده است که دادگاه متهمین به قتل‌های زنجیره‌ای بزودی تشکیل خواهد شد. دو سال پیش آقای خاتمی به مردم ایران و خانواده‌های قربانیان تعهد داد که این غده سرطانی (سازمان جنایت درون حکومت) را ریشه کن خواهد کرد. شکی نیست که دادگاه مورد نظر دستگاه قضائی مطلقاً برای یافتن حقیقت و ریشه کن کردن غده سرطانی طراحی نشده است. دادگاهی به این منظور باید حداقل علنی باشد، پرونده به تأیید خانواده قربانیان و وکلای مربوطه تکمیل و حضور حقوق‌دانان مستقل در دادگاه مجاز باشد. نتیجه دادگاهی که قرار است برگزار شود اکیدا وابسته به میزان پایبندی اصلاح‌طلبان حکومت به تعهد خود و موفقیت تلاش نیروهای آزادی‌خواه ایران، چه در داخل و چه در خارج کشور، در حصول به شرایط حداقل برای یک دادگاه حقیقت‌جوست.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بگفته معاون قوه قضائیه دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای در سسوم دیماه امسال تشکیل می‌شود و علنی و یا غیر علنی بودن دادگاه را قاضی تعیین خواهد کرد.

زرافشان: غیر از کاظمی و عالیخانی سایر متهمان پرونده قرار کفالت آزاد شده‌اند، گفت: قرار کفالت یکی از دقیق‌ترین قرارهایی است که صادر می‌شود. البته وجود کفاله این قرارها با ۳۰ میلیون تومان است. و کسی که بر اساس اطلاع به کشتن آدم‌ها اقرار کرده با ۳۰ میلیون تومان کفالت، نه وثیقه، آزاد شده است. این در حالی است که متهمان کنفرانس برلین با ۵۰ میلیون وثیقه آزاد شده‌اند.

«هر هفته چندین بار روزنامه‌نگاران را به جلسات انتقاد از خود و بحث در مورد اشتباهات می‌برند تا در نهایت با نوشتن نامه به اشتباهات خود اعتراف کنند».

اکبر گنجی در ادامه نامه‌اش می‌نویسد: «این شیوه‌ها روح یک نویسنده را در چیره خود می‌گیرند و او را با فشارهای روانی وادار به اعتراف به امری می‌کنند که افراد به هیچ وجه در فضای آزاد زیر بار آن‌ها نمی‌روند». وی سپس می‌گوید: «اکبر گنجی در چنین شرایطی مجبور به اعتراف به اشتباه شد، نباید اخلاقاً از سوی کسی محکوم شود». بازجویان اوین، که در مکتب لاجوردی پرورش یافته‌اند، به خوبی

زندانیان سیاسی و عقیدتی برای نوشتن توبه‌نامه تحت فشار قرار گرفته‌اند!

ادامه از صفحه اول

زندانیان خود به حره‌های خشن و غیراخلاقی دست می‌یازند و با به کارگیری روش‌های مذبذوم «تواب‌سازی» به تحقیر شخصیت زندانی می‌پردازند، و آنان را با مجبور کردن به نگاشتن توبه‌نامه به نفی باور و اعتقادات خود وادار می‌سازند. این روش شنیع که از دیرباز در بازجویی رایج بوده، و اعمال آن به کرات بر روی

فریاد اعتراض خود را بلندساخته است. او می‌نویسد: «زندانی را در سلول انفرادی شکنجه می‌دهند که در آن فقط متهم و شکنجه‌گران وجود دارند، متهم را هم پس از بهبودی آثار شکنجه در مقابل دادگاه حاضر می‌کنند». گنجی در بخش دیگری از نامه خود به اعمال فشار مقامات قضائی برای وادار نمودن زندانی به تنظیم ندامت‌نامه اشاره دارد، او می‌گوید:

آمخته‌اند که هر گاه پای زندانی به پیچ اوین افتاد باید زبان به ندامت بازکنند، از گذشته خویش اظهار پشیمانی نماید و از اعتقادات و باورهای دیرین خود دست بشوید. در سال‌های گذشته نیز زندانیان سیاسی که به هیچ یک از جناح‌های حکومت وابسته نبوده‌اند، از سوی سعید امانی و دیگر بازجویان مجبور بودند به بیانات و اعمالی گردن بگذارند که در طول عمر خود هیچ‌گاه کوچکترین باوری بدان نداشته‌اند. محمدرضا سعادت، احسان طبری، سعیدی سیرجانی و فرج سرکوهی از جمله این افراد بودند.

حفظ اتحاد از چه طریق؟

هیچکس سخنان یک سال پیش آقای خامنه‌ای مبنی بر «اصلاحات آری اما نه از نوع آمریکائی» را که در واقع خطایی بود به رئیس‌جمهور و بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی تا حساب خود را از بخش رادیکال جنبش اصلاح‌طلبی جدا کنند، فراموش نکرده است. این سخنان، بیان بیرونی تصمیمی بود که او، رفسنجانی و جناح تمامیت‌خواه حکومتی برای تجزیه صفوف اصلاح‌طلبان و شکستن جبهه دوم خرداد اتخاذ کرده بودند. طبق این تصمیم، می‌بایست روند تدریجی اما رو به رشد برقراری رابطه بین اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای دمکرات نیمه‌علمی و غیرعلمی ابوزیوسین ولایت‌فقیه به هر شیوه ممکن سد گردد، مطبوعات مستقل و نیمه‌مستقل تعطیل شوند و شخصیت‌های فکری، سیاسی و سازمان‌گر لایه رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی از طریق ترور، بازداشت، محاکمه و انواع اعمال فشارها زیر ضرب قرار گیرند.

این سیاست پیشرفته و به بخشی اهداف خود دست یافته است. علت موفقیت سیاست‌گزاران این سیاست چیست و راه خنثی کردن آن کدام است؟

برسش نخست، دیربازی است که پامخ روشن یافته است. این سیاست موفق بود به این دلیل که مایه‌آراء عینی داشت و تدوین‌کنندگان آن از تنزل و تذبذب بخشی از جریان‌های حکومتی تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد به خوبی آگاهی داشتند و حد ظرفیت آنها برای انجام اصلاحات در سیاست‌ها و روش‌های جمهوری اسلامی را می‌شناختند. تمامیت‌خواهان حکومتی می‌دانستند و می‌دانند که مجمع روحانیون مبارز علی‌رغم ناراضی‌شدید و اعلام شکوایه علیه عملکرد انحصارطلبانه آنها، اما آنجا که منافع روحانیت حکومتی به میان آید و آنجا که انتخاب میان «خودی‌ها و غیرخودی‌ها» مطرح شوند و «کیان اسلام» و «مطلقیت ولایت فقیه» عنوان گردد، قطعاً پایشان خواهد لنگید و دست کم بخشی از آن و به ویژه عناصر سرکرده آن، حفظ «بیضه نظام» را بر هر انتخاب دیگری ترجیح خواهند داشت. خامنه‌ای و رفسنجانی، به اعتبار پیوند کارگزاران با «سردار سازندگی»، کوشش بسیاری به خرج داده‌اند تا این بخش از جبهه دوم خرداد در سر هر بزنگاه سیاسی یک سال گذشته، آن سستی را برگزینند که پدرخوانده آن را در پیش گرفته است. نظر به پردازان جناح تمامیت‌خواه در حکومت، مدام این نکته را طرح می‌کنند که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با ایستادگی بر موضع دفاع از سنت و ستیز علیحده مظاهر غرب است که هویت خود را حفظ خواهد کرد و مکرر اندر مکرر مبارزه «ضدلیبرالی» آنها را به آنان یادآور می‌شوند تا از این طریق منابع از گذر آنها از سرز «خودی و غیرخودی» شوند؛ حریف با ظرافت و حساسیت سیاسی بسیار، می‌کوشد تا شخص آقای خامنه‌ای را یک رئیس‌جمهور بی‌طرف معرفی نماید، بین او و جبهه دوم خرداد فاصله بیاندازد و وی را متعلق به هر دو جناح تعریف کند و بالاخره، سهم بخش‌های پیگیر جبهه دوم خرداد از سیاست‌های «تفرقه انداز و حکومت کن» تمامیت‌خواهان سرکوب و زندان بوده است. مأمور اجرای این بخش از سیاست‌های آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی، دستگاره قضائیه است که با شمشیر آخته به جان روزنامه‌نگاران، اندیشمندان، و فعالان سیاسی مدافع پیگیر اصلاح‌طلبی افتاده و تا آنجا که تیغش بریده، سلاح‌وار عمل کرده است.

تا اینجا موضوع البته نکته تازه و بدیعی در میان نیست. همه دست‌اندرکاران سیاست در کشور ما، اعم از حکومت‌گزاران ضداصلاحات و طرفداران اصلاحات، و غیرحکومت‌گزاران منتقد و مخالف، شاهد پیشرفت این سیاست‌ها در یک سال گذشته هستند. بحث در میان جنبش اصلاح‌طلبی بر سر آن است که چه‌سان باید بر این مثنی تفرقه‌افکنانه غلبه کرد آن سه رویکرد می‌توان سخن گفت. رویکرد نخست بر این نقطه‌نظر است که جبهه دوم خرداد باید از اتخاذ مواضع «برانگیزنده» اجتناب جوید تا اتحاد صفوف خود را حفظ کند و بتواند موج حمله تمامیت‌خواهان را از سر بگذراند. این رویکرد سقف خواسته‌های جبهه دوم خرداد را با حد ظرفیت گرایش محافظه‌کار آن تنظیم می‌کند و راه خنثی‌سازی سیاست طرف مقابل را اتخاذ سیاسی از همان نوع سیاست حریف و به منظور ایجاد شکاف در جبهه تمامیت‌خواهان می‌داند.

رویکرد دوم بر آنست که اشتقاق در جبهه دوم خرداد، تاگزیر است و راه پیشرفت اصلاحات از این پس، از انشعاب در این جبهه می‌گذرد. این رویکرد، بر این باور است که زمان مصلحت‌بزرگ فرا رسیده و لذا از وسوسه حفظ کمیت بزرگ باید پرهیز کرد و به کیفیت بالنده تکیه نمود. ادامه جنبش دوم خرداد، از این به بعد در گرد تبدیل جبهه دوم خرداد به جبهه‌های دیگر، افکندن طرحی نو از طریق پروژه‌های نظیر «پروژه عبور از خامنه‌ای» نیست.

رویکرد سوم، معتقد است که هر تجزیه در جبهه دوم خرداد که امری است در پیشرفت مبارزه برای اصلاح‌طلبی قطعی و الزاماً تاگزیر، باید با تقویت و یاریگری این جبهه توسط نیروی تازه و پیگیر در اصلاح‌طلبی، همراه باشد. تصفیه جبهه دوم خرداد باید از مسیر طبیعی آن صورت گیرد و آن همانا اتخاذ سیاست ضدحمله در برابر سیاست‌های تهاجمی جناح تمامیت‌خواه است. از طریق این سیاست است که این جبهه نیروی زندگی پیدا می‌کند و با اتکا بر شفافیت در سیاست‌ها، نیروی عظیم حمایتی در جامعه از این جبهه، هرگونه شکاف از سمت راست در این جبهه را جبران خواهد کرد.

اگر رویکرد اول، طرفداران خود را در درون اصلاح‌طلبان حکومتی و بخشی از مذاق‌عنان جنبش اصلاح‌طلبی در خارج از حکومت داری، مذاق‌عنان رویکرد دوم را نباید اساساً در میان ابوزیوسین حکومت جست، اما اندیشه رویکرد سوم بی‌آنکه هنوز به سیاست و تدبیر عملی فرا برود، در میان اصلاح‌طلبان حکومتی وجود دارد و از سوی بخش نیرومندی از اصلاح‌طلبان غیرحکومتی و نیروهای دمکرات ابوزیوسین، به‌شابه یک سیاست، پیشنهاد و حمایت می‌شود.

جنبش دوم خرداد اکنون در لحظه‌ای قرار دارد که باید بطور قطعی یکی از این سه سنجگری را اتخاذ کند. اگرچه، رویکرد اول در حال حاضر از وزن سنگینی برخوردار است، اما بنظر می‌رسد که با گذشت زمان، رویکرد سوم ذهن افراد هرچه بیشتری را در میان اصلاح‌طلبان حکومتی به خود مشغول می‌کند.

شائس این جنبش در این خواهد بود که تا دیر نشده، این رویکرد به مثنی قطعی اصلاح‌طلبان حکومتی فرا برود. □

پرونده قتل هارانی توان رفع و رجوع و سرهم‌بندی کرد

ادامه از صفحه اول

نداشته است. به اعتقاد بنده، تحقیقات به کل ماجرا مربوط است، به نحوه ارتباط امامی با دیگران، نحوه وقوع قتل‌ها و مساله امریت. یعنی سید امامی را باید حلقه واسطی فرض کرد بین عوام‌اصل ایرانی قتل‌ها با مجموعه آمرین آنها. این‌ها (که برشمرده شد) موارد نقض پرونده بود. اگر موارد نقض دیگری وجود داشته باشد، دادگاه مکلف است به آنها اشاره و تکمیل‌شان کند. بنابراین پرونده برای تکمیل تحقیقات به دادسرا برگشته است. ضمناً برای شما اشاره می‌کنم که اکثر ۱۶ نفری راه آزاد هستند با قرائن‌های کفالت و وجه‌الکفاله ۲۰ میلیون تومانی آزاد شده‌اند. یعنی کسی که مثلاً صراحتاً اقرار کرده که من چشم‌ها را بستم، دست‌ها را بستم، طناب را انداختم، آنقدر طناب را فشار دادم تا ناخن‌های قربانیان این پرونده سیاه شد، با قرار کفالت و نه وثیقه، آن هم وجه‌الکفاله ۳۰ میلیون تومانی آزاد شده‌اند. یعنی کارمند دیگری از همکاران ایشان آمده و با یک رقم ۳۰ میلیون تومانی به قول عوام ضمانت او را کرده است. او اگر روزی نتواند این ادم را در دادگاه حاضر کند، این رقم را خواهد پرداخت. در حالی است که در میان متهمان کنفرانس برلین کسانی هستند که ۵۰ میلیون تومان وثیقه سپرده‌اند، آن هم برای این که فقط و فقط در زمینه محیط زیست یا مسایل اقتصاد یا سیاست‌های جاری در کشور فعالیت فرهنگی یا بحث کرده‌اند. من این موضوع را از جهت این که شیوه عمل در این دو پرونده را نشان دهم، خدمت شما عرض می‌کنم. به هر حال با نقض‌هایی که به نظر ما در پرونده قتل‌ها وجود داشته است و عمدتاً آنها را عرض کرده‌ام، تقاضای تکمیل تحقیقات کرده‌ام و پرونده فعلاً برای تکمیل به دادسرای نظامی برگشته است. سوال: تاثیر انتشار جزوه ۸۰ صفحه‌ای لیست مأموران وزارت اطلاعات به صورت شننامه بر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای چیست؟ آیا روند بررسی پرونده را کاهش می‌دهد یا افزایش؟

ناصر زرافشان: کاهش که مطلقاً

نمی‌دهد. من البته این جزوه را ندیده‌ام و اطلاعی هم در مورد منتشرکنندگان ندارم. اما یک واقعیت محرز است: تا زمانی که همه واقعیات مربوط به این ماجرا و این جریان اجتماعی مورد تحقیق قرار نگرفته و در جامعه اعلام نشده است، فضا و محیط زیست برای این گونه عناصر فراهم است. هر قسمتی از این ماجرا که ناگفته بماند و مردم تشنه اطلاع از آن باشند، بعداً امکان و فضایی است برای این که کسانی که اطلاعی دارند گوشه‌ای از آن را باز کنند. برای جلوگیری از این فضا یک راه وجود دارد و آن این است که مردم مسرح دانسته شوند و مسایل مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای بطور کامل مورد تحقیق قرار گیرد و به اطلاع جامعه برسد. وقتی مسایل به طور شفاف مطرح شود، دیگر امکان انتشار جزوه و شننامه و حرف و بحث‌های دیگران وجود ندارد، ولی وقتی جامعه احساس می‌کند که چیزی پنهان شده است که مهم است، تلاش‌هایی برای رفع و رجوع‌کردن این پرونده به عمل می‌آید و کسانی این تلاش‌ها را انجام می‌دهند که بسیار قدرتمند هستند. انوقت زمینه برای این نوع اقدامات فراهم خواهد شد. من گمان نمی‌کنم پرونده قتل‌ها را بتوان رفع و رجوع و سرهم‌بندی کرد. آن را به یک پرونده ابرتر تبدیل کرد و جامعه را هم قانع نمود. این پرونده به جانی رسیده است که در منظر افکار عمومی مردم و جامعه متفرد خواهد ماند. امیدوارم کسانی که مسئولیت دارند مقداری به این مساله هم فکر کنند.

سوال: در یک دو هفته اخیر اظهارنظرهای تازه‌ای در مورد پرونده قتل‌ها صورت گرفته است. از جمله حسینیان و فلاحیان صحبت‌هایی کرده‌اند. فلاحیان گفته است که از ۱۸ متهم قطعاً ۱۶ نفرشان آزاد خواهند شد. حسینیان هم اظهار داشته است که سید امامی را در وزارت اطلاعات کشته‌اند و قاتل اصلی مصطفی کاظمی است. شما در رابطه با این اظهارات و اظهارات مشابه چه نظری دارید؟

اعلامیه مشترک ۴ سازمان ایرانی

متحداً با اشکال و ابتکارات مسالمت‌آمیز یورش اخیر به آزادی‌ها و حقوق ملت را خنثی سازیم!

اقتصاددان، روحانی و نماینده دوم تهران گرفته تا مترجمان و کارگزاران ایرانی کنفرانس برلین را به صرف شرکت در این کنفرانس به طور حضوری و غیابی به دادگاه خوانده‌اند. رای خود دست رد به سینه جناح محافظه‌کار سرکوبگر و دشمن آزادی و تجدد زد، و مسلم گردید که این جناح بیش از ده، پانزده درصد از حمایت مردمی برخوردار نیست با این حال، محافظه‌کاران و قشربون مذهبی به جای درس‌آموزی و تمکین به رای و داور مردم، با بهانه قراردادن کنفرانس برلین به تحریف واقعیت و جوسازی در اطراف آن دست به یورش گسترده علیه آزادی‌ها و حقوق ملت زدند. تعطیل یکجای مطبوعات، دستگیری و محاکمه اهل قلم و اندیشه از مظاهر آنست.

هم اکنون بیش از ۲۰ تن از روشنفکران برجسته، از روزنامه‌نگار، نویسنده، پژوهشگر، مدافع محیط زیست،

نامه مسئول روابط بین‌المللی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثريت)

به یوزف فیشر، وزیر امور خارجه آلمان

آقای فیشر گرامی،

بدون شک شما کنفرانس «ایران پس از انتخابات مجلس» را که به ابتکار بنیاد هایپریش بل از ۱۹ تا ۲۱ فروردین (۷ تا ۹ آوریل) امسال در برلین، پایتخت آلمان برگزار شد، پیگیری کرده‌اید. در گفتمان پایانی این کنفرانس آقای ولنگانگ ایشینگر از مقامات بلندپایه وزارتخانه شما نیز شرکت داشت.

مسلماً شما از این هم اطلاع دارید، که شرکت‌کنندگان ایرانی این کنفرانس از هنگام بازگشت خود به ایران وادار به تحمل فشارهای سنگینی هستند. بسیاری دستگیر شدند و دو تن از آنان هنوز هم در زندان به سر می‌برند. همه باید به دلیل شرکت‌شان در کنفرانس برلین در برابر دادگاه حاضر شوند. موارد اتهام حجت‌الاسلام حسن یوسفی اشکوری می‌تواند در بدترین حالت منجر به صدور حکم اعدام وی شود. این اقدامات بخشی از نقشه نیروهای تمامیت‌گرا در جمهوری اسلامی ایران با هدف محدودکردن جنبش اصلاحات و از میان‌بردن آن است. آنها قوه قضائیه را در دست دارند و از آن برای این هدف خود سوءاستفاده می‌کنند.

آقای وزیر، ما فدائیان خلق ایران روندهای منفی در میهن خود را با نگرانی عمیق پیگیری می‌کنیم و با این نامه از شما می‌خواهیم هر آنچه در توان دارید انجام دهید تا جلوی این فشارها و سرکوب گرفته شود. ما از شما می‌خواهیم ما و دیگر نیروهای دمکرات ایران را در ایجاد و تقویت فشار بین‌المللی در برابر نقض خشن حقوق بشر در مورد شرکت‌کنندگان کنفرانس را که در کشور شما برگزار شد، یاری دهید.

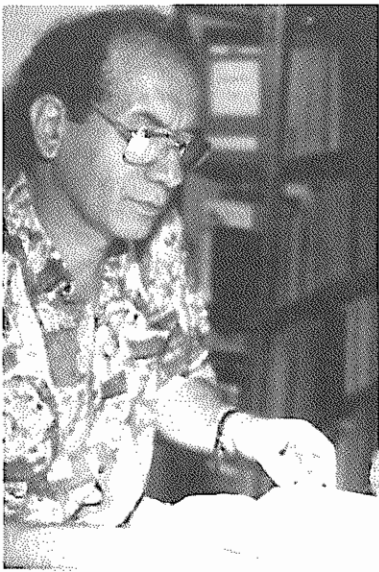
با امید بسیار و احترامات فائقه یکشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۹ (۱۲ نوامبر ۲۰۰۰ میلادی) احمد فرهادی، مسئول روابط بین‌المللی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)

قتل‌ها) یک کار سازمانی بوده است. این‌ها (قاتلان) حتی همدیگر را نمی‌شناختند و از کسان‌های سازمانی به هم وصل و معرفی شده‌اند و کار سازمانی باید از طریق سازمانی پیگیری شود که چگونه تشکیل شده است. در مورد حسینیان هم بگویم که این اظهاراتش بی‌ربط است. او در این پرونده نه سر کرباس است نه ته کرباس، و صحبت‌هایی که می‌کند اصلاً کوچک‌ترین ارتباطی با واقعیات پرونده ندارد. هر گاه در این پرونده کار به جانی رسیده و پای کسان تازه‌ای به میدان کشیده می‌شود و تحقیقات می‌خواهد به نتایج تازه‌ای برسد، سر و کله حسینیان و عواملی که دور و برش هستند یا یک جنجال تازه پیدا شده است تا بحث را منحرف کنند و به یکه‌تازها بکشند. حسینیان می‌گوید که سید امامی کاره‌ای نبوده است و مصطفی کاظمی و پائین‌تر از او (هده‌کاره) هستند. او می‌خواهد ماجرا را از سطحی که الان هم هست پائین‌تر بیاورد و به سطح مصطفی کاظمی که سرکرده عوامل

هم میهنان گرامی!

بمهران چساری از نسوج بهران‌های زودگذر و مقطعی در سه سال اخیر نیست. بهران‌کنونی با اشاره و مداخله مستقیم و غیرقانونی رهبر جمهوری اسلامی در حمله به مطبوعات آغاز شد و با نامه او به رئیس مجلس برای جلوگیری از طرح لایحه مطبوعات به اوج خود رسیده است. گستاخی‌ها و زورگویی بی حد و حصر جناح افراطی راست پی‌گمان از حمایت اطمینان خاطر آن‌ها از حمایت رهبر جمهوری اسلامی است. وخسامت و نساوش‌بودن چشم‌انداز بهران‌کنونی نیز از همین جاست. نهادهایی همچون شورای نگهبان، قوه قضائیه، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه انسقلاب اسلامی که نقش‌گردان‌های گوناگون جناح افراطی راست حاکمیت در حمله به آزادی و حقوق ملت بر عهده آن هاست، تماماً برگزیدگان «رهبر» و تابع اویند. هیچ‌کدام از آنها مولود و برخاسته از اراده ملت نیستند. به واقع آنچه در کشور می‌گذرد حادثه دویاره تضاد ذاتی جمهوری اسلامی میان جمهوری مردم با نهادهای غیر مستخجبت ملت در چشم‌انداز انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه سال ۸۰ است. باید

هشیارانه به کل آنچه در کشور می‌گذرد نگریست و آسان از روی آن نگذشت. جنبش افراطی و حاکمیت و روحانیان قشری و مافیایی پر قدرت که در ادامه و فرجام جنبش اصلاح‌طلب آزادی‌خواه پایان سلطه خود و از دست‌دادن اعتبارها و سودهای بادآورده را می‌بیند، کمر به قلع و قمع آزادی خواهان مستوقف‌ساختن جنبش آزادی‌خواهی بسته‌اند. اما اصلاح‌طلبان آزادی‌خواه درون و پیرامون حاکمیت با مشارکت آزادی‌خواهان خارج از مدار حاکمیت، می‌توانند با استفاده شایسته و مدبرانه از امکانات قانونی مندرج در همین قانون اساسی، در عین پرهیز از اقدامات خنثون‌تاز و مخرب آزادی‌کارسان، بهران‌خیز را خنثی کنند. می‌توان موتور توسعه سیاسی - فرهنگی را که اینک از شتاب آن کاسته شده، بار دیگر با پویایی بیشتر براد انداخت به شرط آنکه در برابر روند شبه‌کودتایی که فعلاً از راه‌های باصطلاح قانونی و پدست نهادهای «قانونی» آرام پیش می‌رود ساکت نماند و با بیان پرصلاط «نه» در همه عرصه‌ها به مقابله پرداخت. انتظار آزادی‌خواهان ایران از ادامه در صفحه ۴



حکیمی و تنگنای شدید مالی مختاری هرگز به این گونه امور راضی نگردید. زندگی مختاری سرشار از شور به انسان و شیفته گی به فرهنگ و معرفت بود او بسیار فروتن و صبور بود.

مختاری همراه همسر هنرمندش خانم «مریم حسین زاده» (که نقاش توانائی است، و روی جلد برخی از کتاب هایش به آثار ایشان مزین است) و دو فرزندشان «سیاوش» و «سهراب» با خرم دلی و شادی می زیست. خانواده اش را بسیار پاس می داشت. وجودش آمیزه ای از عشق جوشان، کار پرثمر و مهر فراوان به انسان بود.

گاهی که گلایه وار و دلغین از دست تنگی روزگار شکوه می نمود و اذراک و احساس و عاطفه اش را از داشتن «غم نان» بازگو می کرد، همسرش قوت قلب و روح او میشد که «محمد ذکر نان مکن که تو همانا برای ما نام آوردی!».

علاوه بر مقالات و آثاری که محمد مختاری در نشریات مختلف قلمی کرده است، آثار زیر برخی از خدمات فرهنگی و ادبی این پرمایه ادیب فریخته اند:

اشعار: شعر ۵۷، بر شانه فلات، قصیده های هارویه، ۵۰ سال عاشقانه، منظومه های ایرانی، در وهم سندیاب، سحابی خاکستری، خیابان بزرگ و آرایش درونی.

تحقیق: اسطوره در رمز و راز ملی، اسطوره زال، انسان در شعر معاصر، تمرین مدارا (نقدی بر فرهنگ و ادبیات)، و برگ گفت و شنید، که حاصل و جمع بند بحث های وی در آخرین سفرش به کانادا است.

محمد مختاری ادیبی نام آور بود، دلاورانه و شریف جان بر سر پیمان خویش با آزادی گذاشت و نام پر افتخارش در یاد و ذهن همه کوشندگان راه دمکراسی، آزادی و تعالی ایران ماندگار خواهد بود.

✦ اشاره به اثری با همین نام از باقرمونی.
✦ از فصل «هزاره های البرز» در شعر بلند منظومه ایرانی» محمد مختاری.

فغان از دلغ محمد مختاری!

خسرو باقرپور

محمد مختاری در سال ۱۳۲۱ در شهر مشهد پای به جهان گذاشت. مادر مهربان وی را چون چهار خواهرش عزیز و گرامی می داشت. محمد از دانشگاه فردوسی مشهد در رشته ادبیات و علوم انسانی با درجه فوق لیسانس فارغ التحصیل شد و با سمت پژوهشگر به استخدام وزارت علوم و آموزش عالی درآمد. قبل از آن سر پرورش در زمانی که افسر وظیفه بود کارش را به زندان های شاه گشاند. چندی بافتاق «استاد مجتبی مینوی» همراه دوست و همشهری و یاور قدیمی اش «نعمت سیرزاده» در بنیاد شاهنامه فعالیت داشت. آشنائی با اسطوره های ایرانی اسطوره وارث می کرد. با فعالیت در «کانون نویسندگان ایران» و در راس آن تلاش گری جدی بود. در بحبوحه انقلاب دست در انتشار نشریه «اندیشه آزاد» کانون داشت. بعد از پیروزی انقلاب در حالی که دل با عاشقان عدالت خوش می داشت، صرفاً دست و قلم در کار فرهنگی می برد. با نشریاتی چون آدینه، دنیای سخن، کلک و چستا و ... رابطه ای توانمند داشت.

محمد مختاری ایران پرستی شوریده بود و میهنش را بسیار دوست می داشت. بعد از تعطیلی «بنیاد شاهنامه» که ناشی بی مایگان حاکم را خوش نیامده بود در مرکزی بانام «نشر فرهنگ» که در واقع همان «بنیاد شاهنامه» بود همراه استاد مجتبی مینوی «دانشگاه سیواش» را به زیور طبع آراست. مختاری از این مرکز اخراج شد و این کتاب بعداً بدون اشاره به نام و اهتمام وی چاپ گردید.

محمد مختاری زمانی را به تلاش و کار پیگیر در «ادب المعارف بزرگ فرهنگ» می پرداخت که با سعایت و کسین توزی کاسه لیسانی چون «علی موسوی گرمارودی» و با این گناه که «چپ» و عدالت خواه و فریخته است به کارش خاتمه دادند. او در جو ارباب و سرکوب افسارگسیخته سالهای ۶۰ و ۶۱ دستگیر شد و تا سال ۶۳ در بند آزادی کشان بی فرهنگ اسیر بود. محمد در زندان بود که مادر پیرش از فراق وی درگذشت.

محمد مختاری بسیار آزاد بود، این ادیب انسان دوست و فریخته سلامت طبع و شیوائی کلام خود و اطلاعات ذیقیمت ادبی و فرهنگی خویش را هرگز در خدمت جاه و رفاخ خویش قرار نداد. شنیدم «محمد حکیمی» که با حوزه های آموزشی و مدارس مذهبی حشر و نشری داشت، بارها و بارها به وی مراجعه کرده و از وی جهت تدریس تاریخ ایران و خصوصاً اسطوره شناسی دعوت نمود که: «بیا و در این مراکز تدریس کن و هرچه می خواهی بگیر حتی ماهی صد هزار تومان! وسیله حمل و نقلات هم به عهده ما و تو فقط تدریس بنما» و پاسخ می گرفت که من با این محیط ها خود را نمی توانم وفق بدهم و عذر می خواست. با وجود تماس ها و اسرار زیاد

دوسال از وقوع شوم فاجعه ای که بر ادبیات پویای میهن ما در غالب قتل های زنجیره ای وارد آمد گذشته است. در این دو سال به دادخواهی مردم و بازماندگان این فریختگان از این سیداد، پاسخی داده نشده است. زبانی که جنبش فرهنگی ایران از این تاراج عظیم متحمل شد بزودی جبران شدنی نیست. به راستی قبیله خونخوارگان کاری با فریختگان دل سوخته ما کرده است که باید اکنون از «مرگ اهل قلم» گفت و نوشت تا «دره اهل قلم»

تا دکتر «احمد تفضلی» بر بام شاندها می رفت، دست ها تابوت «میرعلانی» را از رویرو آورد. جانی که موج اشک «زال زاده» را بر خود می برد، چشمه چشمخانه از داغ «غفارحسینی» خشکید، اندوه مسجد شریف دل را تسامی آتش زد. سینه هنوز کوره داغی بود که داغ محمدجعفر پورینده به تمامی سوزاندش، دود برمی خواست از این سینه که «محمد مختاری» چون آهی از نهاد عشق برآمد.

درازدهای عمر
برگریوه غارت گشاده است
و افتاب ایام
از کوهسار وحش مکرر برآمده است
کز دوزخ «آمدند، کردند و سوختند کشتند و» ماندند

«در نیمه های خاستگاه های پگاه»
پلکهایش را بر هم می نهد،
ناهید آب چهر
و شش هزار سنگ
از شاخه های درم البرز فرو می غلند

محمد مختاری پنجشنبه ۱۲ آذر ۷۷ از خانه بیرون می رود، به قصد خرید، خروجی که بی بازگشت است. همسرش مریم همراه با یاران و آشنایان هم دل همه جا را زیر پا می گذارند و به هرجای ممکن سر می زنند، اما کمتر نشانی از او می یابند. دل در سینه شان با دلهره می تپد، چرا که می دانند این محاق را ممکن است دیداری دیگر نباشد.

سایه کاران بارها محمد را فرا خوانده اند، با جزئی و تهدید به شوره اند، یاران دیگرش را نیز آنان آزادی طلب کرده اند و در قاموس سیاه استبداد چه گانه ای بالاتر از این. اما او دلاورانه و مصمم تابش خورشید آزادی را بر میهنش تابان می خواهد و از بذل جان نیز در راه این ارزو دریغ ندارد. سه شنبه ۱۷ آذر ۷۷ جسد بی جانش را در پزشکی قانونی تهران، دردانه اش «سیاوش» شناسائی می کند و می رود تا به مادر و «سهراب» بگوید که پدر عاشق با گلونی کبود و پیکری مجروح اکنون دیگر امضایش بر پای بیابانه «مانویسنده ایم» چون یارانی دیگر امضائی خونی است.

نامه سرگشاده اعضای فراکسیون نمایندگان کرد مجلس شورای اسلامی

خطاب به رئیس اتحادیه اروپا

تا احقاق حقوق کردها، ترکیه را به عضویت نپذیرید!

اعضای فراکسیون نمایندگان مناطق کردنشین در مجلس شورای اسلامی با فرستادن نامه ای خطاب به رئیس سازمان اتحادیه اروپا، خواهان جلوگیری از عضویت کشور ترکیه در این سازمان، پیش از احقاق کامل حقوق اقلیت کرد ساکن در این کشور شدند.

به گزارش ایسنا در بخشی از این نامه سرگشاده آمده است: ما به عنوان «فراکسیون نمایندگان کرد» در مجلس شورای اسلامی، در جهت یک اقدام انسان دوستانه و به عنوان دفاع از حقوق انسانی و قانونی، خوشایوندان کرد خود در داخل مرزهای کشور همسایه، ترکیه، بی آن که به دنبال آن باشیم تا در امور داخلی این کشور دخالت کنیم، از شما آقایان خواهان کمک و یاری هستیم.

اینکه که کشور ترکیه قصد دارد به اتحادیه اروپا بپیوندد، دست کم انتظار وجدان های بیدار در سراسر دنیا به ویژه همه مردم کرد در سراسر جهان این است که اتحادیه اروپا تا دستیابی کامل حقوق اقلیت کرد در ترکیه و به دنبال رسمیت شناختن حقوق برابر، برای آنها در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همچنین جبران عقب ماندگی ها و آسیب های وارده به مناطق کردنشین و گرفتن تضمین های لازم برای تحقق این شرایط، کشور ترکیه را به عضویت نپذیرد.

در بخش دیگری از این نامه آمده است: ما به عنوان نمایندگان مردم فقط بازگوکننده خواست عمومی مردم کرد هستیم و خواست و حرکت ما، خواست و حرکت مردم می باشد.

امید است اتحادیه اروپا به افکار عمومی و تقاضای مردم توجه کافی روا دارد. از همکاران محترم خود به ویژه در مجلس اروپا یاری و همکاری در این زمینه را توقع و انتظار داریم.

نامه فراکسیون نمایندگان کرد مجلس به محمد خاتمی

اعضای فراکسیون نمایندگان مناطق کردنشین مجلس شورای اسلامی با فرستادن نامه ای خطاب به سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهوری، خواستار توجه وی به وضعیت مناطق آسیب دیده در جنگ تحمیلی، هنگام تدوین بودجه کل کشور در سال آینده شدند.

به گزارش خبرنگار سیاسی «ایسنا» در بخشی از این نامه سرگشاده آمده است: ما امضا کنندگان ذیل این نامه، نمایندگان مردم شریف غرب کشور و استان های کردستان، کرمانشاه، ایلام و بخش کردنشین استان آذربایجان غربی، با نام «فراکسیون نمایندگان کرد» در مجلس شورای اسلامی، اعلام می داریم که به گواهی تاریخ و به شهادت شاخص های توسعه در بخش های گوناگون، این مناطق در زمان جنگ تحمیلی زیان ها و آسیب های فراوان دیده و بعد از پایان جنگ تحمیلی نیز، آن چنان که شایسته بود، اقدامات جبرانی نه تنها انجام نشد، بلکه باز هم مورد کم لطفی و کم توجهی قرار گرفت. بنابراین امروز سراسر مناطق نام برده در آخرین رتبه های رده بندی استان های کشور از نظر توسعه قرار دارند.

یکباری جوانان بیداد می کنند و یکباری به عنوان یک علت، به توسعه ی عفریت اعتیاد و دیگر ناهنجاری های اجتماعی انجامیده است.

در این نامه همچنین آمده است: این ایام، تهیه بودجه ی سال ۱۳۸۰ در دستور کار دولت محترم است. خود حضرت تعالی مسبوق هستید، در مجلس درباریه ترمیم بودجه، اقدامات موثری نمی شود پس تقاضا داریم به خاطر رعایت عدالت اجتماعی و برای حفظ نظام جمهوری اسلامی و در جهت ترمیم کم کاری های گذشته، مقرر دارید به طور ویژه و مخصوص در بودجه ی سال آینده این مناطق مدنظر قرار گیرند و خواسته ی عموم مرزداران غیور کرد برآورده و بودجه های جهشی و اشتغال زا برای مناطق موصوف تعیین شود.

تخریب اثر تاریخی ارگ تبریز

بنا به گزارش خبرنگار امور مجلس روزنامه ایران، به درخواست آقای اکبر اعلمی نماینده مردم تبریز، آقای مهاجرانی وزیر ارشاد برای پاسخ به سؤال در مورد تخریب ارگ تبریز در صحن علنی مجلس حاضر شده و گفت: «این بنای تاریخی یکبار بر اثر زلزله و یکبار نیز با هجوم روسها، آسیب دید و این بار به مدد دینامیت و بیل مکانیکی در دست تخریب قرار گرفته است».

آقای مهاجرانی همچنین به روند پیگیری های به عمل آمده از سوی مسئولان سازمان میراث فرهنگی برای متوقف ساختن این اثر و دشواری های که در راه وجود داشته، اشاره کرد و افزود: «این یکی از عبرت آموزترین رفتارهایی بوده که ممکن است با یک بنا و اثر تاریخی صورت بگیرد. انتظار می رفت بعد از پیروزی انقلاب مدل ارگ را شناسائی، بازسازی و آن را تبدیل به مسجد کنیم نه اینکه آن را با دینامیت تخریب نماییم. دست ما کوتاه بود و حداکثر کاری که می توانستیم انجام دهیم شکایت به دستگاه قضائی بود که این دستگاه تخریب این اثر را تأیید کرد. با وجود تخریب وسیعی که در این اثر صورت گرفته، اگر بتوانیم جلوی تخریب آن را بگیریم باز هم به مصلحت است».

اکبر اعلمی نماینده تبریز با تشریح ویژگی های ارگ تبریز گفت: «متأسفانه این بنای تاریخی که سمبل مقاومت و پایداری تبریز در طول تاریخ محسوب می شود، مورد بی مهری واقع شده و نه تنها اقدامی برای مرمت و نگهداری آن به عمل نیامده بلکه مردم تبریز هر روزه با حسرت نظاره گر تخریب تدریجی آن می باشند».

اکبر اعلمی تصریح کرد: «در این مملکت وقتی مدعی هستیم حفظ قانون واجب واجبات است، چرا موارد متعددی از قوانین موضوعه ج.ا. نقض می شود و کسی به داد مردم نمی رسد».

آقای اکبر اعلمی با تهیه تصاویری از ارگ تبریز این بنای تاریخی و ملی، چگونگی تخریب آن را برای نمایندگان مجلس به نمایش در آورد.

دادگاه روزنامه «احرار» در تبریز برگزار شد

دادگاه مطبوعات استان آذربایجان شرقی روز یکشنبه در شعبه ۳۸ دادگستری تبریز به ریاست قاضی جواد فرخی پیر و با حضور اعضای هیئت منصفه مطبوعاتی استان برای رسیدگی به اتهامات روزنامه احرار چاپ تبریز تشکیل شد.

قاضی دادگاه در این جلسه شکایات رسیده علیه این روزنامه را در هفت مورد قرائت کرد و گفت با توجه به تشکیل این دادگاه سایر دعاوی اقامه شده علیه این روزنامه در شعب مختلف دادگستری استان نیز جمع آوری و به شعبه ۳۸ انتقال داده شده است.

وی مدیر مسئول و یکی از نویسندگان روزنامه احرار را بعنوان متهمین اصلی این پرونده معرفی کرد.

فرمانده ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان، بسیج سپاه منطقه تبریز و شهرداری منطقه دو تبریز و یک متهم محکوم شده به قصاص نفس از جمله شاکیان این پرونده هستند.

پس از قرائت اتهامات علیه مدیر مسئول روزنامه احرار، محمد حسین کوزه گر در جایگاه متهم قرار گرفت و گفت برای جمع آوری اسناد و مستندات جهت پاسخگویی به اتهامات وارده به مهلت نیاز دارد.

انصافعلی هدایت سردبیر سابق روزنامه احرار و نویسنده مقاله «مجلس ششم یا مجلس نظامیان» نیز خواستار رسیدگی به اتهامات وی بر اساس اصلاحیه جدید قانون مطبوعات و پس از رسیدگی به اتهامات مدیر مسئول روزنامه احرار شد. به گزارش ایراننا، قاضی دادگاه ضمن موافقت با درخواست سردبیر سابق روزنامه احرار ادامه رسیدگی به این پرونده را به جلسه هفته آینده موکول کرد.

شعری از «عبدالله پهبیو» شاعر محبوب کردستان

«عبدالله پهبیو» اگر نه محبوب ترین اما بی شک یکی از محبوب ترین شاعران کرد، در هر چهار پاره کردستان است. او در سال ۱۳۲۴ در روستای «بیرکت» واقع در چند کیلومتری شهر «ارپیل» در کردستان عراق متولد شده است. «پهبیو» فارغ التحصیل رشته ادبیات و زبان کردی از دانشگاه مسکو است. وی صاحب کرسی استادی ادبیات در دانشگاه «الفتح» لیبی بوده است. شیوائی کلام و تسلط «پهبیو» بر زبان کردی، با وجود استفاده وی از قالب نونین، شعرش را چندان در میان مردم محبوب کرده است، که بسیاری از اکراد، حداقل شعری از وی را در حافظه خویش دارند.

شعر «بازگشت» یکی از سروده های «عبدالله پهبیو» است، که با وجود این که به فارسی برگردانده شده است، زیباست:

بازگشت!

آه! اگر دوباره برگردم
سینه دمان، همچون بره ای نوپا،
در چمنزاری با طراوت و شاداب،
غلت می زنم
و گیاه گسی را سیر می جوم
و پاهایم را، و ساقهایم را تا انتهای خستگی،
به ژاله های سرد می مالم
اگر دوباره برگردم
با هوشیاری می نگرم،
به زردی نشستن گل گندم را،
آثار و سبب شدن شکوفه را،
و آشیانه ساختن پرنده را!
اگر دوباره برگردم

عزم را جزم می کنم که بدانم،
پرنده گان ناموز، چگونه پرواز می کنند،
چلچله های مسافر، چرا میبوت و غریبانه،
برسیم های دیریک،
در صفی دراز کنار هم می نشینند
جسویاران از کجا می آیند و مقصدشان

کجاست
آه! اگر دوباره برگردم!
ترجمه شعر از خسرو باقرپور
✦ نام اصلی این شعر «اگر دوباره بازگردم» است

اعلامیه مشترک ۴ سازمان ایرانی

ادامه از صفحه ۳

دولت و مجلس اصلاح طلب این است که به جای تسمل و تمکین در برابر قانون شکنی ها و تجاوزات جناح افراطی راست به حقوق ملت، با اقدامات مشخص و تدوین لوایح و گذراندن قوانین و ابتکارات دیگر، لحظه ای از پیشبرد برنامه های توسعه سیاسی - فرهنگی و حمایت از حقوق مردم کوتاهی نکنند. مجلس ششم خانه ملت و دژ اصلاح طلبان آزادی خواه است و نباید از برآوردن انتظارات مردمی که نمایندگان خود را بر کرسی های مجلس نشانده اند، کوتاهی کند. مصوبه ها و لوایح و استفسارها و تشکیل کمیته های تحقیق از جمله در باره حوادث خرم آباد، قتل های زنجیره ای و رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی، نشانه های پویائی قوه مقننه و پژواک اراده نمایندگان ملت در دفاع از حقوق مردم و آزادی است.

هم میهنان گرامی!
اقدامات قوای مقننه و مجریه لازم است اما کافی نیست. جامعه مدنی نیز می باید گام به پیش گذارد. تشکل های دانشجویی، احزاب موجود سیاسی، جامعه دانشگاهیان و فرهنگیان و کارگران که نیروهای بزرگ اجتماعی اند و نیز سایر نهادهای دمکراتیک، می باید با استفاده از اشکال و ابتکارات گوناگون مسالمت آمیز، صدای اعتراض و مخالفت خود با خودکامگی ها و تجاوزاتی که به آزادی و حقوق همه آنها می شود، بلند بکنند.

هم میهنان خارج از کشور!
در شرایط کنونی که آزادی خواهان درون کشور در تنگنا هستند و بسیاری از مطبوعات مستقل در تعطیل اند و نویسندگان و اهل قلم در بندند، وظیفه احزاب و سازمانهای سیاسی خارج از کشور دو چندان است باید با کوشش جمعی، سازمانهای حقوق بشر بین المللی، به ویژه

مصاحبه نشریه کار با رفیق علی واحدی، مبارز و فعال با سابقه جنبش سندیکائی ایران از تلاش برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری دست برداریم!

○ نشریه کار - رفیق علی با تشکر از این که پذیرفتید با نشریه کار مصاحبه کنید می‌خواستم بدانم که به چه علت از کشور خارج شدید؟

● علی واحدی - علش روشن است. پس از آن که به سندیکاها و احزاب و سازمان‌های چپ حمله شد، سندیکاها و شوراهای نیز مورد هجوم قرار گرفتند و همانطور که می‌دانید بسیاری از رفقای سندیکالیست به زندان افتادند. اما من با همه این احوال در ابتدا مایل نبودم که از ایران خارج شوم. مدتی را به خانه نمی‌رفتم. یک روز تصمیم گرفتم بروم نزدیکی خانه سر و گوشی آب دهم، که یکی از اهالی محل به من اطلاع داد که شب گذشته چهار نفر در کوچه‌ای که خانه من نیز در آن قرار داشت به وسیله پاسداران و سازمان امنیت دستگیر شدند. به خانه من نیز حمله کرده بودند و چون تنها مادر همسر در خانه بود ترانسته بودند کسی را با خود ببرند. من بعد از نوشتن یک نامه سرگشاده که شما نیز در جریان آن هستید، تحت تعقیب بیشتری قرار گرفتم و حتی حفاظت اداره برق نیز در جستجوی من بود. به همین دلیل ناچار شدم کشور را ترک کنم.

○ درباره نامه سرگشاده‌ای که پس از هجوم مأموران رژیم به سندیکاها، خطاب به آنان نوشتید کمی توضیح دهید.

● نامه سرگشاده من نامه‌ای بود در اعتراض به حمله به سندیکاها و احزاب و سازمان‌های سیاسی و پامال شدن حقوق کارگران و زحمتکشان. من این نامه را به کمک و همکاری تعدادی از رفقای سندیکالیست تهیه و توزیع کردم که انعکاس قابل توجهی نیز یافت.

○ همان‌طور که خود شما نیز در جریان هستید در جلسه امروز که به خاطر بزرگداشت چهار نفر از رفقای سندیکالیست دانشمیران موضوع اتحادیه‌های مستقل کارگری بحث‌های داغی جریان داشت. می‌خواستم نظرات شما را در این رابطه بدانم؟

● من امروز نظرات خودم در این باره را در جلسه برای حصار شرح دادم. حقیقت این است که فقدان یک اتحادیه مستقل و کارآمد در ایران و علل آن فکر ما را سالهاست به خود مشغول کرده است. گرچه نقطه نظرات گوناگونی در این رابطه بین فعالین سندیکایی وجود دارد، اما خوشبختانه همه ما در این رابطه که باید همه تلاش‌ها متوجه رفع این کمبود شود با هم دیگر هم عقیده‌ایم. برخی‌ها فقدان آزادی در ایران را علت اصلی نبود و ادامه کاری اتحادیه‌های مستقل می‌دانند، عده دیگری مخدوش شدن رابطه حزبی و اتحادیه‌ای در گذشته را. به عبارتی عدم استقلال کامل اتحادیه‌ها از احزاب را.

عده‌ای نیز ترکیبی از این‌ها و سرسختی نیروهای سرمایه‌داری در ایران را، به هر حال علت هر چه می‌خواهد بوده باشد همین قدر که امروز ما به این ادراک رسیدیم مثبت است و باید تلاش کرد که بر اساس تجربیاتی که به دست آورده‌ایم برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری با یکدیگر پیش از پیش همکاری کنیم.

○ نظر شخصی شما در این باره چیست؟

● من اصرار زیادی دارم که استقلال سندیکاها و اتحادیه‌ها باید اکیداً مراعات شود. بدین معنا که اگر من هم عضو یک حزبی هستم و هم عضو یک اتحادیه، وقتی که به اتحادیه می‌روم و یا می‌خواهم کار اتحادیه کنم، این دو را مخلوط نکنم. در اتحادیه من عضو اتحادیه هستم و تابع مقررات و پرنسپ‌های اتحادیه‌ای و در حزب تابع مقررات و پرنسپ‌های حزبی.

○ از تلاش‌هایی که در این زمینه در گذشته صورت گرفته برابان بگویید.

● تلاش‌های بسیاری بوده است، عده زیادی از فعالین سندیکالیست زندگی و عمر خود را در این راه گذاشته‌اند. من خود شاهد اقدامات بسیاری در این زمینه بودم، خاطرات تلخ و شیرین بسیاری دارم، افرادی را می‌شناختم که با بزرگواری و تلاش و فروتنی در این راه سختی‌ها کشیدند، من در سه نظام اقتصادی، اجتماعی کار و زندگی کردم و شاهد مسائل بسیاری بودم. تصور کنید که اگر در اتحاد شوروی سابق پرنسپ‌های اتحادیه‌ای در اتحادیه‌های این کشور رعایت می‌شد و رابطه حزبی و اتحادیه‌ای مخدوش نمی‌گردید، آیا افرادی مثل گورباچف، یلسین، شوارتسنازه و علی‌اف می‌توانستند به مقامات بالای حزبی و دولتی برسند و دستاوردهای جنبش کارگری شوروی را به تاراج دهند و وضعیتی را در آنجا بوجود بیاورند که برای هیچکس قابل تصور نبود. من مخالف فعالیت حزبی هستم و این فکر نقش و اهمیت حزب سیاسی را طیفه کارگر. اما فکر می‌کنم که باید روال و اصول کار و روابط حزبی بر پایه درستی بنا شود، به نحوی که اتحاد آفرین و موثر باشد. من به شما اطمینان می‌دهم که اگر پرنسپ‌های حزبی و اتحادیه‌ای رعایت و مراعات شوند آنها می‌توانند از چنان موقعیت و اعتباری در بین مردم و کارگران برخوردار گردند و به چنان نیرویی تبدیل گردند که هیچ قدرتی نتواند آنان را از میان بردارد. بگذارید خاطره‌ای را در این رابطه برایتان بگویم. رفیق زندیاد تقی باقری سه هنگام کودتای ۲۸ مرداد رهبر کارگران دختانیات و یکی از صادق‌ترین و محبوب‌ترین رهبران جنبش

○ به عنوان یک سندیکالیست باسابقه چه توصیه‌ای برای رفقای سندیکالیست جوان‌تر دارید؟

● توصیه می‌کنم که این رفقا از تلاش برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری دست بردارند طیفه کارگر بدون داشتن تشکیک هیچ است. من می‌دانم که مشکلات زیادی بر سر راه آنان وجود دارد، اما خسته و ناامید نشوند. ما بارها در پس هر شکستی و هر ضرری دوباره به میدان می‌آمیزیم، حتی بعضی وقت‌ها اکثریت رفقا و امکانات خود را از دست می‌دادیم، اما شوری در ما وجود داشت که ما را راحت نمی‌گذاشت. در زمان انقلاب با اینکه به خاطر سربوب اتحادیه‌ها و فعالین سندیکالیست در زمان رژیم شاه تعداد سندیکالیست‌های ورزیده و معتقد اندک بود اما دیدیم که همین تعداد اندک البته با یاری و همت خود کارگران توانستند کمیته‌های اعتصاب را سازمان دهند و پس از انقلاب و حتی پیش از انقلاب تشکیک‌های سندیکائی و شورائی را مجدداً بوجود بیاورند. انجمن همبستگی نیز که به سرعت رشد کرد و داشت برای خودش همه گیر می‌شد به استسکار و تلاش تعداد اندکی از رفقای سندیکالیست از جمله رفیق زندیاد مظاهری بنیان نهاده شد.

اخبار کارگری

صادقی: هیچ واحدی نمی‌تواند کتمان کند که ما سوپاپ اطمینان رژیم هستیم.

صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در جلسه شوراهای اسلامی محور شرق که اخیراً برگزار گردید، سخنانی ایراد کرد که قابل توجه است. صادقی در این جلسه خطاب به اعضای حاضر در جلسه گفت که مشکل اساسی جامعه کارگری به خود آنان برمی‌گردد! در یک کارخانه ۲۰۰۰ کارگر را به آسانی اخراج کنند و هیچ مرجعی هم به داد کارگر نمی‌رسد. به برکت انقلاب قشر مرفه جامعه از ۶٪ به ۱۸٪ افزایش یافته است. متأسفانه مسئولان و رهبران ما از گفتن حقیقت حراس دارند. ما باید به دنبال تقویت فرهنگ اتحادیه‌ای و سندیکائی در کشور باشیم. هیچ واحدی نمی‌تواند کتمان کند که ما سوپاپ اطمینان رژیم هستیم. و این زمانی است که دولت کارفرمای ماست و جریان خصوصی‌سازی، عدالت اجتماعی را ذبح می‌کند. همه ما باید به دنبال اعتصابات حرفه‌ای باشیم!

کارگران با ۴۵ هزار تومان در ماه چگونه زندگی کنند؟

نماینده کارگران واحدهای صنعتی همدان، چنگیز اسلافی گفت، حقوق کارگران بسیار ناچیز است و کارگران با مشکلات معیشتی مواجه هستند. وی اضافه نمود، کسانی که مخالف افزایش حقوق کارگران هستند، بیایند و با ما ۴۵ هزار تومان یک زندگی سه نفره را اداره کنند. این مبلغ پول برای خرید یک دست لباس هم کافی نیست چه برسد به تامین یک خانواده سه نفری. وی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت، متأسفانه شوراها هم دیگر قادر به دفاع از کارگران نیستند.

اخبار کارگری محرمانه است!

تلفن یک کارگر قائمشهری به روزنامه کار و کارگر: از قائمشهر زنگ می‌زنم. پنجشنبه و جمعه پیش صدها کارگر معترض نساجی طبرستان در مقابل کارخانه اجتماع کردند و حتی کار به درگیری کشید. اما یک خط خبر نداشتید. جواب کار و کارگر: برادر عزیز ما در تهران مشکلی از بابت چاپ این‌گونه خبرها نداریم. گوی دوستان خبرنگار ما در قائمشهر مسالحت نداشتند که این خبر در روزنامه چاپ شود.

یک کارگر تبریزی:

حتی بلندترین فریاد کارگران نیز به گوش هیچ‌کس نخواهد رسید. در شهری مثل تبریز که می‌گویند بیش از یک میلیون و نیم نفر جمعیت دارد و تمامی روزنامه‌های سراسری و نشریات مختلف ادواری در آن دفتر و دستک پر دیده و کبکهای دارند و خودش نیز دهها روزنامه و نشریه محلی و منطقه‌ای انتشار می‌دهد و البته از وجود تشکیلات ادعائی چون صدا و سیما و خبرگزاری جمهوری اسلامی و خبرگزاری مخصوص دانشجویان هم بی‌بهره نیست. اعتصابی در یکی از کارخانه‌های بزرگ و قدیمی به‌راه می‌افتد که حداقل دو روز تمام طول می‌کشد چند صد نفر از کارگران در چنین اعتراض گسترده‌ای شرکت می‌کنند. اما هیچ خبری در مورد آنان منتشر نمی‌شود!

به گفته این کارگر تبریزی، علت اعتصاب فوت یکی از کارگران بیمار این کارخانه بوده است. او می‌گوید: کارگر بسیار برای گرفتن مساعده و پرداخت پول دکتر و دارو به مدیریت کارخانه مراجعه می‌کند، اما مدیریت کارخانه حاضر به پرداخت مساعده نمی‌شود و کارگر بیمار آنقدر در کارخانه درد می‌کشد تا میمیرد که این موضوع باعث خشم و اعتصاب کارگران این کارخانه می‌شود.

۲۰۰۰ واحد صنعتی از تولید بازمانده‌اند.

معاون توسعه صنعتی شرکت شرکت‌های صنعتی ایران گفت، ۲۰۰۰ واحد صنعتی آماده تولید به علت نداشتن نقدینگی و وام معطل مانده‌اند. وی گفت اگر دولت به هر یک از این واحدها وام پرداخت کند، بیست هزار فرصت شغلی از این طریق ایجاد خواهد شد.

صفحه «بنیاد کار» بر روی اینترنت

معرفی «بنیاد کار»

«بنیاد کار» در تاریخ ۲۶ دسامبر ۹۹، با انتشار اطلاعیه‌ای توسط تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران تاسیس شد. با توجه به آن‌که جمهوری اسلامی طی بیش از بیست سال حکومت خود با توسل به سرکوب، انحلال شوراها و تشکیلات مستقل کارگری، کارگران را از داشتن ابتدائی‌ترین حقوق خود محروم کرده، هدف عمومی از تشکیل این بنیاد تقویت جنبش و مبارزات کارگری بویژه تقویت تشکیلاتی کارگران در ایران است. بنیاد کار برای تحقق اهداف خود فعالیت در عرصه‌های مختلفی را پیش می‌برد که در زیر به بخشی از آن اشاره می‌شود:

- تاریخ شفاهی: هدف از پرداختن به تاریخ شفاهی این است که بخشی از تاریخ جنبش کارگری ایران به روایت فعالین کارگری بازسازی شود. علاوه بر ثبت تاریخ، فعالیت در این عرصه این امکان را به وجود می‌آورد تا فعالین کارگری مختلف، بویژه نسل جوان جنبش کارگری از تجارب و دستاوردهای مثبت و منفی طیفه خود مطلع شده و در پیشبرد مبارزات خود از آن سود جویند.

- نشریه خبری: باتوجه به جو سانسور در داخل کشور و عدم اطلاع بخش‌های مختلف کارگران و افکار عمومی از مبارزات و اعتراضات کارگری در ایران، بنیاد کار با انتشار نشریه خبری در نظر دارد این اخبار را هر چه سریعتر و وسیعتر نشر داده، توجه و حمایت وسیعتری از این مبارزات را کسب نماید.

- مقالات و ادبیات کارگری: خلا و کمبود پرداختن به مشکلات و مسایل کارگری در ایران اسری واضح و تأسف‌بار است. بنیاد کار در نظر دارد با پرداختن به عرصه‌های مختلف مبارزاتی بخشی از این خلا را پر کند. بنیاد کار امیدوار است با ترجمه و انتشار کتب مختلف و با انتقال تاریخ، تجارب و دستاوردهای بخش‌های مختلف جنبش کارگری جهانی در تقویت اطلاعات و دانش کارگران ایران سهمی به‌عهده بگیرد.

- تحقیق و پژوهش کارگری: در مورد وضعیت طیفه کارگر و تاریخ جنبش کارگری ایران، بسیاری از عرصه‌ها و گره‌گانه‌های که شناخت از آن‌ها می‌تواند در پیشروی جنبش کارگری ایران تاثیر بسزائی داشته باشد، متأسفانه کار چندانی نشده است. سئوالات و مسایل مختلفی در رابطه با جنبش و طیفه کارگر ایران وجود دارد که در مورد آن‌ها کار پژوهشی و تحقیقی انجام نگرفته و بسیاری از نظرات و مواضع متکی به ماتریال واقعی و کار تحقیقی نیست. بنیاد کار با فعالیت در عرصه تحقیق و پژوهش کارگری در نظر دارد به این موضوع پرداخته و ماتریال علمی و مناسی در شناخت تاریخ، وضعیت و مبارزات مختلف کارگری ایران فراهم نماید.

- بخش بین‌المللی بنیاد کار: به‌منظور مطلع کردن افکار عمومی بویژه کارگران کشورهای دیگر از وضعیت، موقعیت، مبارزات و خواسته‌های کارگران ایران، جلب حمایت بین‌المللی از این خواسته‌ها و مبارزات و تقویت همبستگی کارگری، بنیاد کار فعالیت در عرصه بین‌المللی را به‌پیش می‌برد. گسترش تماس و مرابده با فعالین، تشکیک‌ها و نهادهای کارگری در کشورهای مختلف، اطلاع‌رسانی منظم از وضعیت و مبارزات کارگری در ایران، تلاش برای فعالیت کردن این فعالین و تشکیک‌ها در عرصه همبستگی کارگری و فشار به دولت ایران برای کاهش سرکوب و به‌رسمیت شناختن حقوق کارگری، بخشی از فعالیت‌های بنیاد کار در عرصه بین‌المللی می‌باشد.

- برگزاری سخنرانی، سمینار و کنفرانس‌های کارگری: بنیاد کار با ترتیب‌دادن سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های مختلف قصد دارد توجه بیشتری را به مسایل و موضوعات کارگری جلب کرده و امکان آشنائی افراد بیشتری را با نظرات و تجارب فعالین و صاحب‌نظران جنبش کارگری ایران فراهم نماید.

- صندوق همیاری کارگری: به‌منظور کاهش مشکلات مالی فعالین کارگری و تقویت مبارزات کارگری در داخل کشور، بنیاد کار ایجاد صندوق‌های همیاری کارگری در کشورهای مختلف و جمع‌آوری کمک‌های مالی را به عنوان یکی از عرصه‌های فعالیت خود تعریف کرده است.

- پروژه‌های کارگری: بنیاد کار در هر دوره از فعالیت خود بنابه شرایط مبارزاتی، نیازهای جنبش کارگری و اوضاع سیاسی ایران و با هدف تسهیل مبارزات کارگران در داخل کشور طرح و یا پروژه مشخص و معینی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. هدف اصلی از پیشبرد چنین پروژه‌هایی دامن‌زدن به حرکات و اعتراضات مشابه در داخل کشور است. جلب حمایت بین‌المللی کارگری و فشار به دولت ایران برای تن‌دادن به خواسته‌ها و مطالبات جنبش کارگری در داخل کشور یک رکن اساسی این پروژه‌ها و طرح‌ها خواهد بود.

ادامه در صفحه ۹

اطلاعیه جمعی از فعالین تبعیدی جنبش سندیکائی ایران

و بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی که از جمله عواقب آن فرار مغزها از کشور بوده است. باید مدیریت‌ها در سطوح مختلف کار تغییر بنیادی پیدا کنند. بطوری‌که نمایندگان منتخب کارگران و دیگر کارکنان بتوانند در اداره بخش‌های گوناگون مشارکت داشته و در تولید و توزیع و خدمات نظارت موثر داشته باشند. اصل ۱۰۴ قانون اساسی که بلااجرا گذاشته شده و همچنین اصل ۴۳ به‌ویژه بند سوم آن بر همین مضمون تاکید دارد.

۴- می‌بایست اخراج کارگران و دیگر کارکنان منع قانونی پیدا کند. دولت باید نسبت به پرداخت حقوق و مزایای معوقه کارکنان بخش‌هایی که به‌عنوان مختلف از سوی کارفرماها پرداخت نشده اقدام موثر به‌عمل آورد، قرارهای دسته‌جمعی کار با رعایت حقوق متکسبه کارگران، توسط نمایندگان منتخب انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمائی با ضمانت‌های اجرایی توسط دولت منعقد گردد. طرح طبقه‌بندی مشاغل با رعایت کلیه حقوق و دستاوردهای کارگران در مراکز کار تهیه و اجرا گردد. برخورداری از حق بازنشستگی و بازنشستگی پیش از موعد (برای کارهای سخت و زیان‌آور) و بیمه بیکاری و از کارافتادگی و در راه‌ماندگی و دیگر خسارت‌های ناشی از کار که در اصل ۲۹ قانون اساسی نیز قید شده است در کلیه کارگاه‌ها و کارخانجات رسمیت یافته و پرداخت و اجرا گردد.

حداقل دستمزد متناسب با تورم و افزایش سطح زندگی تعیین و به‌اجرا گذاشته شود. قراردادهای موقت کار از جمله استخدام ۹۹ روزه کارگران برای فرار کارفرما از پرداخت حق بیمه که بخشی از مراکز دولتی را نیز شامل شده و صدها هزار کارگر را از آینده مطمئن ناامید ساخته و عملاً اصل ۲۹ قانون اساسی را نقض کرده است باید ممنوع گردد. حق اعتصاب در کلیه مراکز کار باید به‌رسمیت شناخته شود.

۵- برابری حقوق زن و مرد در عرصه کار و زندگی باید تأمین و تضمین گردد. خطر بیکاری برای زنان به‌ویژه بچه‌دار روزافزون شده است. امنیت شغلی و اجتماعی برای عموم کارکنان و به‌ویژه زنان

در تاریخ ۲۲ آبان ۷۹ مراسمی در گرمیداشت کارگران سندیکالیست کشور رفقا: دانشیان، جمعه شگل، سجادی و ایوب که اخیراً وفات یافته‌اند در شهر کلن آلمان برگزار شد.

پس از اعلام یک دقیقه سکوت به احترام این رفقا، چند سخنرانی توسط ۳ تن از فعالان سندیکائی تبعیدی با ذکر خاطراتی از رفقای از دست‌رفته و همچنین رفقای شهید جنبش سندیکائی ایران و نیز پیشنهاداتی در زمینه اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان توأم بود. ایراد شد. سپس فعالان برگزارکننده مراسم رئیس حقوق و مطالبات میرم جنبش کارگری و سندیکائی را که در حقیقت مشکل کنونی جامعه ماست، شرح زیر به‌تصویب رساندند.

۱- طبق مقاله‌نامه بین‌المللی شماره ۸۷ و همچنین طبق اصل ۲۶ قانون اساسی و ماده ۱۳۱ قانون کار جمهوری اسلامی ایران، کلیه کارگران و مزدبگیران بخش‌های مختلف کار حق دارند. آزادانه سندیکاها و یا انجمن‌های صنفی خود را مستقر و تشکیل دهند. متأسفانه از نیمه اول سال ۱۳۶۰ به‌این سو تدریجاً سندیکاهای کارگری (و نه کارفرمائی) از ادامه فعالیت منع شدند و این ممنوعیت غیررسمی تاکنون ادامه یافته است. ما خواهان رفع کلیه موانع غیرقانونی موجود از سر راه تشکیل کانون‌ها و انجمن‌های صنفی بوده و تحقیق جامعه مدنی را با اجرای این‌گونه نهادهای مردمی میسر می‌دانیم.

۲- واگذاری بی‌رویه کارخانجات، معادن و سایر موسسات غنایا سوخته به بخش خصوصی و رانت‌خواران بویژه پس از سیاست به‌اصطلاح تعدیل اقتصادی، خسارات و عوارض بیشماری را برای جامعه و کارگران و کارکنان به‌بار آورده است که بیکاری پسیرویه کارگران و از هم‌پاشیدگی خانواده‌های آنان و گسترش فقر از آن جمله است. باید هرچه سریعتر از این به‌اصطلاح خصوصی‌سازی که نتیجه آن غالباً تخریب بسیاری از این موسسات بوده است، جلوگیری به‌عمل آید.

۳- یکی از دلایل عدم پیشرفت کشور و گسترش فساد و ارتشا و غیر آن، گماردن افراد غیرمتخصص و ناکارآمد به‌مدیریت و مسئولیت‌های مهم موسسات

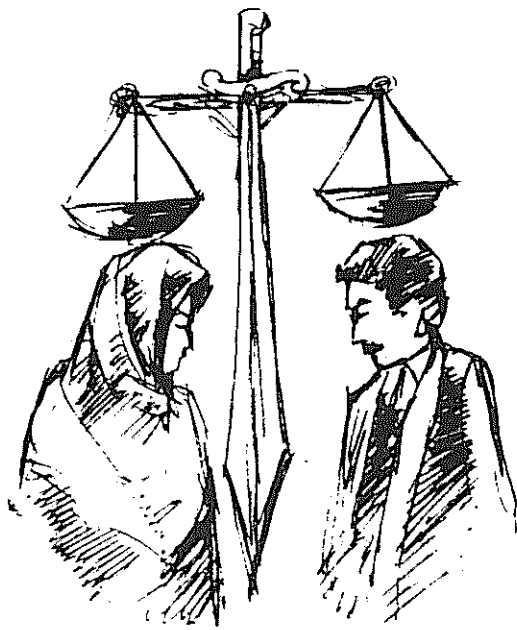
جمعی از فعالین تبعیدی جنبش سندیکائی ایران ۲۳ آبان ماه ۷۹

دورنمای جنبش اجتماعی زنان انقلاب در شیوه زندگی

نوشین احمدی خراسانی

بخش بایانی

برگرفته از «نگاه زن»



یک حزب یا جریان اصلی را هم مدنظر دارد بنابراین بقیه احزاب و جریانها و گروههای اجتماعی را فرعی و شعبه‌ئی از این جریان اصلی می‌پندارند و از این رو آن‌ها را در سایه قرار داده و مانع از بروز استعدادها، رادگشائی‌ها و مکاشفه‌های جدیدی می‌شود که در یک نظام کثرت‌گرا می‌تواند بروز کند. حامیان چنین نگرشی معمولاً هم و غم خود را وقف آن می‌کنند که همه گروه‌های جامعه مثلاً زنان را به این وادی سوق دهند که جامعه آرمانی‌شان «اصل» و راه‌حل آن‌ها هم «مهم‌ترین» و اصلی‌ترین راه‌حل است حال آن که مشکل اصلی جامعه ما از قضا، حاکمیت همین نگرش بنیادگرایانه است که در ضمیر خود، استبداد را به همراه دارد. یعنی مشکل، نگرشی است که برداشت و نگرش خود را قانونی - و گاه قانونی علمی - برای همه افراد جامعه می‌پندارد.

اگر می‌گویم فرهنگ استبدادی در جامعه ما ریشه دارد و بر اذهان تک تک ما سایه افکنده است آن جاست که تصور می‌کنیم یک نوع زندگی وجود دارد - همه از دوایج کنند، بچهدار شوند و... می‌پنداریم یک نوع لباس رنگ‌های خاصی برای هر مرحله از زندگی افراد مناسب است؛ می‌گویم یک حقیقت برای بشر متصور است؛ می‌پنداریم یک راه نجات از فقر وجود دارد؛ تصور می‌کنیم یک قرأت آن هم قرأت ما از دین، سوسیالیسم، دمکراسی و... وجود دارد و... در حالی که مشکل جامعه ما (و بخصوص گرفتاری ما زنان) اتفاقاً در آن است که برای هر چیزی معیار و اصلی یگانه می‌گذاریم. خوب بد بودن انسان‌ها را به راحتی با معیارهای ساده می‌سنجیم مثلاً «زن خوب» در جامعه ما به راحتی با چند معیار قابل سنجش است: «سچ خوب» و «ویژگی‌های مشخص است: «زندگی سعادتمند» را به راحتی محک می‌زنیم؛ «مرد خوب» دارای ویژگی‌های گوناگون است؛ «مادر نمونه» به راحتی با چند معیار «اصلی» قابل سنجش است؛ همه این معیارها زندگی ما را مشروط می‌کند و در قالب قرار می‌دهد یعنی اگر می‌خواهیم «خوب» باشیم باید در این قالب‌ها جای بگیریم و اگر می‌خواهیم «سعادتمند» باشیم؛ راه «اصلی» مشخص است و حتی اگر دیکتاتوری در زندگی روزمره انسان‌ها، یعنی در آموزش و پرورش، در روابط بین دو جنس - زن و مرد - در روابط مقابل درون‌سازمانی در تشکلهای احزاب، در روابط والدین و فرزندان، در روابط بین گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، در ساختار استبدادی ارتش، در روابط بین اقلیت‌ها، در نظام ارزش‌های یک جامعه، در روابط بین دولت و شهروندان، و نظایر این‌ها باز تولید می‌شود و در این میان نوع رابطه شهروندان با دولت تنها یکی از روابطی است که ساختار استبدادی یک جامعه را بازتولید می‌کند. حال در این میان با چه معیاری می‌توان گفت که روابط بین شهروندان و دولت، اصلی‌ترین موضوعی است که باید به آن پرداخت؟ در حالی که می‌بینیم هرگاه در جامعه شکافی در این رابطه ایجاد شده، ساختارهای استبدادی دیگر، آن را دوباره تحکیم بخشیده است.

در ضمن چنین نگرشی که به حل نهائی کلیه مشکلات اجتماعی از طریق دگرگونی‌های سیاسی می‌انديشد، مانع بروز تنوع و چندگونگی در اجتماع می‌شود. زیرا با این پندار که یک مشکل اصلی وجود دارد، به دنبال یک راه‌حل اصلی می‌گردد و در نتیجه

بعمل می‌آید. در حالی که در تحلیل نهائی، برآیند همین خواسته‌ها و نظرات می‌تواند ویژگی‌های حقیقی ساختار سیاسی و نظام اجتماعی مطلوب را تعیین کند در غیر این صورت چیزی جز «کلیاتی مبهم» از جامعه آرمانی باقی نمی‌ماند، کلیاتی که در عمل می‌تواند به هر شکلی که متولیان آن می‌خواهند درآیند. مثال آن مسؤله دمکراسی است. مثلاً دمکراتیک بودن یک جامعه کلیتی است که شاید همه خواهان آن باشند. اما این کلیت نمی‌تواند بطور واقعی ساختار روابط را در یک جامعه مشخص کند زیرا تعاریف گوناگون از دمکراسی وجود دارد و هر گروه می‌تواند آن را به شکلی که می‌خواهد تفسیر کند و حتی در عمل می‌توان به اسم دمکراسی انسان‌ها را به مسلخ کشید. مثال دیگر می‌تواند نظام سوسیالیستی باشد که عده‌ای آن را «اصل» می‌دانند و معتقدند برپائی چنین نظامی، به عنوان یک اصل کلی، می‌تواند همه مشکلات را حل کند. این نظام در کشورهای مختلف به شکل‌های متفاوت بروز کرده است. نظام‌های سیاسی آرمانی، بر اساس این که متولیان آن چه کسانی هستند می‌تواند به اشکال گوناگون مستقر شود چون تفسیر هر گروهی از این نظام‌ها متفاوت است و راه‌های رسیدن به چنین نظام‌هایی نیز می‌تواند گونه‌گون باشد. طبعاً اگر دمکراسی و سوسیالیسم یا حکومت دینی، با اسلحه و با اتکا به نیروی نظامی برپا شود یک طور بروز می‌کند و اگر با روش‌های دیگر مستقر شود نوعی دیگر، سوسیالیسم در یک جامعه دمکراتیک به شکلی مستقر می‌شود که به کلی با نوعی که در یک جامعه استبدادی پایه‌ریزی می‌شود متفاوت است. چرا؟ زیرا ارزش‌ها و شیوه زندگی در یک جامعه معین فراتر از تفکر و اندیشه افراد همان جامعه عمل می‌کند و اتفاقاً همین شیوه زندگی است که در آخرین تحلیل، نظام و ساختار یک جامعه را معین می‌کند. بنابراین اصل تعیین‌کننده، شیوه زندگی یک جامعه است و تغییر فعالیت‌هایی همانند آن‌ها انجام دهند و در مسائل «اصلی» و «مهم» دخالت کنند و از این زاویه به رویارویی با زنانی که در حوزه چنین مسائل «حقیر» (مانند رفع مشکلات خودشان) فعالیت می‌کنند، می‌پردازند.

دوم آن‌که این نگرش، همه مشکلات اجتماعی را در گرو حل یک «اصل» (ساختار اصلی) می‌پندارند و آن اصل معمولاً ساختار سیاسی جامعه است که باید به اصطلاح تغییر کند تا بقیه چیزها به تبع آن متحول شود؛ که این الگو، هم در اندیشه و هم در عمل (یعنی با وجود تجربه انقلاب‌های یک‌صدساله اخیر در جهان سوم) مورد تردید و بازنگری قرار گرفته است.

سوم آن که مشکل «اصلی» را فراسوی مشکلات می‌پندارند فارغ از آن که این مشکل «اصلی» و «کلی» برآیند یا هزاران مشکل کوچک در سطح جامعه است. از سوی دیگر این نگرش در واقع به حل مشکلات از بالا می‌انديشد یعنی لازمه هرگونه تغییر و دگرگونی را، تغییر در بالای هرم جامعه یعنی قدرت سیاسی می‌داند در حالی که چنین نگرشی برای ایجاد تحولات اجتماعی در کشورهای جهان سوم بارها و بارها به شکست انجامیده است.

به راستی نظام سیاسی مطلوب یا مدینه فاضله‌ای که در چنین نگرشی راه‌حل «اصلی» همه مسائل جامعه تصور می‌شود چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه می‌توان مشخصه‌های ساختاری و ارزشی نظام سیاسی مطلوب و نظام اجتماعی ایده‌آل را برشمرد در حالی که با فرعی قلمدادکردن حرکت گروه‌های مختلف اجتماعی از پذیرش نظرات آنان جلوگیری

باشد اما مشکلات و مسائل زنان نمی‌تواند این وحدت را ایجاد کند، زیرا نظام مسلط فکری که خود زنان را فرعی و کوچک و در نتیجه مشکلاتشان را حقیر قلمداد می‌کند، زنان را به از خودبیگانگی نسبت به منافع و مشکلاتشان سوق داده است. بنابراین اگر زنان مثلاً تصمیم بگیرند وارد عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و سیاسی شوند سعی می‌کنند مانند مردان سخن برانند و فعالیت‌هایی همانند آن‌ها انجام دهند و در مسائل «اصلی» و «مهم» دخالت کنند و از این زاویه به رویارویی با زنانی که در حوزه چنین مسائل «حقیر» (مانند رفع مشکلات خودشان) فعالیت می‌کنند، می‌پردازند.

دوم آن‌که این نگرش، همه مشکلات اجتماعی را در گرو حل یک «اصل» (ساختار اصلی) می‌پندارند و آن اصل معمولاً ساختار سیاسی جامعه است که باید به اصطلاح تغییر کند تا بقیه چیزها به تبع آن متحول شود؛ که این الگو، هم در اندیشه و هم در عمل (یعنی با وجود تجربه انقلاب‌های یک‌صدساله اخیر در جهان سوم) مورد تردید و بازنگری قرار گرفته است.

سوم آن که مشکل «اصلی» را فراسوی مشکلات می‌پندارند فارغ از آن که این مشکل «اصلی» و «کلی» برآیند یا هزاران مشکل کوچک در سطح جامعه است. از سوی دیگر این نگرش در واقع به حل مشکلات از بالا می‌انديشد یعنی لازمه هرگونه تغییر و دگرگونی را، تغییر در بالای هرم جامعه یعنی قدرت سیاسی می‌داند در حالی که چنین نگرشی برای ایجاد تحولات اجتماعی در کشورهای جهان سوم بارها و بارها به شکست انجامیده است.

به راستی نظام سیاسی مطلوب یا مدینه فاضله‌ای که در چنین نگرشی راه‌حل «اصلی» همه مسائل جامعه تصور می‌شود چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه می‌توان مشخصه‌های ساختاری و ارزشی نظام سیاسی مطلوب و نظام اجتماعی ایده‌آل را برشمرد در حالی که با فرعی قلمدادکردن حرکت گروه‌های مختلف اجتماعی از پذیرش نظرات آنان جلوگیری

دهن‌ما برای آن‌ها قابل می‌شود به‌وجود می‌آید! اما این درجه اهمیت با هزاران پارامتر دیگر پیوند می‌خورد از جمله نگاه ما به زندگی، پیش‌داوری‌های ما، منافع ما، طبقه‌ای که در آن قرار داریم، شیوه زندگی‌مان و... بنابراین به اندازه هر گروه انسانی و یا شایسته هر فرد، «اصل‌ها» می‌توانند متفاوت باشند و شاید «اصلی» که برای یک گروه خیلی مهم جلوه می‌کند برای گروه دیگر اصلاً معنا نداشته باشد. اما در این میان مشکل از آن‌جا پیدا می‌شود که یک گروه یا یک فرد، «اصلی» را که خود می‌پندارد از اهمیت زیادی برخوردار است به کل جامعه تعمیم دهد و بگوید که این برای همه باید «اصل» باشد! و بقیه چیزها فرعی است بر آن!

این نگرش چند اشکال اساسی دارد: یکی آن که جلوی بروز تنوع و جلوه‌های گوناگون حرکت اجتماعی را می‌گیرد زیرا فرعی دانستن آن‌ها در واقع تحقیری است که بر آنان روا می‌شود. این تحقیر و کوچک قلمدادکردن در رابطه با زنان تشدید می‌شود زیرا تحقیر تاریخی که بر زنان به عنوان انسان‌های فرعی اعمال می‌گردد، سبب می‌شود هرچه بیشتر منافع، مشکلات و تشکلهای فعالیت‌ها و انجمن‌هایشان را کوچک و حقیر قلمداد کنند و در نتیجه تحمیل از خودبیگانگی مضاعف - به دلیل تحقیرشدهن خواسته‌های خود - به رویارویی با یکدیگر بپردازند. به عنوان مثال عده‌ای از میان خود زنان هستند که با تشکلهای اتحادیه‌ها و هر نوع فعالیتی که حول مسائل خاص زنان انجام می‌شود مخالفت می‌ورزند زیرا آن‌چنان مسائل خود را حقیر می‌پندارند و چنان تحت تاثیر نظام ارزشی مسلط قرار گرفته‌اند که حتی جدائی فیزیکی از مردان را نیز بر نمی‌تابند، در حالی که در رابطه با مسائل دیگری که در تفکر مسلط جامعه «حقیر» (حقیر) قلمداد نمی‌شود، چنین موضع‌گیری‌هایی ندارند و یا مثلاً فعالیت برای حل مشکلات کودکان، آلودگی محیط زیست، کارهای خیریه و حتی آتش‌زدن کتاب‌فروشی‌ها در نظر این عده از زنان می‌تواند محور فعالیت و وحدت‌گروهی خاص

تبدیل می‌کند. نتیجه این نوع نگاه به زن - به عنوان فرع در زندگی خصوصی و خانوادگی - همین وضعیتی است که می‌بینیم: یعنی از میان هزاران دانشمند، یکی زن است؛ از مسیان خلیل عظیم آفرینندگان هنر و اندیشه، تعداد اندک شماری زن وجود دارد، در زن شاغل وجود دارد؛ از میان سازندگان علم و فن، تعداد انگشت‌شماری زن، می‌توانند نقش بیافرینند؛ در میان رهبران سیاسی جامعه بندرت زنی دیده می‌شود و اما در مقابل، اکثر فقیران جهان زن هستند، اکثر بیماران مبتلا به افسردگی را زنان تشکیل می‌دهند و خودکشی در ایران پدیده‌ای زنانه می‌شود و... مادام که هویت زن به دیگری وابسته باشد و نیازهایش فرعی قلمداد شود، این وضع ادامه خواهد یافت! اگر فرض را بر این نگذاریم که زنان از بهره‌هوشی کمتری برخوردارند و مثلاً ویژگی‌های بیولوژیک‌شان سبب فقر و بیماری، روانی، و... هستند و... دانشمندان‌شدنشان است پس مشکل اساسی در این میان، به نظام معیوب ارزشی و تلقی غلط جامعه از هویت و جایگاه زن مربوط می‌شود.

حالی این نگرش که دارای مشکلات و نقایص مبنائی فراوان است و متأسفانه به اندیشه سیاسی و تفکر نقد اجتماعی در ایران نیز عمیقاً تسری پیدا کرده است می‌گوید مشکلاتی «اصلی» وجود دارد که در ابتدا باید آن‌ها را حل کرد و وظیفه تعیین این مشکلات «اصلی» را هم خود عهده می‌گیرد. همان‌طور که وظیفه اصلی ما زنان پرورش بچه‌هایمان است که ابتدا باید به آن برسیم و «بعداً» می‌توانیم به رشد خودمان هم فکر کنیم. اما متأسفانه این «ابتدا» وقتی ابتکار عمل را از ما می‌گیرد دیگر انتهائی ندارد و سراسر زندگی‌مان را دربر می‌گیرد و برای آدمی که هر نوع قوه ابتکار در او سرکوب شده است «بعداً» نیز هیچگاه متولد نمی‌شود! و پیداست در چنین جامعه‌ای هیچوقت معضلات و مسائل اصلی جامعه بطور ریشه‌ای حل نمی‌شود تا بتوان از قضا این تجارب، برای ارتقا و پرورش کودکان، نیازی حیاتی است؟ و یا پدری که وظیفه «اصلی»‌اش تأمین معاش خانواده است و همه بار سنگین تأمین اقتصادی را یک‌تنه به‌دوش می‌کشد چگونه فرصت همنشینی با فرزندش را خواهد یافت تا دنیائی از تجارب تلخ و شیرین زندگی خود را به او انتقال دهد؟ وانگهی، مرد به عنوان سرپرست خانواده، در بیرون از خانه، زندگی اجتماعی دارد و هویت خاص خود، اما در این میان زن هویتش، بنا به تفسیری خاص از آن، به کودک و مرد پیوند می‌خورد یعنی هویتی که فرعی است بر «اصل‌ها» مرد و کودک!

اما، با «اصل و فرع» کردن امور، اتفاقی که می‌افتد این است که «فرع» - یعنی زن - قربانی و مستحیل در «اصل‌ها» می‌شود، یعنی همواره به خاطر وظایف اصلی و اهداف اصلی، خودش فراموش می‌شود، همان‌طور که ارزش‌های دوگانه برای انسان (زن/مرد) زن را به فرعی از مرد

مشکلات و نیازهایشان جدی گرفته می‌شود. بنابراین با توجه به این معیارها یعنی میزان دسترسی به قدرت و ثروت است که در چنین نگرشی، نسبی از جمعیت یعنی زنان، اقلیت محسوب می‌شوند و در نتیجه مشکلاتشان فرعی! و اصل آن چیزی است که معیارهای مسلط را جریان‌هایی ایجاد می‌کنند که سخن مسلط را در جامعه در اختیار دارند و سخن مسلط به وسیله کسانی نهادینه می‌شود که قدرت و ثروت دارند. (یعنی مردان صاحب اقتدار!). پس اگر زنان در طول تاریخ بر اثر هزاران مانع، نتوانسته‌اند و قدرت آن‌ها نداشته‌اند که معیارهای انسانی‌شان را به سخن مسلط تبدیل کنند به سبب آن بوده که اندیشه‌ها و زندگی‌شان و اساساً خودشان همواره به عنوان افراد فرعی از متن جامعه حذف و به حاشیه رانده شده‌اند. بنابراین اساس معیارهای رایج برای اصل و فرع کردن زندگی اجتماعی بشر، بنیادی نادرست دارد که همان نگاه دو ارزشی به زن و مرد است.

ردپای این نگرش یعنی «اصلی - فرعی» کردن امور زندگانی را به خانواده که تعمیم دهیم، بنا به همان ساختار استبدادی، پیچیدگی مناسبات با مرز هولناکی می‌رسد. با توجه به ارزش‌های گذشته دوم، موجودیت و هستی خانواده نیز در هدف‌های اصلی و فرعی معنا می‌یابد؛ اما چطور؟ مثلاً پرورش کودک محور «اصلی» در میان مجموعه وظایف خانواده پنداشته می‌شود و اعضای دیگر خانواده را در سایه قرار می‌دهد. در واقع زن‌هایی در خانواده پذیرفته می‌شوند که به وظیفه «اصلی»‌شان یعنی مادری - آن هم بنا به تعریف عضو «اصلی» (شور) - گردن نهند. چون تربیت فرزند برای جامعه مردسالار، «اصلی» است و تفسیر از این «اصل» نیز با مرد خانواده است و یا فرهنگ مردسالارانه جامعه!

مادری که «اصلی‌ترین» وظیفه‌اش (و حتی هویتش) در تربیت فرزند خلاصه می‌شود از کجا و در کدام عرصه اجتماعی می‌تواند به تجاربی دست یابد که از قضا این تجارب، برای ارتقا و پرورش کودکان، نیازی حیاتی است؟ و یا پدری که وظیفه «اصلی»‌اش تأمین معاش خانواده است و همه بار سنگین تأمین اقتصادی را یک‌تنه به‌دوش می‌کشد چگونه فرصت همنشینی با فرزندش را خواهد یافت تا دنیائی از تجارب تلخ و شیرین زندگی خود را به او انتقال دهد؟ وانگهی، مرد به عنوان سرپرست خانواده، در بیرون از خانه، زندگی اجتماعی دارد و هویت خاص خود، اما در این میان زن هویتش، بنا به تفسیری خاص از آن، به کودک و مرد پیوند می‌خورد یعنی هویتی که فرعی است بر «اصل‌ها» مرد و کودک!

اما، با «اصل و فرع» کردن امور، اتفاقی که می‌افتد این است که «فرع» - یعنی زن - قربانی و مستحیل در «اصل‌ها» می‌شود، یعنی همواره به خاطر وظایف اصلی و اهداف اصلی، خودش فراموش می‌شود، همان‌طور که ارزش‌های دوگانه برای انسان (زن/مرد) زن را به فرعی از مرد

و اما گزینه دوم یعنی گروهی که می‌گویند: ابتدا باید مسائل «اصلی» و معضلات «کلی» جامعه حل شود تا بتوان به مسائل زنان که «جزئی» است پرداخت و یا عنوان می‌کنند که اگر مسائل اصلی جامعه حل شود و ما به آن مدینه فاضله‌ای که در جستجوی هستیم نائل شویم، دیگر مسائل - مثل مشکلات زنان - بخودی خود حل خواهد شد.

واقعا مسئله اصلی کدام است؟ ساختار سیاسی یک جامعه یا زیربنای اقتصادی آن؟ مدینه فاضله‌ای که آن را «کل» و «غایت» و «اصل» می‌پنداریم و دیگر خواسته‌ها را فرع، چه مشخصه‌هایی دارد؟ «اصل» و «فرع» کردن قضایای زندگی با چه معیاری صورت می‌گیرد؟ یا معیارهای رایج؟ یعنی معیارهایی که هم از پیش‌داوری‌ها و آلوده به قضاوت‌های ذهنی است که ارزش‌هایش را شرایط تبعیض‌گرایانه همین جامعه شکل داده است؟

از دریچه نگاه چنین گزینشی، از انسان شروع می‌کنیم: به تعبیر رایج، واژه‌ها و کلیاتی که اصل است و زن فرع آن. چرا؟ زیرا زن باید برای مرد بچه بیاورد تا نسل مرد تداوم یابد؛ چون زن باید محیطی فراهم کند تا مرد اندیشه کند؛ چون زن اگر مثل شیر در جامعه حرف خود را بزند تازه «یک‌پا مرد» می‌شود؛ چون مرد کارهای مهم و «اصلی» را در جامعه انجام می‌دهد و زن خوب حامی معده اوست. چون مرد طلاق می‌دهد و زن می‌گیرد اما زن را طلاق می‌دهند و به شوهر می‌دهند! چون...!

به همه جوانب زندگی‌تان دقت کنید تا به این دلایل، هزاران مورد دیگر بیافزایید. اساس تقسیم‌بندی «دو ارزشی» یعنی یکی اصلی و دیگری فرعی، از همین نگرش به انسان آغاز می‌شود. نگرشی که قرن‌هاست در عرصه سیاسی و فکری در ایران حاکم است! و نباید تعجب کرد که در جامعه، معضلات «اصلی» و «فرعی» هم وجود داشته باشد و یا تفکرات «اصلی» و «فرعی» و حتی احزاب و انجمن‌ها و اتحادیه‌های «اصلی» و «فرعی»!

این که جنبش و حرکت اجتماعی زنان و مشکلاتشان را فرعی می‌پندارند چیز تازه‌ای نیست زیرا اصولاً خود زن در این نوع نگاه «فرعی» و به حساب می‌آید. در صورتی که اگر دقت کنیم می‌بینیم که زنان، هم به لحاظ کمی (نسبی از جمعیت) کشور و هم به لحاظ کیفی، نسبی از وظایف و مسئولیت‌ها را بر عهده دارند اما با وجود این در اقلیت هستند. زیرا آن‌طور که از ارزش‌های مسلط در جامعه برمی‌آید اقلیت آن گروهی است که خواسته‌ها و مشکلاتش «فرعی» است. اقلیت همیشه بر اساس کمیت سنجیده نمی‌شود، می‌توان نسبی از جامعه را تشکیل داد اما باز هم به سبب عدم دسترسی به منابع قدرت و ثروت در اقلیت بود. همان‌طور که مثلاً جامعه ۲۰ میلیونی رای‌دهندگان در انتخابات دوم خرداد در اقلیت هستند و یا خیلی عظیم کارگران سراسر جهان که به ثروت و قدرت دسترسی ندارند اساساً اقلیت و فرعی قلمداد می‌شوند (زیرا اگر غیر از این بود

طرح بحث

با پیروزی نیروهای اصلاح طلب در انتخابات دوره ششم مجلس شورا و شکست فاحش مخالفین اصلاحات، امید برای تداوم و تعمیق اصلاحات در بین مردم و بخشی از مردم و بخشی از نیروهای سیاسی تقویت شده بود. اما تهاجم سازمان یافته تمامیت خواهان به اصلاحات و تعطیلی مطبوعات مستقل و منتقد، دستگیری روزنامه نگاران و چهره‌های سیاسی و دخالت مستقیم ولی فقیه در کار مجلس از یک سو و سیاست‌ها و برخوردهای اصلاح طلبان حکومتی از سوی دیگر موجب گردید که روند اصلاحات با مشکلات و دشواری‌های جدی مواجه گردد.

وضعیت جدیدی در روند اصلاحات پیش آمده است. ارزیابی از وضعیت جدید، علت‌یابی آن و راه‌های برون رفت از این وضع امری است مبرم و ضرور. نشر به کار در نظر دارد که این موضوع را به بحث صاحب نظران بگذارد و دیدگاه آنها را جویا شود.

این ارتباط سنوالات زیر طرح شده است:

- ۱- ارزیابی شما از روند اصلاحات در شرایط کنونی چیست؟
- ۲- شما چه انتقادی از دیدگاه، سیاست و عملکرد اصلاح طلبان حکومتی دارید؟
- ۳- ارزیابی شما از توان و ظرفیت اصلاح طلبان حکومتی چیست؟ آیا آنها قادرند در شرایط کنونی اصلاحات را جلو ببرند؟
- ۴- شما برای برون رفت اصلاحات از وضعیت فعلی، تداوم و تعمیق آن چه برنامه و نقشه‌ای را ارائه می‌دهید؟

در این شماره نشریه کار در ارتباط با بحث مطروحه سه مقاله درج شده است.

چالش بزرگ روند اصلاحات کند شده ولی متوقف نگردیده است

بابک امیرخسروی

من بطور نسبتاً مسووت نظرم را در رابطه با بحث مورد نظر شما در آخرین شماره نشریه «راه آزادی» (شماره ۷۶ نوامبر سال ۲۰۰۰) بیان کرده‌ام. در این جا به اجمال به ابعدی از آن می‌پردازم که پاسخ به سئوالات شما نیز هست. شما تا یکدگرده‌اید که انتخابات مجلس ششم و پیروزی نیروهای اصلاح طلب، امید فراوانی برای تداوم و تعمیق اصلاحات در میان مردم به وجود آورده بود. درست است، اما نکته این جاست که خوشبینی ما تا حد زیادی حاصل برآورد نادرست از توازن قوا و دست‌کم گرفتن توان و قدرت مانور جناح راست حاکمیت بود. در این باره بعداً مکتب بیشتری خواهم کرد. پارادوکس در این است که علت این یورش و دگرگونی اوضاع درست برخاسته از همین پیروزی اصلاح طلبان است. زیرا جناح راست آن را به عنوان آخرین هشدار تلقی کرد و برای دفاع از امتیازها و منافع خود به سیم آخر زد. تا ۲۹ بهمن امید این جناح از حمایت مردم قطع نشده بود. اگر به خاطر داشته باشید، صاحب نظران و سران برجسته جناح راست نظیر مهندس باهنر و عسکراولادی تا آخرین لحظه به پیروزی خود و حتی کسب اکثریت در مجلس ششم امید بسته بودند و با این توهم، شخصیت‌های طراز اول خود را نامزد کردند. هاشمی رفسنجانی با اطمینان از رای بالای شصت در صد خود سخن می‌گفت. اما پس از ۲۹ بهمن برای کند شدن تدریجی عناصر این طیف نیز یقین حاصل شد که دیگر شانس برای کسب مسجد قوای مجریه و مقننه و شوراهای از دست رفته، یعنی نهادهای مبتنی بر رای مردم ندارند. مافیای قدرت و قشریون مذهبی که فرجام روند اصلاحات را پایان سیطره خود و از دست رفتن امتیازها و ثروت‌های نجومی باد آورده می‌دیدند و با اسلام‌گویان با تمام قدرت و با بی‌پروائی با استفاده از همه امکانات که نظام جمهوری اسلامی در اختیار آن‌ها گذاشته است، برای توقف روند اصلاحات و توسعه سیاسی - فرهنگی، دست به این یورش گسترده علیه مطبوعات آزاد و اهل قلم و اندیشه زدند که هنوز هم ادامه دارد.

بندریج گام‌های بزرگ‌تری برداشت. شیوه عملی که به نظر می‌رسد در اشکال مختلف صورت می‌گیرد. در واقع روند اصلاحات علی‌رغم یورش جناح راست و مشکلات زیاد پیش می‌رود. در واقع روند اصلاحات کند شده و از آهنگ آن کاسته شده است، اما متوقف نشده و به این بست نرسیده است.

رویدادهای چند ماه اخیر هشدار می‌دهد که به یوژه بخش رادیکال آن بود که راه توسعه سیاسی و استقرار جمهور مردم، اگر می‌خواهد واقعا مسالمت‌آمیز و با تکیه بر قانون، حتی به قصد تغییر آن باشد، طولانی‌تر و پرفراز و نشیب‌تر از آن است که آرزوی ما و خواست دل ماست. این حقیقت تلخ را باید به مردم ایران، به یوژه نسل جوان و دانشجویان و دانش‌آموزان که معمولاً به خاطر شور و هیجان و طبیعت جوانی از بردباری کمتری برخوردارند و در پی رادیکال‌های سریع و ریشه‌ای‌اند، توضیح داد و از لحاظ ذهنی آماده کرد. باید تامل کرد که امروز نمی‌توان با این شعار که حتی برای آزادی‌های محدود نیز باید بساط ولایت فقیه برپیده شود، به میان مردم رفت و انتظار داشت که نیروی کار سازمان اجتماعی بر محور آن سازمان بیاید. به یوژه آنکه این آزادی‌های محدود و حتی بیشتر از آن هم اکنون و در زیر حملات جناح راست، وجود دارد. برپیده شدن بساط ولایت فقیه پایان یک روند مبارزاتی بسیار طولانی است که می‌باید کامه کام به سوی آن رفت. لذا نمی‌تواند سرازیر حرکت سیاسی جامعه کنونی قرار بگیرد. خط‌مشی‌های چپ‌روانه و رهنمودهای شعارگونه جز کسبختی نیروها و در برابر هم قرار دادن آن‌ها حاصلی به بار نمی‌آورد و بسدبختانه کار سیاترین بخش جناح راست را آسان می‌کند.

نوروت اندیشه راهنا و برنامه نکته مهم دیگر که به نظر من تاکید بر آن لازم است، این است که اصلاح طلبان در حکومت و خارج از آن با تمام توان و ظرفیت بالقوه‌شان، خودبخود قادر به مقابله با یورش اخیر و پیشبرد اصلاحات و توسعه سیاسی جدی و موثر نیستند. شرط پیروزی، وجود اندیشه راهنا و برنامه روشن و جامع اصلاحات و انسجام و سازماندهی مولفه‌های مختلف طیف اصلاح طلبان است. متأسفانه در حال حاضر جنبش اصلاح طلبی فاقد آن‌ها است. هنوز حتی تعریف روشن و مورد قبول عموم از این‌که اصلاحات چیست، در دست نیست. هنوز بحث‌ها بر سر انتخاب مناسب‌ترین استراتژی است. یورش ارتجاع با تمام زین‌هایش این فایده را داشت که همه را به تفکر و بازنگری و چاره‌اندیشی وا داشته است. هم‌اکنون هیأتی دست‌اندرکار تکسویون یک «مانیفست» و برنامه برای نیروهای درون جبهه دوم خرداد (اصلاح طلبان حکومتی) است. اگر این اسناد بتواند مسائل اساسی و کلیدی اولیه در رابطه با توسعه سیاسی - فرهنگی و دفاع از حقوق ملت را به‌طور روشن دربر بگیرد و مرکزیت شایسته‌ای را برای پیگیری و تحقق آن‌ها به وجود بیاورد، با توجه به موقعیت آن‌ها در دولت و مجلس و مطبوعات و زمینه مساعدی که در افکار عمومی دارند، می‌توانند واقعا نقش کارساز داشته باشند.

به چشم می‌خورد. اما اگر به موضوع از منظر کل جنبش اصلاحات و آزادی‌خواهی در مقیاس کشور بنگریم که درست نیز همین است، یعنی نقش مطبوعات و احزاب و تشکلهای دانشجویی و سایر نهادهای دمکراتیک و در یک کلام افکار عمومی را که طیف وسیع اصلاح طلبان برخاسته از آن است، در معادله توازن قوا وارد کنیم، چشم‌انداز دیگری نمایان خواهد شد که قادر است اوضاع را به سود اصلاح طلبان تغییر دهد. اندیشه پردازان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درست می‌گویند که گرانبگاه اصلاحات در بطن جامعه است. اما این حرف به معنی «عبور از خاتمی» و یا «سپری شدن دوران خاتمی» که برخی پیش می‌کشند، نیست. بلکه معنای آن تحجیز هیئت توان و امکانات جامعه مدنی و سازماندهی مؤلفه‌های گوناگون آن برای کشاندن به صحنه پیکاری مستقل برای آزادی و حقوق ملت و یاری به دولت و مجلس اصلاح طلب در کوشش آن‌ها برای مقابله با یورش جناح راست و پیشبرد برنامه‌های توسعه سیاسی - فرهنگی است. تنها در سایه چنین تلاش عمومی و همسو و همیاری است که ممکن است حاکمیت دوگانه را از این حالت آچمز به نفع آزادی خارج ساخت. اساساً انتظار حل بحران کنونی و پیشبرد اصلاحات در شرایط کنونی تنها به دست اصلاح طلبان حکومتی است که در سئوالات شما نیز نهفته است. درست و کافی نیست. زیرا جنبش اصلاح طلبی گسترده‌تر از اصلاح طلبان حکومتی است که عمدتاً در قوه مجریه و مقننه متبلور است. اما، جدا کردن این دو هستی از هم و طرح تزهایی از این قبیل که اصلاح طلبان حکومتی به بن‌بست رسیده‌اند، اینک نوبت «جنبش مدنی» در جامعه است که بعضی‌ها پیش می‌کشند، نادرست و خطرناک است. این‌گونه تفکر قبل از همه به زبان جنبش آزادی خواهی است که همه ما به پیروزی آن دل بسته‌ایم. مگر اصلاح طلبان حکومتی برخاسته از اراده و میل مردم و نمایندگان آن‌ها نیستند؟

نوازن قوا و پیامد آن
رویدادهای چند ماه اخیر واقعیت‌هایی را به‌طور برجسته به نمایش گذاشت که توجه به آن‌ها برای خروج از بحران کنونی و پیشبرد روند اصلاحات ضرورت دارد. اولاً، جناح راست بسیار قوی‌تر و خطرناک‌تر از آن است که در فردای پیروزی انتخابات ۲۹ بهمن تصور می‌شد. به نظر من این‌ها هنوز تمام زهر خود را نریخته‌اند. نیروهایی در درون این طیف هستند که حتی از توسل به کودتا نیز ابائی ندارند. لذا منزوی کردن این بخش از طیف راست و جلب جناح معتدل و دوراندیش آن از فرزانگی‌های اصلاح طلبان حکومتی است. ثانیاً، طیف نیروهای اصلاح طلب دوم‌خردادی، به یوژه در مجلس ششم، ناتوان‌تر، ناسمجج‌تر و ناپیگیرتر از آن متجلی شد که انتظار می‌رفت. بنابراین، در چنین وضعیتی از کم‌وکیف توازن قوا در حاکمیت و این امر که جناح راست هم‌چنان در موضع حمله قرار دارد، به یوژه به خاطر سازمان‌نیافتگی همه نیروهای اصلاح طلب خارج از حاکمیت که قادر نیستند همه توان و ظرفیت خود را وارد صحنه بکنند، متأسفانه این نتیجه به دست می‌آید که دیگر نمی‌توان اصلاحات و توسعه سیاسی را از همان نقطه اوج پیروزی اصلاح طلبان در ۲۹ بهمن ماه و شور و هیجان عمومی برخاسته از آن که گونی میدان خالی از رقیب است، پیش برد. واقعیتی ایجاب می‌کند که فعلاً روند اصلاحات و توسعه سیاسی - فرهنگی را به ناچار از سطح پایین‌تر و با توقعات کمتر و گام‌های کوچک‌تر آغاز کرد و

ویژگی و تفاوت یورش کنونی با بحران‌های ساختگی گذشته نظیر نمایشنامه «کنکور وقت ظهور» و یا به بیان کاریکاتور «اشک تماش» در این است که این بار جناح افراطی راست پای علی خامنه‌ای «رهبر» جمهوری اسلامی در مقام «ولی فقیه» را به میدان کشیده است. بحران اصلاحات با حمله خامنه‌ای به مطبوعات آغاز شد و با نامه او به رئیس مجلس به‌خامت گرایید. و توهان‌های پسی‌درپی شورای نگهبان، قلندرمنشی‌های دادگاه و یوژه روحانیت و دادگاه انقلاب اسلامی، یک‌تازی‌های قوه قضائیه در محاکمات اخیر و بگیرو ببندها و این همه گستاخی و دریدگی بدین جهت است که خیالشان از بابت «رهبر» آسوده است.

همان‌گونه که مستحضر هستید هیچ‌یک از این نهادها، ولو مندرج در قانون اساسی، برخاسته از رای مردم نیستند. اگر خوب نظر کنیم، بحران کنونی بزواک تضاد ذاتی نهفته در نظام جمهوری اسلامی از بدو پیدایش و تکوین آن است، که اینک حاد شده است. منظرم تضاد میان جمهور مردم و ارتان‌های انتخابی با نهادهای انتصابی از سوی ولی فقیه است. پیچیدگی و سخت‌جانی و نساوشن‌بودن فرجام این رویارویی نیز در همین است. زیرا اصلاح طلبان نه میل و آمادگی ذهنی دارند و نه معتقدند که تضاد حادثه کنونی - با توسل به قهر حل شود. زیرا نگران آنند که کشور را در یک جنگ داخلی با فرجامی ناروشن و حتی خطرناک، درگیر سازند. حق نیز اصافاً با آن‌ها است. حال آنکه در طیف راست، بخش افراطی بعکس اصلاح طلبان، به همه این راه‌ها معتقدند و بی‌میل به اقدام نیز نیستند.

اگر به موضوع از منظر قوای حاکم بر کشور، فقط در کادر حاکمیت بنگریم، در چالش اخیر نوعی حالت آچمز قوای مستخج از سوی مردم، منتجسم در قوه مقننه و قوه مجریه و شوراها، با نهادهای منتصب از سوی ولی فقیه

«مانیفست» و مرامنامه می‌باید موضوع فعالیت آزاد و علنی و قانونی احزاب و اتحادیه‌های کارگری و صنفی را در صدر خواست‌های خود قرار بدهد. قانون باید طوری تدوین گردد که فعالیت آزاد و قانونی احزاب بیرون از مدار حاکمیت نیز چه در داخل و چه ازبایی که اجباراً در خارج کشورند ولی به مشی مسالمت‌آمیز و فعالیت در چارچوب قانون متقیداند، تامین گردد.

- موضوع لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان و انحلال دادگاه استرقانونی و یوژه روحانیت و نیز انحلال دادگاه انقلاب اسلامی که حتی نیاز تاریخی احتمالی آن مدت‌هاست منتفی شده است قید گردد.

- اضافه بر مسائل بالا که در اولویت قرار دارند و از اقدامات ضروری و اولیه برای تامین آزادی و حقوق ملت‌اند، مسائل مهم دیگری نظیر معضلات زنان، خواست‌های به حق اقوام ایرانی و سایر اقلیت‌ها، موضوع اشتغال و فقر زدائی و... می‌باید در «مانیفست» و مرامنامه قید شوند و راه‌حل‌ها و طرح‌های عملی ارائه شوند.

ممکن است برخی بر این عقیده باشند که در شرایط کنونی و به یوژه به خاطر اهمیت قریب‌الوقوع انتخابات ریاست جمهوری از اقدام عملی در مورد بعضی مسائل «حساس» و تنش‌آفرین، موقتاً پرهیز شود و به بعد از انتخابات چهارم خرداد سال ۸۰ موکول گردد. اما این‌گونه مصلحت‌اندیشی‌ها که قابل تامل است، نباید مانع از قید و بیان روشن خواست‌های اساسی بالا در «مانیفست» و مرامنامه باشد. تا مردم بدانند که اصلاح طلبان حکومتی واقعا مصمم‌اند و خود را نیز متعهد می‌دانند که با استفاده از امکانات و اختیارات قانونی برای تحقق وعده‌های انتخاباتی خود اقدام نمایند.

بگذریم از این‌که بدون دستیابی به این خواست‌های اساسی اولیه، سخن از توسعه سیاسی - فرهنگی ناممکن و بی‌معناست.

موضوع اصلاح قانون مطبوعات در جهت تامین آزادی عمل و امنیت فعالیت‌های مطبوعات، آزادی قلم و اهل قلم، زیرا توسعه سیاسی بدون آزادی مطبوعات، ناقص و ناپایدار است. بی‌یوژه نیست که بزرگان و نویسندگان مطبوعات را هواسنج آزادی در یک جامعه نامید‌اند. به نظر من گره کنونی در مورد

راست آن‌ها را به مدارا نمی‌کشاند و سر عقل نمی‌آورد. زیرا هدف آن‌ها نابودی آزادی است.

کدام استراتژی

بحث مهم و داغ دیگر اتخاذ مناسب‌ترین استراتژی برای مبارزه است که در میان آزادی‌خواهان داخل و خارج از کشور جریان دارد. فرمول‌های گوناگونی نظیر استراتژی «آرامش فعال»، «مقاومت مدنی»، «مقاومت فعال»، «همبستگی مدنی» و... پیشنهاد شده است. بررسی انتقادی تک‌تک آن‌ها و مقایسه‌شان از حوصله این مصاحبه خارج است. مستقل از این بررسی، نظر من این است که فرمول «استراتژی آرامش فعال» بیش از بقیه، پژوهاک راه و روش و منش جنبش اصلاح طلبی در ایران است. لذا استنباط و درک خودم را از این استراتژی به اجمال بیان می‌کنم. در ابتدا بگویم که آنچه اساسی است، محتوا و مضمونی می‌باشد که پشت کلمات نهفته است نه یک جنگ الفاظ و پر سر آن است که میان مبلغان این استراتژی یک‌دلی هست ولی هم‌زبانی نیست.

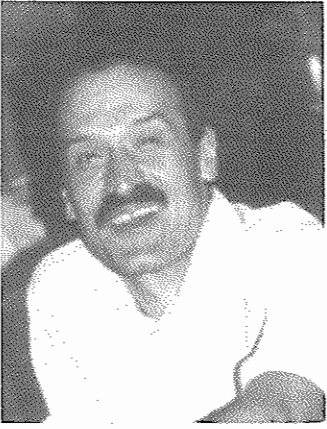
وجه «آرامش» این استراتژی بیانگر همان خصالت مسالمت‌آمیز و آرام جنبش و کام‌به کام بودن تحولات سیاسی - فرهنگی و اجتماعی است. در عین حال سرزبندی آشکاری با اشکال خضون‌آمیز و غیرقانونی مبارزه است. این وجه از استراتژی مبارزه را باید با چنان اعتقاد و ایمان و ثبات قدم پی‌گیری کرد که با گذشت زمان به فرهنگ سیاسی پایدار در سطح جامعه و در میان بازیگران سیاسی کشور مبدل شود. به‌نحوی که حتی جناح راست به آن تمکین کند و به عنوان قاعده بازی سیاسی بپذیرد.

اما تکیه بر وجه «آرامش» به معنی آن نیست که وجه «فعال» آن را به بی‌تحرکی و تمکین در برابر تجاوزات سیستماتیک جناح راست به آزادی‌ها و حقوق ملت تقلیل دهد. آن هم بر سر هر مسئله‌ای و به‌طور مدام. اصلاح طلبان حکومتی و نیز آزادی‌خواهان اصلاح طلب بیرون از حاکمیت می‌باید در عین کوشش صادقانه در پرهیز از خشونت و آشوب و هرج و مرج در کشور، که جناح راست سخت در کمین آن است، به‌طور فعال و با ابتکارات مختلف، و هر کس و هر نیرو در جای خود و متناسب با امکانات و توان خود، در پیکار عمومی برای مقابله با روند شبه‌کودتا، که در جریان است، دست‌به‌کار شوند. به یوژه نقش مجلس ششم، معروف به مجلس اصلاحات با توجه به اختیارات گسترده‌ای که قانون اساسی با همه اشکالات و اصول بازدارنده آن، در اختیار او قرار داده است، پراهمیت می‌باشد. مجلس می‌باید با اقتدار ولی با شیوه‌های معقول و قانونی هر جا نیز لازم آمد با گفتن «نه» ی پرصلابت در برابر تجاوزات جناح راست قدم علم کند.

متأسفانه مجلس ششم در ابتدای کار و فعالیت خود به خاطر تسلیم و تمکین در قبال نامه‌های خامنه‌ای، از رئیس مجلس گرفته تا هیئت‌رئیس و نمایندگان، ضعف خفت‌بار و نومیدکننده‌ای از خود نشان داد. اینک به نظر می‌رسد سردرگمی و سرافکنده‌گی ناشی از اقدام ناگهانی رهبر جمهوری اسلامی را پشت‌سر گذاشته و خود را تا حدی باز یافته است. قوانین و مصوبات دوسه ماه اخیر و لویحی که در دستور کارند، شاهد آن است. طرح‌ها و قوانینی نظیر سرچیدن کمیته‌های گزینش، استقلال دانشگاه و منع ورود نیروهای انتظامی به دانشگاه‌ها، طرح رفع موانع بازگشت ایرانیان خارج از کشور (طرح عفو عمومی)، تعریف جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، اصلاحیه قانون دادرسی دادگاه‌ها، مصوبه درباره تعیین حداقل سن ازدواج، تشکیل هیئت پیگیری قانون اساسی، تشکیل کمیته‌های تحقیق از جمله در باره قتل‌های زنجیره‌ای، رسیدگی به حوادث خرم‌آباد، رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی از نمونه‌های آنند. ابتکارات شایان توجه مجلس استفاده از فرمول استفساریه‌هاست که در دفاع از مطبوعات و موارد دیگر به کار گرفته می‌شود و هم‌اکنون به چالش حساسی میان مجلس و شورای نگهبان مبدل شده است. همه ادامه در صفحه ۸

جنبش اصلاحات از امکانات وسیعی برای پیشروی برخوردار است

مهدی فتاویور



این جنبش را دارا هستند.

۴

امروز قادر نخواهد بود در برابر چنین یورش مقاومت کند و در هم شکسته خواهد شد و این راه را برای سرکوب دیگر بخش‌های جنبش نیز هموار خواهد کرد.

به عقربانندن تهاجم نیروهای محافظه کار تنها با مقاومت در برابر آنان عملی است. راه عقربانندن کسانی که خواهان آشوب و تشنج‌اند عقب‌نشینی در برابر آنان نیست. این مقاومت از می‌بایست در رابطه با خواسته‌هایی که می‌تواند وسیع‌ترین نیروها را در جامعه بسیج نماید و با مبارزگی اشکال مختلف مقاومت منجمله اشکال رادیکال سازمان یابد.

نیروهای اصلاح طلب حکومتی در طرح خواسته‌های استراتژیک و پرنامدای بخش‌ها از محدودیت‌های نظری و بخش‌ها از محظوریت‌هایی رنج می‌برند که بیرون حکومت‌ها این مشکلات را ندارند. همسویی با این نیروها بدان معنا نیست که آنان باید یک سخن گفته و به یک شیوه عمل کنند. توضیح مداوم نقاط ضعف قانون اساسی تلاش برای متقاعدکردن بخش‌های وسیع‌تری از نیروهای اجتماعی به ضرورت تغییراتی در قانون اساسی و وظیفه نیروهای لائیک است.

در تداوم اصلاحات به همه‌پرسی گذاشتن برخی از اصول آن ضروری خواهد شد. این همه‌پرسی با سد قانونی ولایت مطلقه فقیه مصوب سال ۶۸ مواجه خواهد شد. شکست این سد نیازمند بسیج نیروست. باید تضاد این مواد و ولایت مطلقه فقیه با دیگر مواد قانون اساسی مورد تأکید قرار گیرد و برای همه‌پرسی در رابطه با پیشروی اصلاحات نیرو بسیج کرد. در درون رژیم تا به امروز تنها آیت‌الله منتظری مخالفت خود را با مواد الحاقی اعلام نموده. طبیعی است تمام کسانی که در جبهه مشارکت به نقش نظارتی ولی فقیه معتقدند، منتظرا این مواد را نفی کنند. اگر آنان به هر دلیل درست و غلط از طرح این مخالفت‌ها با دارند اصلاح طلبان غیر حکومتی می‌توانند در جهت بسیج نیرو برای خواست همه‌پرسی در رابطه با اصلاحات و نفی تغییراتی که اختیارات ولی فقیه را در قانون اساسی در سال ۶۸ افزایش داده تلاش کنند.

گردهمائی‌ها و سیمینارهای قانونی و مجاز خود و یا از حضور سخنرانان میهمان خود پاسداری کنند؟ و یا به‌طور مثال چرا روحانیان با شخصیتی نظیر موسوی خوینی‌ها، مهدی‌الله نوری، محسن قدسی، یوسفی اشکوری و دیگران به عنوان اعتراض از حضور در دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت که اغلب نیز پشت درهای بسته برگزار می‌شود و حضور آن‌ها تأثیر خودداری نمی‌کنند؟ و یا چرا محمد خاتمی با گفتن «نه» به فشارها و شانتاژهای جناح راست در مورد استغای عطلالله مهاجرانی پایان نمی‌دهد؟ و چراهای دیگری

منظورم تبلیغ تفرقه‌اندازی عمومی و ارائه آن به گونه‌های سیاسی نیست. زیرا در آن صورت نتیجه‌ای به جز هرج و مرج و آشوب با فرجامی ناروشن نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. اما این‌گونه اقدامات و مقاومت‌های منطقی و گام‌به‌گام که تجلی اعتراضات و طغیان‌های سنجیده و حساب‌شده است چرا صورت نگیرد؟ مگر نه این است که می‌تواند افکار عمومی و وجدان جمعی را تکان دهد و دستگاه حاکمه را در کل آن به‌ویژه بخش معتدل جناح راست را به‌تامل وادارد؟ همدردی و ستایش ما از فریادها و افشاگری‌های اکبر گنجی در دادگاه و مقاومت او در نپوشیدن لباس زندان و اعتصاب غذای او، به منزله نسخه پیچی و ارائه آن به عنوان نمونه رفتار برای سایر زندانیان سیاسی نیست. اساسا این کارها از عهده هرکس بر نمی‌آید، بلکه برانزنده شخصیت و خصوصیات ویژه او و کسانی از تبار اوست. کار او نوعی اعتراض مدنی خشم‌آلود نسبت به وضع زندانیان سیاسی و فشارها و رفتارهای غیرانسانی یا زندانیان است که برای به‌زبان آوردن آنها صورت می‌دهند. رفتار و عمل او تیر کارسازی بود که به سوی دستگاه قضائی و کل جناح راست پرتاب کرد و سلامتی خود را در کمان آن گذاشت.

این بحث تا آنجا که استراتژی نیروهای چپ و لائیک برای تداوم و تعمیق انقلاب مورد نظر است، من بر این اعتقادم که سمت‌گیری‌های استراتژیکی که در درون سازمان و جنبش چپ قبل از دوم خرداد مورد بحث بود موضوعیت خود را از دست نداده. این سمت‌گیریها در مقالات نوشته‌شده در آنزمان تحت عنوان ضرورت مبارزه علیه ولایت فقیه طرح گردیده و توسط اقلیت سازمان در کنگره ۴ دو سال قبل از دوم خرداد تحت عنوان خط مشی موازی، مبارزه برای آماده‌نمودن جامعه به پذیرش تحولات بنیادین و بموازات آن تلاش برای عملی‌نمودن رفرم‌هایی که شرایط تحقق آن فراهم گردیده ارائه گردید. من کساکان در وجود استراتژیکی، سمت‌گیری‌های فوق را صحیح می‌دانم.

در شرایط کنونی نیروهای راست تلاش می‌کنند از یکسو مردم را دلسرد سازند و از سوی دیگر با ارکان مختلف جنبش اصلاحات، متفاوت برخورد کرده و آنها را از یکدیگر جدا سازند. خنثی‌کردن این نقشه مرکزی‌ترین مساله روز است.

مقدم‌ترین عاملی که می‌تواند دلسرد شدن مردم را مانع گردد آنست که چهره‌های اصلی اصلاح طلبان نشان دهند، از مواعید خود عدول نکرده و برای تحقق آن می‌کوشند، حتی اگر قدرت عملی‌کردن آنرا نداشته باشند. موضع روشن رئیس‌جمهور در مخالفت با آنچه در کشور رخ می‌دهد و پیگیری نمایندگان مجلس در ارائه پیشنهادات جدید و تصویب آنان حتی اگر توسط شورای نگهبان رد شود نقش کلیدی در تداوم حضور مردم خواهد داشت.

مقایله با تهاجم نیروهای محافظه کار تنها با تکیه بر وسیع‌ترین نیروهای اجتماعی امکان‌پذیر است. در صورتیکه بخشی از نیروها شعرانی را در دستور روز قرار دهند که با مخالفت و حتی رو در رونی دیگر نیروهای اصلاح طلب مواجه باشند، این تنها به تسهیل برنامه محافظه‌کاران در سرکوب جداگانه نیروهای مختلف جنبش اصلاحات، کمک خواهد کرد. خواست نفی ولایت فقیه، حتی اگر به شکل‌گیری جنبش گسترده قادر گردد در روئی بخشی از اصلاح طلبان و با حداکثر سکوت بخش دیگر اصلاح طلبان اسلامی مواجه خواهد شد. این جنبش به تهنائی در برابر محافظه‌کاران قرار خواهد گرفت و در شرایط

چالش بزرگ

ادامه از صفحه ۷
این‌ها و موارد دیگر بشارت می‌دهند که روند اصلاحات در عمل متوقف نشده است. ممکن است بعضی‌ها، به‌ویژه «صدرصدی»‌های ما، این‌گونه اقدامات و مصوبه‌ها و طرح‌ها را چندان عمده و چشمگیر، نظیر لایحه مطبوعات تلقی نکنند. در این مقایسه و در اصل ایراد حرفی نیست. اما به‌باور من تک‌تک این اقدامات پرازش‌اند و اجزا و زیرمجموعه یک کل واحدند. زیرا بدون آن‌ها آزادی‌های مدنی و حقوق ملت تأمین نخواهد شد.

مشخصه اصلاحات فقط کام‌های بلندند نیست، قدم‌های کوچک نیز بخش جدائی‌ناپذیر و ضروری آنند. در همین شرایط دشوار، فضای کافی برای اقدامات مشابه و حتی بهتر و عمیق‌تر وجود دارد. مجلس اصلاحات باید این فضا را به‌بهرترین نحو پر کند. مجلس ششم هنوز در آغاز فرجه چهارساله خود قرار دارد و فرصت کافی برای کارهای اساسی‌تر هست. امیدوارم که پس از انتخابات ریاست جمهوری با آهنگ بیشتر و با هماهنگی و همدست میان قوه مقننه و مجریه و مشارکت فعال جامعه مدنی پی‌گیری شود.

به‌باور من، وجه «فعال» این استراتژی در عین استفاده از امکانات و اختیارات قانونی در سطح قوه مجریه و مقننه و یا اقداماتی در سطح جامعه نظیر انتشار اعلامیه، امضاها، جمعی، تشکیل کنفرانس‌ها، میتینگ‌ها، راه‌پیمائی و اعتصاب‌غذا... که اشکال متداول مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز و قانونی‌اند، می‌باید با اشکال دیگر آن و با نوعی از مقاومت مدنی تکمیل شود. برای من این سوال مطرح است که چرا دانشجویان در برخی موارد و هرازگاه نباید با قدرت و مقاومت در برابر گروهک‌های چند ده نفری اوپاش حزب‌اللهی، از برگزار شدن

سمت تقویت یک راستای عمومی هدایت نماید برخوردار نیستند.

اصلاحات نمی‌توانند در یک نقطه ساکن بمانند. توقف اصلاحات به تضعیف پایه‌های توده‌ای و عقب‌نشینی آن منجر خواهد شد و پیشروی آن، جایگاهی نیروها و دشواری‌های جدیدی را در برابر آن قرار خواهد داد. عنصر تعیین‌کننده در رهبری اصلاحات داشتن نقشه استراتژیکی و تشخیص زمان پیشروی و عقب‌نشینی است. بی‌تصمیمی در برابر یورش اخیر نیروهای محافظه کار نشانه خوش‌بینی و عدم آمادگی اصلاح طلبان حکومتی بود.

اشکار بود که پیشروی سال گذشته با واکنش محافظه کاران مواجه خواهد شد. آشکار بود که مقابله با رفسنجانی پر هزینه خواهد بود. برداشتن این گام‌های بزرگ می‌بایست با آمادگی برای مواجهه با پیامدهای آن همراه می‌بود.

شکست یورش نیروهای راست و حتی وادارکردن رهبران آنان به فکرکردن مجدد تنها زمانی عملی خواهد شد که آنان در عمل بینند که نتیجه اقداماتشان برایشان گران تمام شده. لازمه این امر داشتن نقشه، رهبری منسجم و تکیه بر تشکلهای توده‌ای و آمادگی برای مقابله با یورش‌های آنان است. واکنش افکار عمومی، انتقاد از ولی فقیه در هر گوشه و کنار کشور، پراهمیت ولی ناکافیست. تأکید مکرر بر اجتناب از درگیری در چنین شرایطی تنها راه را برای تداوم یورش هموار خواهد کرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی قانونیست پر از تضاد. این واقعیت است که در این قانون اساسی امکاناتی که بر اساس آن بتوان در شرایط کنونی مبارزه اصلاح طلبانه را پیش برد وجود دارد. ولی در چار آن در همین قانون اساسی مصادی که محافظه‌کاران بر اساس آن قادر باشند هر تحولی را مانع گردند نیز وجود دارد. این تضاد را نمی‌توان نادیده گرفت. با نفوذترین بخش اصلاح طلبان حکومتی در میان مردم که تغییراتی جدی‌تر را طلب کرده و از نظر ساختار حکومتی به نقش نظارت‌کننده ولی فقیه اعتقاد دارند، تا به امروز هیچ نقشه روشنی در راه غلبه بر این تضاد ارائه ندادند. اجرای همه‌پرسی در موارد حاد مورد اختلاف که گاه و بیگاه از طرف آنان مطرح می‌شود، می‌تواند راه حلی در مواجهه با این تضاد باشد. ولی تغییرات داده‌شده توسط ائتلاف خاتمی - رفسنجانی در قانون اساسی در سال ۶۸ اجرای همه‌پرسی را نیز منوط به تأیید ولی فقیه می‌نماید. اگر اصلاح طلبان حکومتی به این دلیلی امروز صلاح نمی‌دانند که مستقیما با این سدهای قانونی درگیر شوند، به هر حال باید برای غلبه بر این موانع، حداقل مواد تکمیلی قانون اساسی در سال ۶۸ راه حل داشته باشند. امید به توافق با ولی فقیه در زمانیکه نیروی کافی برای تحقق یک خواست در جامعه بسیج نشده باشد یک خوش‌خیالی مهلک است و بسیج نیروی کافی معنایی بیش از کسب اکثریت عددی مدافعین یک ایده در جامعه دارد. با سکوت در برابر این تضاد و یا حتی بدتر از آن مقابله با کسانی که بر این تضاد انگشت می‌گذارند نمی‌توان نیروی کافی برای حل این تضاد بسیج کرد.

۳

اصلاح طلبان حکومتی کماکان نیرومندترین رکن مبارزه اصلاح طلبانه کنونی در ایرانند. مسائلی که در برابر جامعه ما قرار داشته و اصلاح طلبان حکومتی برای تغییر آنان می‌کوشند موضوعیت خود را از دست نداده و آنان نیز کماکان بر مواضع خود تأکید دارند. پایان یافتن توان و ظرفیت اصلاح طلبان معنایی جز شکست جنبش کنونی ندارد. تعادل نیروهای اجتماعی در شرایط کنونی حاکی از امکان شکل‌گیری جنبشی دیگر با خواسته‌های رادیکالتر و نیروهای دیگر نیست. سوال شما در واقع اینست که آیا آمیدی برای پیشروی مبارزه کنونی در جامعه ما وجود دارد. جنبش اصلاحات از حمایت اکثریت قاطع مردم برخوردار است و این حمایت بالاخص در میان قشرهای تحصیل‌کرده و صاحب امتیاز و نفوذ قویتر است. در ده سال اخیر و بخصوص در ۳ سال گذشته صداها انجمن و تشکلهای توده‌ای و صنفی شکل گرفته که از این جنبش حمایت می‌کنند. اکثریت قاطع مدیران جامعه ما از این جنبش حمایت می‌کنند و در درون بدنه ارگانهای قهر رژیم این جنبش حامی دارد. این‌ها همه امکاناتی است که این جنبش برای پیشروی در اختیار دارد و اصلاح طلبان اسلامی کماکان بعنوان یکی از ارکان و نیرومندترین جزء آن با همه نقاط قدرت و ضعفشان ظرفیت همگامی با

تظاهرات دانشجویی با مشکل مواجه خواهد شد، ولی حتی مبارزه در شکل تظاهرات دانشجویی، البته نه در ابعاد تظاهرات ۱۸ تیرماه نیز تداوم یافت که نمونه آن تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران پس از اعلام نظر شورای نگهبان در رابطه با انتخابات تهران بود که شعارهای طرح‌شده در این تظاهرات رفسنجانی را وادار به انصراف از کاندیداتوری نمود. تصویر ارائه تأثیر غیرواقعی از سیاسی که می‌تواند بدرستی مورد مخالفت ما باشد، تنها در خدمت عدم تلاش برای یافتن دلایل واقعی تغییر شرایط خواهد بود.

پس از انتخابات دوم خرداد نیروهای محافظه کار با دشواری‌های بزرگی در برخورد با روند اصلاحات مواجه بودند. عدم واکنش تند رهبران آنان با اصلاح طلبان تنها به در صد بالای حمایت مردمی از اصلاحات محدود نمی‌شد. رای اکثریت اعضا سپاه پاسداران و بخش بزرگی از کادرهای وزارت اطلاعات و روحانیون به خاتمی کمتر از رای ۲۰ میلیونی مردم در تصمیم رهبران اصلی محافظه کاران و ولی فقیه در اجتناب از اقدامات حاد علیه اصلاح طلبان مؤثر نبود. حتی رفسنجانی در این انتخابات غیر مستقیم بسود خاتمی عمل کرده بود. این نیروها بخشی از بدنه رژیم بودند که اصلاحات محدود را برای حفظ رژیم ضروری می‌دانستند. در راس رژیم در برخورد با اصلاحات یگانگی وجود نداشت و رهبران آنان می‌دانستند که اقدام تند آنان علیه اصلاح طلبان می‌تواند در درون ارگانهای قهر آنان اعتراض پدید آورد. در برخورد با قتل‌های زنجیرهای مسلما موضع‌گیری قاطع خاتمی نقشی تعیین‌کننده داشت ولی وی در این پیگیری به این دلیل موفق شده که بخشی از بدنه وزارت اطلاعات با وی همکاری کرد. کسانی که با گسترش فساد در این وزارتخانه و با خنوبت‌های بی حد و حصر آن و اعمال باندهای درون آن مخالف بودند. ولی زمانه اصلاحات یک گام به پیش رفته و پیگیری قتل‌های قبل از دوم خرداد و حتی سال ۶۷ را در دستور قرار داد. طبیعتا آنان با این خواست‌ها همراه نبودند. افشاگرهای شریات در رابطه با رفسنجانی و رای قاطع «نه» مردم به وی، او را که می‌کوشید از خود نقشی متعادل‌کننده مابین اصلاح طلبان و محافظه کاران ارائه نماید، به پیوستن رسمی و عملی به اردوی محافظه کاران مصمم نمود.

رفسنجانی تنها یک فرد نیست. وی نماینده بخشی از رژیم است و اگر بپذیریم که توان نیروهای اجتماعی تنها به رای و حد نفوذ آنان در میان مردم محدود نیست، این جریان هر چند که انتخابات مجلس نشان داد که در میان مردم پایگاه محدودی دارد ولی در درون رژیم و بالاخص ارگانهای قهر آن صاحب نفوذ و قدرت است. پیروزی چشم‌گیر اصلاح طلبان در انتخابات مجلس و پیوستن رفسنجانی به اردوی محافظه کاران این امکان را به نیروهای محافظه کار داد که در بالا تمرکز بوجود آورد و یورش سازمان‌یافته به اصلاح طلبان را سازمان دهند. رفسنجانی که سیاست اختلاف محافظه کاران و اصلاح طلبان معتدل و حذف اصلاح طلبان رادیکال و محافظه کاران افراطی را تعقیب می‌کرد، سیاست خود را تغییر داده و راه بهره‌گیری از نیروی محافظه کاران افراطی و حذف اصلاح طلبان رادیکال را برگزید. یورش جدید محافظه کاران به این دلیل با اقدامات گذشته آنان متفاوت است که سیاسی منسجم و متمرکز را در برابر اصلاحات تعقیب می‌کند. سیاست کنونی آنان ممانعت از پیشروی اصلاحات و از این راه دلسردکردن مردم، جداکردن نیروهای لائیک از اصلاح طلبان حکومتی، سرکوب اصلاح طلبان رادیکال، جذب و یا حداقل خنثی‌کردن معتدلین بشمول خاتمی و جذب نیروهای از قبیل روحانیون مبارز است.

۲

طبیعتا دیدگاه‌های اصلاح طلبان حکومتی مورد تأیید من و همه کسانی که به ضرورت تحول بنیادین ساختار سیاسی جامعه اعتقاد دارند، نیست. تشریح تمایزات دیدگاهی و برنامه‌ای در مقالات مختلف تشریح گردیده و من در این نوشته از تکرار آنها اجتناب کرده و بر چند مساله مشخص تکیه می‌کنم. مدافعین اصلاحات در جامعه ما نیروهای گوناگونی را در بر می‌گیرند. گوناگونی این نیروها به خودی خود می‌تواند نه نقطه ضعف که نقطه قوت آنها باشد. ولی روندهای اخیر نشان داد که این نیروها هیچیک از چشم‌اندازی روشن که گوناگونی‌های عملی و برنامه‌های آنها را در

جنبش اصلاح طلبانه در ایران در شرایط دشواری قرار گرفته. مخالفین اصلاحات در ماههای اخیر تهاجمی سازمان‌یافته و متمرکز را آغاز نموده‌اند و اصلاح طلبان تا به امروز قادر نگردیده‌اند در برابر این تهاجم سیاست مشخصی ارائه دهند.

مضمون مبارزه جاری در جامعه ما مبارزه‌ایست مابین جمهوری و ولایت، مابین جامعه مدنی و سنت‌گرایی و انحصارطلبی. تردیدی نیست که گرایش اول گرایشی است بالنده که قطعاً پیروز خواهد شد ولی این با پیروزی قطعی مبارزه جاری یکسان نیست. این تصور که به دلیل حمایت گسترده توده‌ای از اصلاحات، مبارزه اصلاح طلبانه کنونی در شکل مسالمت‌آمیز قطعاً به پیروزی خواهد رسید و یا در صورت مسدودشدن مسیر اصلاحات، قطعاً جنبشی که خواستار تحولات بنیادین در ساختار سیاسی جامعه ماست نیرو گرفته و مستبدین حاکم را به زیر خواهد کشید، نادرست است. مواردی که یک اقلیت متشکل قادر گردید جنبش مورد حمایت اکثریت را سرکوب کرده و تحول یک جامعه را برای یک دوره به تعویق بیاورد، نادر نیست. شکست جنبش اصلاح طلبانه کنونی کشور ما را با مخاطراتی جدی مواجه خواهد ساخت و این بر اهمیت مسئولیت همه آن نیروهای که به آینده جامعه ما می‌اندیشند می‌افزاید. موقعیت ضعیف نیروهای سنت‌گرا در میان مردم، اعتقاد به ضرورت تحول در میان وسیع‌ترین اقشار، بالاخص اقشار تحصیل‌کرده و صاحب نفوذ در جامعه ما امکاناتی واقعی برای پیروزی مبارزات اصلاح طلبانه پدید آورده است.

هر گونه اتخاذ سیاست در شرایط کنونی در گروی پاسخگویی به این سوال است که چه چیز در جامعه ما در چند ماه گذشته تغییر نموده و چرا. نیروهای اپوزیسیون به این سوال مرکزی پاسخ‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. بخشی از این نیروها تغییر شرایط را محصول دیدگاه‌های غالب اصلاح طلبان دانسته و معتقدند از آنجا که آنان از جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بطور کامل نبریده‌اند و حاضر نیستند تغییر قانون اساسی و استقرار یک حاکمیت لائیک را در دستور قرار دهند، در برابر یورش سنت‌گرایان خلع سلاح گردیده و قادر به مقابله نیستند.

نیروی اصلاحات طیفی از نیروهای اجتماعی را در بر می‌گیرد. از کسانی که خواهان تغییراتی محدود در چارچوب سیستم موجودند و نه با ولایت فقیه بلکه با سیاست‌های این ولی فقیه مخالفند، تا کسانی که خواهان تقویت نقش نهادهای انتخابی و نقش نظارتی ولی فقیه‌اند تا آنهایی که به ضرورت تحول بنیادین سیستم اداره کشور معتقدند. در انتخابات دوم خرداد همه این نیروها شرکت داشتند. این تصویر که ۲۰ میلیون مردم ایران در این انتخابات به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه نه گفتند، تصویری است غیرواقعی. خواست رای دهندگان به ضرورت تغییر، آنجا که به انتخاب راه آینده مربوط می‌گردد، به گرایش‌های مختلف تقسیم می‌شود. در صورتیکه نیروهای معتقد به تحولات بنیادین قادر بودند نقش اصلی را در رهبری جنبش اصلاح طلبانه کنونی ایفا نمایند، ما با تعادل نیرو و جنبشی دیگر مواجه بودیم. تحولات ۳ سال گذشته اثبات نموده که اصلاح طلبان اسلامی با همه نقاط ضعف و قدرتشان قادرند در پیشروی جامعه در جهت اصلاحات، نقش مثبت داشته باشند. تا حدی که حتی اگر جنبش کنونی در این مرحله با شکست کامل نیز مواجه گردد، جامعه ما به شرایط ۳ سال قبل باز نخواهد گشت. نه مسائلی که در برابر جنبش قرار داشته موضوعیت خود را از دست داده و نه تعادل نیرو در جامعه ما شرایطی پدید آورده که نقش این نیروها منتهی گردد. انتقاد کلی از دیدگاه‌های اصلاح طلبان اسلامی حتی اگر انتقادات صحیح و واقعی مطرح گردد، پاسخگویی دلایل تغییرات پس از انتخابات نیست.

بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون مدافع اصلاحات بطور مشخص سیاست آرامش فعال و عدم اتکا به مردم را دلیل مرکزی تغییر تعادل نیرو می‌دانند. سیاست آرامش فعال نه در شکل کلی آن که همواره مطرح می‌شود، بلکه در شکل مشخص اجتناز از مقاومت توده‌ای، در دوره جدید و در پاسخگویی به یورش جدید محافظه کاران طرح گردید و نمی‌تواند دلیل تغییر تعادل نیرو باشد. در جریان انتخابات مجلس، جامعه ما شاهد بالاترین مشارکت توده‌ای بود. تشکلهای توده‌ای بالاخص در شهرستانها کاندیداهای را دعوت نموده و آنان برنامه‌های خود برای پیشبرد اصلاحات را ارائه داده و از آن دفاع کردند. صداها جلسه بحث و گفتگو تشکیل شده و آینده کشور و انتخابات مورد بحث قرار گرفت. مطبوعات در این زمینه نقش بزرگی ایفا نمودند. اگر بپذیریم که فشار از پائین تنها در شکل تظاهرات محدود نمی‌شود، انتخابات مجلس نمونه برجسته مشارکت توده‌ای و فشار از پائین بود. قابل پیش‌بینی بود که پس از حوادث ۱۸ تیرماه سال گذشته اشکالی از مبارزه نظیر

پایان خوش اصلاح طلبی حکومتی و تثبیت حاکمیت اسلامی

باقر مؤمنی

همان طور که گفته شد این چارچوب می تواند به اندازه های وسعت پیدا کند که حتی قسمت عده های از اصلاح طلبان مذهبی خارج از این دو جناح را نیز در برگیرد، و سرانجام، مبارزه اصالت خود را در رو در روی نیروهای طرفدار حکومت دینی به طور اعم و نظام عرفی دمکراتیک باز یابد.

با توجه به این جنبه از ماهیت اصلاح طلبان حکومتی و حتی اصلاح طلبان دینی خارج از حکومت فعلی می توان صف های این جریان ها را در برابر قدرتمندان حاکم درک و توجیه کرد زیرا این ها نیز به نسبت، از این که کنترل مبارزه از دستشان خارج شود و میدان برای فعالیت و تقویت نیروهای عرفی دمکراتیک باز شود به سختی نگران و در بیمند. قسمتی از این ها برای حفظ کنترل مبارزه، استراتژی «آرامش فعال» را بنیان نهاده اند ولی حتی استراتژی «عبور از خاتمی» نیز، که از جانب برخی اصلاح طلبان تندرو نظام و حکومت دینی اسلامی نیست، مطلقاً بعید نیست که پس از گذار از مرحله کنونی و ایجاد تعادل در کوشش ها و اقدامات اصلاح طلبانه بعدی، بعضی از اصلاح طلبان از تندترین شعارهای کنونی جناح اصلاح طلب هم فراتر بروند اما هیچگاه این توهم برای نیروهای دمکرات نباید بوجود آید که اصلاح طلبان حکومتی یا اصلاح طلبان دینی داخل نظام و یا فعلاً اصلاح طلبان ملی مذهبی آنها را به بازی بگیرند و محلی از اعراب برای آنها قائل شوند.

به هر حال نیروهای سرسخت محافظه کار حکومتی، چه بخواهند چه نخواهند، بن بست کنونی اصلاحات حکومتی با هر نوع و هر مقدار تلفات نیز همراه باشد دیر یا زود شکسته خواهد شد و نیروهای آگاه و معقول نظام حکومت اسلامی پس از مقداری کشمکش و درگیری و حتی بعضی تلفات، با یکدیگر کنار خواهند آمد و حکومت اسلامی با تغییراتی در چهره تعدیل هائی در شیوه اداره قدرت و نظام با سیمای موج، تعادل خود را به صورتی باز خواهد یافت به نحوی که هم مورد تأیید طبقات سرمایه داری بزرگ و متوسط قرار گیرد و هم از جانب سرمایه داری جهانی حمایت و تقویت بعضی شود. به نظر من نیروهای اصلاح طلبی دمکرات نباید از این لحاظ تردید داشته باشند، آنچه مایه نگرانی است سرکوب بعدی این نیروها است که حکومت اسلامی و نظام دینی پس از حل تضادها و تناقضات درونی خود و آشتی کامل نیروهای داخلی نظام به آن خواهد پرداخت. به این ترتیب بزرگترین و اصلی ترین وظیفه تمام نیروهای دمکراتیک عرفی از چپ ترین کمونیست ها تا راست ترین لیبرال ها، این است که با حفظ ایدئولوژی و نظرات اجتماعی خویش، برای تبلیغ و استقرار یک حکومت غیرمذهبی آزاد، که در آن تمام آزادی های حقوقی و سیاسی و اجتماعی تأمین و تضمین شود در یک جنبه اعلام شده یا اعلام نشده شکل بگیرند و مرزهای نظام مورد علاقه خود را با هرگونه نظام اجتماعی دینی، بدون هیچگونه توهم و ابهامی، تعیین و در راه تحقق آن مبارزه کنند.

اما تا زمان دستیابی به چنین نظامی بایستی نه تنها از هر نوع جنبش رادیکال اصلاح طلبانه و آزادی خواهانه حمایت کنند بلکه در مبارزه های که برای ایجاد هر چه بیشتر فضای باز سیاسی صورت می گیرد مستقیماً و مستقلاً و با تمام توانائی شرکت ورزند و از آزادی بیان هر اندیشه و فعالیت هر فردی که مورد تهاجم حکومت اسلامی موجود قرار می گیرد به سختی دفاع کنند و از این راه مبارزه خود را در راه تحقق دمکراسی با مبارزه روزمره مردم در راه آزادی های فردی و اجتماعی پیوند دهند تا بتوانند به هنگام اوج این مبارزات هر چه بیشتر نظر و رای مردم را به خود جلب و نقش بیشتری در رهبری مبارزات آینده در راه استقرار یک نظام واقعا دمکراتیک بازی کنند.

وجود پرداختند، بنگر اصلاحات افتاده است، در واقع این نیروهای مردمی بودند که با حرکت دوم خرداد ۶۷ چرت دستگاه قرون وسطائی قدرت را پاره کردند. این وضع طبعا در وهله اول و به طور غریزی، قدرت ارتجاعی حاکم را به مقابله در برابر مردم واداشت ولی اینک که این قدرت به خود آمده می کوشد با سوار شدن بر موج و با تن دادن به بعضی رفرها زمام جنبش را خود به دست گیرد. اما مشکل قدرت حاکم در این است که اولاً ظرفیت کافی برای انجام اصلاحاتی که در خور جامعه امروزی ایران است ندارد و بدتر از آن این که با مردمی فعال در صحنه روبرو است که به بسیاری از تقاضاهای خود برای تغییر اساسی نظام آگاهی نسبی پیدا کرده اند و به خواست های خود، که در آغاز جویده جویده آنها را بر زبان می آورند، اندک اندک صراحت بیشتری می بخشند، خواست هائی که با برخی اصول اساسی نظام حاکم و قانون اساسی آن به کلی در تعارض قرار می گیرد.

اصلاح طلبان حکومتی جمهوری اسلامی، برخلاف بسیاری دیگر از اصلاح طلبان در تاریخ، که اصلاحات خود را پیش از حضور و مداخله فعال مردم در صحنه، و یا فعل و انفعالاتی در بالا انجام می دادند ناگزیرند برای انجام اصلاحات مورد نظر خود در دو جبهه بچنگند: از یک سو نیروهای رادیکالی را که با خواست تغییرات جدی در پایه های نظام به صحنه آمده اند بشدت سرکوب کنند و از سوی دیگر برای ساکت کردن مردم، به بعضی اصلاحات، در حدی که به اصل نظام خدشه ای وارد نیاید، تن دهند. این نیروها اگر به طور جدی در راه اصلاحات بیفتند هم نیروهای لیبرالیست و محافظه کار جامعه را پشت سر خود خواهند داشت و هم نیروی سرمایه داری جهانی را که چشم به ایجاد ثبات و آرامش ایران برای استفاده از بازار ایران دوخته است.

اما به نظر می رسد که دستگاه قدرت هنوز انسجام کافی بری جانداختن کامل این سیاست نیافته و علاوه چون مردم به صورت فعال، و البته علیه آن، در صحنه حضور دارند از ترس آن که مهار کار از دستش در برود همچنان با احتیاط در این راه قدم می گذارد. به همین دلیل در وضع فعلی به این نتیجه رسیده است که با کمک مهره ها و چهره های اصلاح طلب مردم را به استراتژی «آرامش فعال» دعوت و قانع و نیروهای ذاتا انقلابی و خواهان تغییر را منزوی و سرکوب کند و نیروهای سرمایه داری جهانی را نیز با دادن امتیاز هائی به حمایت قطعی از خود بکشاند.

حتی در میان آن قسمت از قدرت حاکم موجود، که بنا به اصطلاح نیروهای هوادار نظام که در خارج از قدرت قرار دارند نیرو و یا جناح تمامیت خواه نام گرفته، عوامل و عناصر آگاه و هوشمندی یافت می شوند که بلافاصله پس از جنبش دوم خرداد از لحاظ نظری به این نتیجه رسیده اند که به جای مقابله با این جنبش، آن را با تعدیل هائی از آن خود کنند و هم اکنون ارگانهای این جناح به نحوی هماهنگ و به صراحت می کوشند تا آن را حرکتی در تأیید مجموعه نظام و در چارچوب اندیشه های آن و جهت رشد و تکامل آن جا بیندازند. دیگر به

اساس به توده های مردم تکیه ندارند، در بعضی زمینه ها ناقص و نسیمه کاره می مانند و یا انحرافات در آنها بوجود می آید که سرانجام پس از مدتی، که به حساب تاریخ زمان درازی نخواهد بود، از جایی دچار آسیب می شوند. نمونه تاریخی رفرفر برای ما ایرانیان اصلاحاتی است که در قرن نوزدهم بر اساس ضرورت ها و اجبار تاریخی جهانی و تحولات زیربنائی، اینجا و آنجا به دست بعضی عناصر قدرت، و حتی به فرمان خود ناصرالدین شاه انجام می گرفت ولی چون نیروهای عقب مانده جامعه در برابر این رفرفرها و اصلاحات سرسختی نشان می دادند و مانع انجام آن ها می شدند سرانجام نظام کهنه با انقلاب مشروطیت برچیده شد.

نمونه نزدیکتر این گونه رفرفر، اصلاحاتی است که در سال های ۳۹ تا ۴۲ تحت تأثیر رشد نیروهای سرمایه داری جدید در برابر بقایای نظام کهنه ارباب - رعیتی صورت گرفت و آن هم موقعی اتفاق افتاد که زمینه های آن کاملاً فراهم شده بود به این معنی که از یک طرف نیروهای رشداخته سرمایه داری جدید قسمت اعظمی از دستگاه قدرت را تصرف کرده بودند و از بقایای نظامات کهنه ارباب و رعیتی مهردهای بسیار اندکی در داخل قدرت باقی مانده بود و قسمت عمده ای از آنها هم در نظامات تازه سرمایه داری جذب شده بودند.

گذشته از این ها سرمایه داری جهانی با تمام نیروی خود پشت سر این رفرفر قرار گرفته و نیروهای حاکم را برای انجام آن زیر فشار قرار داده بود.

با این همه این رفرفر، که در آغاز به دست دولت امینی، با حمایت درست سرمایه داری آمریکا و با سر و صدای «انقلابی»... و البته در غیبت نیروهای اصیل انقلابی - آغاز و سپس به دست دربار به نحوی تثبیت شده رشد جامعه را در جهت سلطه سرمایه داری وابسته مستعمراتی منحرف کرد و سرانجام پس از پانزده سال به انقلاب بهمن ۵۷ انجامید.

جریان مبارزات اصلاحی در جامعه اسلامی کنونی با «تفاوت هائی» همین مسیر را آغاز کرده است. تفاوت اولیه در اساس به ذات قدرت حاکمه موجود برمی گردد که برخلاف تمام قدرت های حاکمه دیگر، آن نیروی که پس از انقلاب بهمن به قدرت رسید اولاً از جهت پایه های اندیشگی ضدتاریخی بود و مسیری را که طی کرد در جهت عکس سیر تحول تاریخ بود؛ و ثانیاً از نظر ترکیب به گروه های مختلف تقسیم شده اند که به علت اختلاف نظرها نتوانستند به تشکیل یک حکومت یک دست و منسجم دست یابند و قدرتی را که در رأس حکومت قرار گرفت و هیچ وقت نتوانست ثبات لازم را پیدا کند زیرا هر گروهی با حفظ استقلال خود سیاست خاصی را تعقیب می کرد و جامعه را به سختی می کشاند.

تفاوت اساسی دیگر با رفرفرهای موفق تاریخی، در آن است که دستگاه قدرت، علی رغم وجود بعضی افراد و عناصر هوشمند گوش به زنگ، در مجموع خیلی دیر، و موقعی که اکثریت عظیم توده های مردم، و حتی قسمت زیادی از نیروهای مردمی مدافع قدرت از آن فاصله گرفتند و حتی در برابر آن به اظهار

پیش از پرداختن به توضیح ماهیت نیروهای اصلاح طلب جمهوری اسلامی و ارزیابی کیفیت اعمال آنها در سه سال و نیم اخیر باید به رفع سوء تفاهم میان «اصلاح» و «تغییر» پرداخت، در اصلاح، یک دستگاه را که گوشه ای از آن آسیب دیده بدون این که بخواهند عوض کنند، تعمیر می کنند و یا ظواهر آن را که رنگ پریده شده رنگی تازه می زنند و یا حتی بدتر از این آن را وصله پینه می کنند. اما در «تغییر» یا «تحول»، صاحبان دستگاه مورد نظر آن را در اساس فرسوده می بینند و یا ادامه «استفاده از آن را در برابر دستگاه های پیشرفته تر و کارتر به صرفه نمی بینند و این را با دستگاهی تازه جا به جا می کنند. وصله پینه کردن یک موتور فرسوده و یا تغییر رنگ ظاهری آن، حتی اگر با تعویض بعضی مهره ها و قطعات نیز همراه باشد شاید بتواند برای مدت کوتاهی موثر و کارآ باشد ولی مشکلات در اندک زمانی از جای دیگر سرباز می کند؛ یا به تعبیری که در ادبیات فارسی جا افتاده، وقتی خانهای از پای بست و ویران است دستکاری و تعمیرات نقش ایوان هیچ کمکی به پایداری و دوام دیوار و سقف نمی کند و مطلقاً نمی تواند امنیتی برای ساکنان آن بوجود آورد.

در اصلاحات اجتماعی نیز اساساً وضع به همین منوال است و هنگامی که اصول و نظام حاکم موجود بر یک جامعه نمی تواند پاسخ به نیازها و خواست های ضروری مردم آن، بویژه نیازها و خواست های مناسب با زمان را بدهد، «خواجه» یا «خانه خدا» و به عبارت درست تر از کار بدستان حکومتی، بخصوص وقتی زیر فشار اعتراض مردم قرار بگیرند و یا به هر دلیل دیگر احساس می کنند که نظام ترک برداشته در اندیشه اصلاح و تعمیر می افتد.

در خصوصیات اساسی دیگر اصلاح و تعمیر این است که معمولاً عوامل قدرت و از بالا صورت می گیرد. البته ممکن است عده ای، و یا حتی تا زمانی اکثریتی از ساکنان اصلی خانه نیز در این تصور همراه باشند که اصلاح و تعمیرات ظاهری خانه می تواند امنیت آنان را تأمین کند ولی اتفاق می افتد که در شرایطی نظام موجود با حفظ اصول و پایه های اساسی آشکارا از پاسخ دادن به چنین امنیتی باز می ماند و این امر نیز از جانب اکثریت مردم جامعه احساس می شود.

در اینجاست که میان مردم و فرمانروایان تعارض و درگیری ایجاد می شود زیرا در این زمان مردم می خواهند که نظام حاکم موجود در اساس تغییر یابد و حال آن که فرمانروایان و کار بدستان، اصلاح و تعمیر گوشه کناره های نظام را کافی می بینند و نه خود به چنین تغییر اساسی تن می دهند و نه امکان می دهند که دیگران به این کار دست بزنند. اما بالاخره تغییر اجتماعی، یا به عبارت دیگر انقلاب، بالاخره روزی صورت خواهد گرفت و نظام فرسوده حاکم موجود، خواه به صورت مسالمت آمیز و خواه قهرآمیز جای خود را به نظام تازه و زنده بعدی خواهد داد.

معمولاً تغییرات و تحولات اساسی در نظام های اجتماعی در طول تاریخ پشیر این مراحل را طی کرده است و همیشه آگاهان و هوشمندان از قدرت حاکم، که تحولات درونی و عمقی جامعه را احساس کرده اند به موقع به فکر افتاده اند که با انجام یک رشته اصلاحات در عین حال نظام حاکم موجود را حفظ کند ولی همیشه نیروهای بازدارنده ای نیز در مجموعه دستگاه و نظام بوده اند که در برابر هر نوع اصلاحات مقاومت کرده و جامعه را به درگیری میان مردم و دستگاه قدرت کشانده اند و کمتر ائتلافی افتاده است که عوامل و نیروهای پیشرونده اجتماعی از طریق بسط نفوذ تدریجی در دستگاه قدرت و بالاخره تصرف کامل و به موقع آن به صورتی مسالمت آمیز، از درگیری اجتماعی میان مردم و دستگاه مسلط حاکم جلوگیری کنند، مگر در شرایط تاریخی خاص، زیرا این گونه رفرفرهای اجتماعی، که در

صفحه «بنیاد کار» بر روی اینترنت

ادامه از صفحه ۵

مجمع عمومی، شورای هماهنگی و مسائل حقوقی شکل کار و الگوی فعالیت ما شورائی است. ما فعالیت خود را قبل از هر مصوبه و تعریف حقوقی و اساسنامه ای با اتکا به عرف و سنت مبارزه کارگری، به پیش می بریم. در عین حال چند نکته محوری تا آنجا که به جنبه سازمانی قضیه برمی گردد مورد توافق عمومی است. مجمع عمومی عالی ترین نهاد تصمیم گیری و تصویب رفرفر فعالیت های بنیاد است. شورای هماهنگی با وظیفه هماهنگی فعالیت های مختلف و مسئولیت پیشبرد فعالیت سراسری ما بین دو

چنانکه ملاحظه می کنید نکات فوق رفرفر عمومی اهداف و فعالیت بنیاد کار می باشد. پرداختن به عرصه های مختلفی که اشاره شد و

دورنمای جنبش....

همواره یکی را فدای دیگری نموده است، مورد نقد و نکوهش قرار می دهد. پانوشتها:

۱ - روزنامه جامعه، شماره ۵۳، سه شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۷۷. در ضمن این دو نماینده از طراحان و ارائه دهندگان طرح اصلاحیه بند ۶ قانون مطبوعات هستند که در مجلس پنجم به تصویب رسید. بخشی از این طرح بدین شرح است: «ایجاد تضاد بین زن و مرد از طریق دفاع خارج از موازین شرعی و قانونی از حقوق آن ممنوع است».

نیل به اهدافی که پیشروی خود قرار داده ایم بدون همکاری طیف وسیعی از فعالین کارگری، علاقمندان به مسائل کارگری و تمام کسانی که مایلند در حد توان و امکانات خود به پیشبرد این عرصه ها و تحقق این اهداف یاری رسانند، در حد مطلوب ممکن نیست. بدین وسیله ما همه شما را فرا می خوانیم تا به هر نحو ممکن از جمله با پیوستن به طیف فعالین بنیاد کار ما را در پیشبرد این عرصه های یاری رسانید! با ما تماس بگیرید و ما را از پیشنهادات و نظرات خود مطلع کنید!

شورای هماهنگی نوامبر ۲۰۰۰

آدرس سایت «بنیاد کار» بر روی اینترنت به قرار زیر است: www.bonyadkar.com

توضیح

بعثت تراکم مطالب درج بخش سوم مقاله «شیرامون استراتژی و تاکتیک تمامیت گرایان و اصلاح طلبان» به شماره بعدی نشریه موقوف شد.



جهان سیاست نیز رنگین است

در نقد مقاله «مبارزه قانونی: آری یا نه»

فریدون احمدی

دهر قانونی پذیرفتنی و مقبول نیست. قانونی که محصول اراده یک گروه بریده از مردم، مستبد، مستنکر باشد، به صرف این که نامش قانون شد، قابل اطاعت نیست. قانونی قابل اطاعت است که از بستر اراده و خواست مردم گذشته باشد. در این صورت است که مردم با اطاعت از آن قانون، در واقع دارند از انتخاب و اراده خود اطاعت می‌کنند. قانونی که از بستر و مجرای انتخاب و اراده مردمی نگذشته باشد، یک نیروی سرکوبگر است. تسلیم و اطاعت به هر اراده‌ای خارج از حوزه خواست و اراده انسان، جبریت و مستمری و زورگویی است.

ما وقتی از قانون سخن می‌گوییم، یعنی قانونی که تبلور خواست و اراده ملت باشد. بر اساس ساز و کارهای دموکراتیک تبدیل به قانون شده باشد و وقتی از دولت سخن می‌گوییم مفهومی دولتی است که محصول یک پروسه دموکراتیک باشد.

دکتر هاشم آغاجری در مورد قانون و دولت در مراسم تجلیل از محسن کدیور به نقل از هفته‌نامه عصر ما شماره ۱۷۵

مرکزهای با نیروی دبراننده

بسیاری از نوشته‌های برخی از تحلیل‌گران اپوزیسیون به اثبات این امر اختصاص دارد که مواضع بخش دیگری از اپوزیسیون همان سرنگونی و براندازی است. این سؤال به طور جدی برای من مطرح است که در کدام کشور جبهان مشاهده شده است که بخشی از اپوزیسیون بیش از نیمی از تلاش‌های خود را به نوازش و تکرار شعارها و نشان دادن بخش دیگری اختصاص دهد که این‌ها سرنگونی طلبند. «پایان دادن همان سرنگونی است»، «تن دادن به راه‌های قانونی همان تسخیر قهرآمیز حکومت» است. «این‌ها دنیا را از نوک مگسک «دستگاه شانه روی تفنگ» می‌بینید» و ده‌ها و ده‌ها مورد دیگر.

به این رقفا با تاکید باید توصیه کرد در مبارزه فکری با مخالفین استدلال‌های دیگری به میدان آورید. چنین برخوردی در شان یک نیروی اپوزیسیون نیست. شما که در تحلیل سیاسی انگیزش‌های این‌ها را نفی کرده‌اید، چرا این «لطف» را فقط شامل حکومتیان می‌کنید. به نیروهای اپوزیسیون و بویژه رفقای خودتان که می‌رسید کالبدشکافی ذهنی‌شان می‌کنید تا نشان دهید که نه ذهنشان چیست و اگر فکر و موضع سیاسی‌شان را دنبال کنند به کیجا منتهی می‌شود. شما چرا نگرانید؟ نگرانی و تفسیر را به صاحبان رانت و منصب و مرتبت حکومتی و والیان امنیت آن واگذارید.

چرا در قاموس و واژه‌نامه سیاسی خود، واژه‌ها و مفاهیم برانداز و سرنگونی طلب را همچون واژه لیبرال در سال‌های اول انقلاب به فحش و ناسزای سیاسی تبدیل کرده‌اید؟

چرا در خود و نیروی همفکر خود عاطفه و روحیه‌ای را شکل داده و می‌دهید که مهرشان به اصلاح طلبان و برخی حکومتیان بیش از همسنگی و در مواردی کین‌شان به اپوزیسیون و مخالفین دمکرات نظام است؟

شما رفیق نگهدار که در تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی، تفسیر نهادهای وابسته به ولایت فقیه بویژه شورای نگهبان از قانون اساسی یعنی همان تفسیری که رسمی و «قانونی» است و عمل می‌شود را ملاک نمی‌دانید و به تفسیر آزاد و قرائت‌های مختلف آن اعتقاد دارید؛

شما که از امضاکنندگان قطعنامه ۱۲ نفره انتقاد می‌کنید که: «این رفقا معتقدند که جمهوری اسلامی مطابق قانون اساسی آن رژیم است مبنی بر ولایت مطلقه فقیه که آن رای رهبر مافوق قانونیت است و نهادهای نمایندگی و جمهوری در آن مقامی ناچیز و تبعی دارند»؛ (اتهامی که ما آن را می‌پذیریم) و نوشته‌اید که «به این انگیزه است که سرنگونی طلبی محلی از اغراب بیاید»، چرا در ذهن خود آزادی تفسیر و امکان خوانش و قرائت‌های مختلف از مواضع را به انسانی که می‌خواهد فراتر از چارچوب جمهوری اسلامی بروند تعمیم نمی‌دهید؟ تفسیر آزاد و قرائت‌های مختلف شامل مواضع «اصلاح طلبان پیگیر»، کوشندگان و مبارزین تغییر قانون اساسی و تغییر ساختار سیاسی، «انقلابیون مسالمت‌جو»، «براندازان متکی بر شیوه‌های مسالمت‌آمیز» و سرنگونی طلبان نمی‌شود؟

تمام شواهد حتی به هر ناظر کم‌تجربه در امور سیاسی نشان می‌دهد که مجموعه نیروهای سکولار و لائیک، نیروهای خواهان تغییر ساختار سیاسی و دگرگونی قانون اساسی با قدرت تمام در صحنه سیاسی کشور حضور علنی گسترده و قاطع خواهند داشت. تمام سرنوشت جنبش تحول‌طلبی مردم و همچنین آینده سیاسی اصلاح طلبان اسلامی نیز به این امر بستگی دارد. فشارهایی که اینک در داخل کشور، در زندان و خارج از آن بر اصلاح طلبان وارد می‌شود که خط و مرز خود را با نیروهای سکولار خواهان تغییر قانون اساسی و دگرگونی ساختار سیاسی ترسیم کنند، از همین هراس ناشی می‌شود. شما تسلیم این فشار و جو نشوید.

این مطالب را بیان کرده سند آن کو، کجا درج شده است؟ نه من جایی دیده‌ام و نه پاسخی در کار است. بر مبنای همین «تیب فکری» بدساخته برخی به ارتقا و ستون نشریه کار بسالار رفته است که رفقای ۱۲ نفره درک خودکامانه از قانون دارند و کلی تعمیم‌ها و استنتاج‌های به ظاهر تئوریک شده است. برای ما وای گدارم فقط تاکید می‌کنم: چه اصراری دارید که بر موضع خود در قبال قانون اساسی جمهوری اسلامی و تصمیم خود به پذیرش و اجرای آن و یا به قول دکتر جوشنی احترام به آن، جامه تئوری بپوشانید؟

مسئله اصلی این است که ما می‌گوییم قانون اساسی جمهوری اسلامی میثاق ملی و یک «قرارداد اجتماعی» مورد تائید همگانی نیست. مشکل اصلی سیاسی جامعه و کشور ما ناهمخوانی اراده ملی با قانون اساسی و ساختار سیاسی منتج از آن است و شما از پذیرش و یا رد صریح این موضوع طفره می‌روید. آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی را میثاق ملی می‌دانید؟ آیا آن چنان که نوشته‌اید «یگانه منشأ اعتبار و حقایق قانون تنها و تنها رضایت مردم است». قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد رضایت مردم است؟

آری نیروی چه درون سازمان، با شما و برخی همفکران شما در نگاه به قانونیت، در معنی قانون، در منشأ اعتبار قانون و در راه و روش تغییر قانون اختلاف دارد. ما طرفدار قانونیت مدنی هستیم شما طرفدار قانونیت صوری که خود عین بی‌قانونی و ضدیت با حقوق انسان است. ما نگاه خود به قانونیت مدنی را در فرمولبندی مربوط به سند مصوب کنگره که در تدوین و تصویب آن سهیم بودیم و در قالب مقالات متعدد توضیح داده‌ایم. عمل سیاسی ما نیز با شما متفاوت است. شما مردم و دیگران را دعوت به پذیرش و تبعیت می‌کنید ما دعوت به نپذیرفتن و تلاش برای

در دیدگاه برخی رفقا، قوانینی که ابتدائی‌ترین حقوق انسانی را نفی می‌کنند به صرف این که مصوب یک جمع خودبرگزیده هستند قانونیت و ضرورت تبعیت دارد، اما اعتصاب و اعتراض و تظاهرات «غیرقانونی» و نیز انقلاب در برابر قوانین و حاکمیت استبدادی که در منشور جهانی حقوق بشر به عنوان حق، شناخته شده است، قانونیت ندارد

تغییر آن، در این زمینه شما در عمل اگر بر مواضع خود پای بشارید در مقابل جنبش تغییر قانون که بسیار نیرومند نیز پیش خواهد تاخت، قرار خواهید گرفت. اما بدین نظر می‌رسد در بحث نظری، اختلاف با شما بر سر سطوح نازل‌تری از درک نسبت به حقوق دموکراتیک و قانونیت نهفته است. مفاهیمی چون قانونیت مدنی و حق نافرمانی مدنی که در جوامع پیش‌رفته کنونی در قوانین‌شان نیز به رسمیت شناخته شده در این بحث اندکی لوکس جلوه می‌کند. شما هنوز با مساله جهانشمول بودن حقوق بشر مساله دارید. در دیدگاه شما، قوانینی که ابتدائی‌ترین حقوق انسانی را نفی می‌کنند به صرف این که مصوب یک جمع خودبرگزیده هستند قانونیت و ضرورت تبعیت دارد، اما اعتصاب و اعتراض و تظاهرات «غیرقانونی» و نیز انقلاب در برابر قوانین و حاکمیت استبدادی که در منشور جهانی حقوق بشر به عنوان حق، شناخته شده است، قانونیت ندارد. به بیان دیگر در دیدگاه شما، بویژه در ایران، قانون و قانونیت اراده کتبی شده حاکمان است.

نه، این قانونیت ارزانی خودشان. آیا تعمیم این دیدگاه به نوعی ره به همان تئوری ارتجاعی و نژادپرستانه نسبت فرهنگی و منطقه‌ای نمی‌برد؟ تئوری‌ای که حقوق جهانشمول بشر را در همان کشورهای و فرهنگ‌های قانونی و صائب می‌داند که حقوق بشر را رسماً به درجاتی در عمل پذیرفته‌اند. مایلیم در این بخش، نظرات یکی از اصلاح طلبان داخل کشور در مورد قانون را نقل کنیم، بر این مبنا که برخی رفقا از آنان تاثیرپذیری و حرف‌شنوی بیشتری دارند تا از ما.

دیگر عملاً غیرممکن می‌شود.

تصویر نادرست و خلاف واقع

در عنوان و جای جای مقاله با تاکید به جای عبارت التزام به قانونی اساسی جمهوری اسلامی، عبارت‌هایی چون «قطعنامه در باره التزام سازمان به فعالیت قانونی»، موضوع «التزام به فعالیت قانونی»، «فعالیت قانونی: آری یا نه»... به کار رفته است و سر آخر ادعا شده است: «قرار بود در سازمان هم‌پرسی شود که فعالیت ما باید در چارچوب قانون اساسی باشد یا آزادانه» و امضاکنندگان قطعنامه ۱۲ نفره منتهم شده‌اند که خودکامانه موضوع همه‌پرسی را عوض کرده‌اند و این که آنان پایبند قانون (مصوبات کنگره) نیستند و... اما واقعیت چیست؟ در کنگره ششم دو قطعنامه (از ۵ قطعنامه ارائه‌شده) رای بیش از نیمی از نمایندگان کنگره

یکی از مظاهر نواندیشی فکری، خودیابی فرهنگی، بازآفرینی هویتی ما ایرانیان و ایجاد فرهنگ بازتابگر و نقاد، امری که در مقیاسی اجتماعی در حال زایش و گسترش است، فاصله گرفتن از ساختارها و الگوهای کهن ذهنی و گزاره‌های محدودکننده و مطلق‌گرایانه و استبدادی است.

را به خود اختصاص دادند اما این دو قطعنامه از نظر درصد آرا تقریباً مساوی بودند و تصمیم‌گیری عملاً به بن‌بست رسید. خود من تصمیم‌گیری در مورد چنین امر مهمی را با اکثریتی ناچیز سازمان‌شکانه و غیرمسئولانه تصویف کردم و قراری به کنگره ارائه کردم که با بیش از ۸۰ درصد آرا به تصویب کنگره رسید. در زیر عین این قرار

مصوب را به نقل از گزارش مندرج در نشریه کار درج می‌کنم تا مشخص شود آیا موضوع همه‌پرسی همان بود که فرخ نگهدار ادعا کرده است و معلوم شود چه کسی موضوع همه‌پرسی را «خودکامانه» عوض کرده و چه کسی مخاطب و مرجع همه آن چندستونی است که وی بر همین پایه نوشته است.

«شورای مرکزی منتخب کنگره ششم بحث پیرامون این موضوعات (التزام به قانون اساسی، فعالیت علنی و قانونی، و مذاکره) را در تشکیلات جاری می‌کند و حداکثر در مدت ۶ ماه با جمع‌آوری آرای اعضا تشکیلات بر این اساس اتخاذ سیاست می‌کند»

قانون‌گرایی مدنی، قانون‌گرایی صوری

نقد «تیب فکری» هم از آن مقلدها و از آن کشف‌هاست. تیب فکری با آدرس معینی مورد نقد قرار می‌گیرد، همه نوع اتهامی به آن زده می‌شود، معترض هم بشوی، لابد گفته می‌شود. منظور تیب فکری بوده است نه آدم‌های معین. به این سطور به نقل از مقاله رفیق نگهدار توجه کنید:

«۳ گرایش موجود در سازمان را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد. - قانون‌گرایی خودکامانه: این تیب فکری معتقد است گرایش چه و رادیکال نباید خود را به هیچ عنوان به رعایت قوانینی مقید سازد که به آن معتقد نیست... چه باید قوانینی را رعایت کند که با ایدئال و ارزش‌های وی سازگار است. از نظر این گرایش مبارزه قانونی فقط زمانی برای ما معنا دارد و قابل قبول است که محتوای آن قوانینی با اصول و ارزش‌های اعتقادی ما همخوان باشد»

این که این «تیب فکری» کجا در چه قالبی

رنگین ببینید و در الگوی ذهنی و یا انتخاب سیاسی شما تنها سیاه و سفید می‌کنجد، اقل‌خاکستری ببینید!

مقاله فوق‌الذکر سیاه و سفید دیدن پدیده‌ها: مختلف همین سیاه و سفید دیدن پدیده‌ها:

- مبارزه قانونی: آری یا نه
- مناسبات درون سازمانی پیش‌رفته: الکترون، پروتون و نوترون، ذراتی بدون بار الکتریکی (بار سیاسی؟) در میانه
- مشی سیاسی: یا «پذیرش سیستم حقوقی موجود» یا «راه سرنگونی رژیم سیاسی از راه قهر»

- راه تغییر قانون اساسی: «از راه قانونی یا از راه غیرقانونی» از راه به زیرک‌شدن سران جمهوری اسلامی، تسخیر حکومت و تشکیل دولت موقت، یا از (راه) بردن طرح‌ها و لوایح به مجلس

- تلقی از منشأ اعتبار و حقایق قانون: یا

ایستادگویی یا تصویب‌شده در اجلاس نمایندگان مجلس
- امکان فعالیت قانونی: یا جمهوری اسلامی چنین ظرفیتی دارد یا ندارد

عنوان مقاله هست «مبارزه قانونی: آری یا نه» نخست در حاشیه بگویم خلاف آنچه رفیق نگهدار در مقاله‌اش نوشته است، در سازمان و در کنگره آن، «التزام سازمان به فعالیت قانونی» و آن هم قانون در مفهوم عام آن مورد بحث نبود و قطعنامه‌ها هم در این رابطه ارائه نشد بلکه موضوع التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی و موضع نسبت به آن مطرح بوده است به ارزیابی من شرایط سیاسی کنونی کشور و قباحط طرح مساله التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی در شرایط فعلی، عامل این تغییرات در عنوان‌ها و واژگونی‌نمانی موضوعات مورد بحث بوده است. من باز به این مساله باز خواهم گشت.

آیا خود عنوان مقاله نمونه گویای یک الگوی ذهنی دوالیستی و عقب‌مانده نیست؟ اساساً در قبال کدام مقله، روش و یا ساختار سیاسی می‌توان همگان و طیف متنوع مواضع را در دو قالب آری یا نه ریخت؟ آیا این شیوه تقسیم‌بندی خودغرضانه و استبدادی نیست؟ یا این طرفی یا آن طرفی، یا با ما یا بر ما، آیا این شیوه و قالب فکری هم‌اینک در عریان‌ترین شکل خود در کشور ما حاکم نیست؟ این ساخت، یادآور پرسش معروف جمهوری اسلامی: آری یا نه که سازمان ما آن هنگام نیز از شرکت در آن تن زد و یا انتخاب‌های معروف تک‌کاندیدائی نیست؟ و یا به طور مثال آیا ۵ قطعنامه ارائه شده به کنگره ششم حول التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی، التزام دوجانبه و مشروط، مذاکره برای گشتکو درباره فعالیت قانونی و التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی و قطعنامه ۱۲ نفره با مضمون لزوم تغییر قانون برای ایجاد امکان فعالیت احزاب مخالف را می‌توان در قالب «مبارزه قانونی: آری یا نه» خلاصه کرد.

در تشریح طیف‌بندی و توضیح گرایش‌های سیاسی موجود در سازمان نیز همین قطبی‌اندیشی عمل می‌کند. رفیق نگهدار طیف‌بندی درون سازمان را آن هم «مطابق مدل احزاب سیاسی جالفتاده در جوامع پیش‌رفته» نه راست، میانه و چپ که تندرو، معتدل و موازی نام‌نهاد و نقشی را که مطابق همان الگوی ذهنی دوالیستی برای نیروی موازی یا میانه در نظر می‌گیرد، ایجاد و امکان همزیستی بین دو قطب «تندرو» و «معتدل» است و می‌نویسد: «وقتی من به ساختار و مناسبات درون سازمانی پیش‌رفته نگاه می‌کنم بیشتر به یاد ساختمان اتم متشکل از الکترون‌ها، پروتون‌ها و نوترون‌ها می‌افتم. بدون نوترون (ذره خنثی از نظر بار الکتریکی) همزیستی و رابطه دو عنصر

یک خاطره به جای مقدمه
در زندان سیاسی قزل‌حصار در زمان شاه قریب ۲۵ سال پیش، رفیقی بود علاقمند به زورآزمایی و کشتی و دارای ادعا، اما زمانی که حریف بر سینه او می‌نشست و او را از هر حرکتی باز می‌داشت، او همچنان پشت بر خاک از پایین فریاد می‌زد: «روت کم شده» و این جمله به نام او ثبت شد.

مقاله «فعالیت قانونی: آری یا نه» نوشته رفیق فرخ نگهدار در دو شماره گذشته نشریه کار به چاپ رسیده است. در این مقاله نگهدار با حمله به مواضع «گروه ۱۲ نفره» گرایش رادیکال سازمان، و نیز گرایش‌هایی که آن را «گرایش موازی» نام نهاده است از پاسخ به چند سؤال مرکزی در مورد وضعیت کنونی سیاسی ایران، بن‌بست اصلاحات و سیاستی که ایشان و گرایش همفکر ایشان به کنگره سازمان پیشنهاد می‌کردند، شانه خالی کرده است. اکنون مقطعی است که از همگان و بویژه از انسانی که با خوشبینی ویژه‌ای به روند اصلاحات و با اعتماد و اتکا به استراتژی اصلاح طلبان حکومتی می‌نگریستند، بررسی جدی شرایط و بازبینی و نقد مواضع اتخاذشده را می‌طلبید. من به سهم خود این رقفا را به کار جدی فکری و نظری در این زمینه دعوت می‌کنم.

این روند آغاز شده است. به طور مثال رفیق جمشید طاهری‌پور در مقاله‌ای تحت عنوان «اصلاحات با کدام چشم‌انداز» به موضوع اصلی پرداخته و این پرسش را طرح کرده است که آیا توسعه سیاسی بدون تغییر ساختار قدرت ممکن است؟

صرف‌نظر از پاسخی که به این پرسش داده شده است، اما به نظر من کوششی است برای پاسخ‌گویی به مسائل اصلی و بازبینی مواضع تاکنون اتخاذشده و آنچه که از جمله در کنگره ششم بازتاب یافت.

من، مطلبی را که در مورد اوضاع سیاسی کشور و بررسی استراتژی و پروژه سیاسی تاکنونی اصلاح طلبان حکومتی در دست تهیه داشتم به بعد، برای یکی دو هفته اتنی موزول کردم و خلاف روال و تمایل خود، نظر به خطاها و تصاویر غیرواقعی ارائه شده در مقاله فوق‌الذکر رفیق نگهدار، به عنوان مدخلی بر مباحث بعدی، نخست در مقام پاسخ به برخی مطالب این مقاله بر آمدم.

ساختار خودکامانه و استبدادی ذهن

الگوی فکری دوالیستی و دوگانه، قطبی و دوسویه‌دیدن پدیده‌ها: اهرارائی و اهریمنی، پاک و پلشت، نیک و بد، سیاه و سفید... انقلابی و محافظه‌کار، اصلاح طلب و انقلابی... و در ذهن ما ایرانیان قدیمی چند هزارساله دارد. این ساختار ذهنی و نحوه نگرش به پدیده‌ها در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی ما در تمام طول تاریخ آن تاثیر می‌سین و بارز داشته است. مطلب جدیدی نیست اگر تاکید کنم یکی از مظاهر نواندیشی فکری، خودیابی فرهنگی، بازآفرینی هویتی ما ایرانیان و ایجاد فرهنگ بازتابگر و نقاد، امری که در مقیاسی اجتماعی در حال زایش و گسترش است، فاصله گرفتن از ساختارها و الگوهای کهن ذهنی و گزاره‌های محدودکننده و مطلق‌گرایانه و استبدادی است.

یکی از اصلاح طلبان در توصیف جنبش دانشجویی در ایران می‌گفت: ما از سیاه و سفید دیدن پدیده‌ها فاصله گرفته‌ایم. ما خاکستری می‌بینیم و جنبش ما خاکستری است. این بیان که بازتابی است از فضای سیاسی محسوس که در آن فقط دو طیف، دو جناح محافظه‌کار و اصلاح طلب امکان برآمدن و ابراز وجود رسمی دارند، خودگامی به پیش و نشان از اندکی فاصله گرفتن از گزاره فکری پیش گفته است.

اما جهان زیبای ما، نه جهان ملال‌انگیز سیاه و سفید و در بهترین حالت خاکستری که جهان سرشار از رنگ‌ها و طیف‌ها و درهم‌آمیختگی گوناگون آن و مشحون از «رنگ‌های رامبراندی و ون‌گوگی» است. جهان سیاست را نیز باید سرشار از رنگ‌های سرخ و سبز و زرد و ارغوانی و طیف‌های گسترده آن دید. و شما آقای نگهدار! اگر نمی‌توانید جهان سیاست را

مبارزه قانونی: آری یا نه

در نقد درک چپ رادیکال از قانون و راه تغییر آن
فرخ نگهدار

تقد قطعنامه ۱۲ نفره به مثابه خطمشی سیاسی
در میبخت قبل گفتیم چرا مبارزه در راه اجرای قانون اساسی - که در عمل به معنای رعایت حقوق مردم، مندرج در فصل سوم قانون اساسی است - ناقض مبارزه در راه تغییر اصول غیردمکراتیک آن نیست و در راستای آن است و چرا تغییر قانون از راهی غیرقانونی عملاً به معنای سرنگونی است. حال بپیمیم چرا تغییر قانون اساسی به لحاظ سیاسی تابع تغییر آرایش قوا در حکومت است.

رفقا پیشنهاد می‌کنند سازمان ما به جای شعار اجرای قانون اساسی و یا تن دادن به فعالیت قانونی پرچم‌دار مبارزه برای تغییر قانون اساسی شود. رفقا تصریح کرده‌اند منظور آنها از تغییر قانون اساسی حذف تمام نهادهای غیرانتخابی از ساختار قدرت و در راس همه طرد ولایت فقیه است. رفقا این شعار را برای نه فقط سازمان ما که برای تمام جنبش اصلاح طلب ایران توصیه می‌کنند.

مروری بر تحلیل‌ها و تاکتیک‌ها

من از آستانه ۲ خرداد ۷۶ تاکید داشته‌ام که همسویی اصلاح طلبان اسلامی و نیروهای سکولار شرط تحول مثبت در اوضاع سیاسی کشور و پیشرفت روند توسعه سیاسی است. خود ۲ خرداد محصول رای مشترک نیروهای غیر دینی و اصلاح طلبان دینی بوده است. برای این پیشرفت هم چنین لازم بوده است که با دقت شکاف‌ها و چالش‌های درونی نیروهای محافظه کار سنجیده شود و سیاست‌گذاری‌ها چنان باشد که دو جریان «راست و وحشی» و «راست معقول» هم‌دست نشوند.

از سوی دیگر، ارزیابی من آن بوده است که چنانچه مجلس اصلاح طلب شود چشم‌انداز «شکستن سلطه ارتجاع در حکومت» گشوده خواهد شد و راه برای تحقق یک رشته از شعارهای اصلاح طلبان در حکومت هموار خواهد گردید. تسخیر قوه مقننه و اجراییه راه تسلط بر حکومت را هموار می‌کند و تسلط بر قوه قضائیه - یعنی کنترل ارگان‌های سرکوب - عمدتاً نقش ایدئولوژیک و بازدارنده، و نه رهبری کننده، خواهد داشت.

اما رویدادهای ماه‌های پس از اصلاح طلب شدن مجلس به بسیاری از اذهان باورآینده است که بسیاری از چیزهایی که قبلاً پیش‌بینی شده بود، به این سادگی تحقق پذیر نیست. موثرترین چهره‌های اصلاح طلب، آقایان عبدالله نوری، غلامحسین کرپاسچی و سعید حجاریان را از دولت خاتمی گرفته‌اند و آقای مهاجرانی، شخصیتی برجسته اصلاح طلب را عملاً به

موضوعی لرزان یا تدافعی کشانیده‌اند. مطبوعات منقد به صورت «فلهای» توقیف و انبوهی از روزنامه‌نگاران و دیگر فعالان سیاسی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. خیزش مجلس برای اصلاح قوانین به مانع ولایت برخورد کرده و دستکم فعالان پریشان مانند است. این وقایع ضرورت تحلیل بروز آنها، بازنگری در دو جمع‌بندی فوق و ارائه نتایج و تصمیم‌گیری‌های تازه را ضروری ساخته است. نه تنها جناح‌های سیاسی در سازمان ما که عموم جناح‌های سیاسی کشور در این روزها مشغول تدوین سیاست‌های تازه در قبال این اوضاع تازه‌اند.

در ارزیابی از «درجه وخامت اوضاع» یا «میزان امید» در میان گرایش‌های مختلف سیاسی در کشور البته تفاوت هست. رادیکال‌ترها معمولاً به امکان تغییرات مثبت در حکومت بدبین‌ترند. اما فکر کنم اکنون دیگر این ارزیابی‌ها همگانی شده که قیل از مجلس امیدهای به مراتب بیشتری به تحولات بعد از تشکیل مجلس دوخته شده بود. آقای سحابی در آن زمان گفته بود: «مجلس ابتدا چپ و بعد راست خواهد زد». محافظه کاران آشکارا خشنودند که اصلاحات - و از زبان آنها موج براندازی - لگام زده شده است.

دو استراتژی در قبال وضع تازه

در قبال اوضاع جاری به تعداد گرایش‌های سیاسی در کشور استراتژی وجود دارد. اما در کلی‌ترین و تجزیه‌پذیرترین حالت‌ها می‌توان آنها را متمایل به دو استراتژی تصور و مثنی هر یک از جریان‌ها را متمایل به یکی از این دو تشخیص داد.

مطابق این مدل تجزیه‌پذیری، یک گرایش خواهان دل‌کندن از مولفین ناپایدار و منجم‌تر کردن جبهه خود، بیرون آمدن از حکومت و پیوستن به صفوف اپوزیسیون، تشکیل آئت‌رناتو و ایستادن در مقابل کل حکومت است. گرایش دیگر خواهان بازنگری در سیاست‌های ائتلافی، جذب متحدین تازه، متناسب کردن شعارها با دامنه ائتلاف‌ها، احیای هم‌آهنگی در میان اصلاح طلبان و تکیه بر ناهم‌آهنگی‌ها و شکاف‌ها در میان محافظه کاران

است. این تفاوت در استراتژی البته در روش اعمال فشار از پائین - یانوع تکیه بر مردم - نیز تفاوت‌هایی ایجاد می‌کند. یک گرایش به نوعی فشار متکی می‌شود که منجر به شکاف در جبهه اصلاحات یا انسجام در طرف مقابل نشود. گرایش دیگر به نوعی فشار متکی می‌شود که صف‌بندی‌ها را روشن‌تر و سریع‌تر تسریع کند.

رفقای ۱۲ گانه - و بسیاری از صاحب‌نظران رادیکال - تصریح می‌کنند جنبش اصلاحات آنچه را که در کادر جمهوری اسلامی تحقق پذیر بوده و متحقق کرده و اکنون تداوم این جنبش در گرو فراتر رفتن از جمهوری اسلامی است. آنها معتقدند ظرفیت خاتمی و ائتلاف دوم خرداد به پایان رسیده و رهبری جنبش دمکراتیک باید به خارج از حکومت منتقل شده و شعار طرد ولایت و غیر قانون اساسی در دستور آن قرار داده شود. رفقا توصیه می‌کنند عناصر رادیکال در جبهه مشارکت از بقیه حساب خود را سوا کرده و فراکسیون جداگانه تشکیل دهند تا بتوانند شعار طرد ولایت و تغییر قانون اساسی را در دستور کار آن قرار دهند.

و بالاخره رفقا تاکید می‌کنند که مطالبه تغییر نظام سیاسی کشور در جامعه بسیار نیرومند و مخالفت با ولایت تقریباً همگانی است. لذا چنانچه این شعارها به میان مردم برده شود از تکیه‌گاه بسیار گسترده اجتماعی برخوردار خواهد بود؛ امری که با بودن در حکومت و در چارچوب قانون اساسی طرح و پیگیری آن اساساً غسیر ممکن است. تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های فوق فقط از این نظر مهم مشترک در که امکان رسیدن به خط مشی مشترک در سازمان را از میان می‌برد. این تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها رودرونی اصلاح طلبان در حکومت و خارج آن را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و نیروی هر دو جناح حکومت را علیه خود متحد می‌کند.

وقوع انشعاب در میان نیروهای ۲ خرداد در مقطع فعلی و مقابله آنان با یک‌دیگر موثرترین تاکتیک برای تشدید فشار محافظه کاران و قلع و قمع اصلاح طلبان رادیکال است. از هم‌اکنون پیداست که چنانچه چنین شود وظیفه‌ای که برای ما در خارج خواهد ماند تشدید افشاگری علیه نقض حقوق بشر در ایران و استمداد از جامعه بین‌المللی برای توقف آن خواهد بود.

به‌علاوه من تردید ندارم که از پس این سرکوب دوباره جمع‌بندی‌های کهنه در باره «اصلاح‌ناپذیری رژیم جمهوری اسلامی»، «بیهوده بودن شرکت در انتخابات رژیم» و «امید بستن به این یا آن جناح از رژیم ولایت فقیه» از نو دوباره احیا خواهند شد. و از پس این نتیجه‌گیری‌ها نیز دوباره شعار «سرنوشت باد جمهوری اسلامی»، «پیش به سوی تاسیس جمهوری دمکراتیک» و یا «انقلاب مرد - زنده باد انقلاب»، توسط این رفقا باز تولید خواهد شد. و این همه در شرایطی باز تولید می‌شود که به عرصه آمدن نسل تازه و بیداری زنان روش‌ها، شعارها و ارزش‌های نسل‌های قبل از انقلاب را بسیار مجبور کرده و به حاشیه رانده است. من تردید ندارم که بسیار بعید است که سناریوهای برشمرده در فوق در ایران فرصت تحقق یابند. برآیند پختگی و تجربه سیاسی فراهم آمده در جنبش دمکراتیک نتیجه‌گیری‌های دیگری محتمل می‌کند.

موانع پیشرفت جنبش اصلاح طلبانه

به‌راستی علل عدم توفیق اصلاح طلبان در ایستادگی در برابر موج اخیر تعرض هم‌آهنگ راست‌گرایان چیست؟ عدم مشارکت مردم؟ ته کشیدن ظرفیت قانون اساسی؟ سکوت و سازش خاتمی؟ یا چیزهای دیگر؟ برای پاسخ‌یابی درست مسرور عوامل اصلی پیروزی‌های اصلاح طلبان در ۲ خرداد و ۲۹ بهمن یاری‌دهنده است.

هم‌آهنگی کامل طیف بسیار وسیعی از نیروهای درون جمهوری اسلامی علیه نامزد راست‌گرایان و سردرگمی و ناهماهنگی راست‌گرایان در انتخابات ۲ خرداد و هماهنگی نسبی اصلاح طلبان همراه با پشتیبانی و

مشارکت فعال مخالفان ولایت فقیه در انتخابات ۲۹ بهمن عامل مهم موفقیت بود. اکنون به نظر می‌رسد این هم‌آهنگی - هم در مجلس و هم در دولت - در مواردی از دست رفته و در مواردی با مشکل مواجه است. (برای نمونه: انتخاب هیئت رئیسه، واکنش در قبال قانون مطبوعات، رای اعتماد به جهانگرد).

به‌علاوه در چرخش‌گاه‌های گاه حساس - چون مستطع قتل‌ها و فاجعه دانشگاه - عمل‌کرد اصلاح طلبان در صف راست‌گرایان شکاف انداخته و آنان را به عمل ناهم‌آهنگ وادار می‌ساخت. آنها در دوره اخیر - از جمله در قضیه یورش به مطبوعات و ماجرای خرم‌آباد - موفق شده‌اند هم‌آهنگ عمل کنند. به نظر من پیوستن و فسنجانی به اردوی افراطی‌ترین راست‌گرایان در این هم‌آهنگی بی‌تاثیر نبوده است.

گذشته از این دو، به نظر می‌رسد میزان ذخایر جناح راست برای ایستادگی نیز به میزان معین دست پائین گرفته شده بود. درست است که کنترل بر قوه قضائیه و نهادهای سرکوب به‌هیچ‌وجه کنترل بر روند سیاست‌گذاری و اجرا را تضمین نمی‌کند. اما اولاً آنچه ظاهراً قوه مسلح حکومتی است که از ذخایر بسیار نیرومند اقتصادی و از شبکه بسیار نیرومند مساجد نیز بهره‌مند است. این‌ها برای حفظ قدرت خود هم اسلحه هم پول و هم دین را به خدمت گرفته‌اند.

به‌این ترتیب هرگاه بخواهیم علل واقعی کند یا متوقف شدن روند تغییرات در حکومت را برشماریم باید از «از دست دادن یا تضعیف هم‌آهنگی نیروهای اصلاح طلب در حکومت»، از «احیای انسجام در صف محافظه کاران» و «دست‌کم گرفتن نیروی واقعی راست» نام برده شود.

به‌راستی برای جبران این علل چه باید کرد؟ آیا می‌توان تناسب قدرت در حکومت را چنان تغییر داد که راه برای اصلاحات موعود گشوده شود؟ کدام ائتلاف‌ها و تاکتیک‌ها قادرند تعادل قوای مثبت سیاسی را تأمین و راه پیشبرد اصلاحات را هموار سازند؟ حذف از راست؟ انشعاب از چپ؟ یا هیچ‌کدام؟

در ۲ خرداد ۷۶ ائتلاف مجمع روحانیون با کارگزاران ضمن حمایت دو فاکتوری رفسنجانی در بالا زمینه برآمد در مقابل راست و تکیه بر رای مردم را فراهم کرد. در ۲۹ بهمن نه مجمع روحانیون و نه کارگزاران هیچ‌کدام مرکز ائتلاف نبودند. رفسنجانی زیر هجومی بسیار سنگین قرار گرفت و نیروی جدیدی به نام جبهه مشارکت برآمد در مقابل راست را هدایت کرد.

در طول تاریخ ۲۲ ساله جمهوری اسلامی - جز در دوران ملی مذهبی‌ها در اوایل انقلاب - هیچ‌گاه نیروی خارج از تشکلهای روحانیون داعیه هژمونی و رهبری سیاسی نکرده است. احزابی چون مجاهدین انقلاب اسلامی هرگز نه داعیه و نه قدرت عرضه خود به مثابه مرکز رهبری سیاسی را داشته‌اند. ظهور کارگزاران نیز گرچه طبیعتاً این انتقال را ابتدا رقم زد اما به مجرد فاصله‌گیری از رفسنجانی موقعیت خود به مثابه بدیلی بر شکل روحانیون را از دست داد. جبهه مشارکت از این نظر پدیده‌ای کاملاً تازه است. این تشکل نه تنها یک تشکل روحانی نیست بلکه موقعیتی یافته که می‌تواند آن را به مثابه یک نیروی مرکزی و هژمون در شطرنج رقابت‌های سیاسی کشور عرضه کند. مهم‌تر این‌که جبهه مشارکت را نه - به قول امیر محیان - «ترس از غیر» که برنامه نسبتاً معین و روشن سیاسی گرد هم آورده است. به‌نظر من می‌رسد که پیچیده‌ترین و در عین حال مبرم‌ترین مسئله سیاسی در حکومت پس از تشکیل مجلس ششم همین چگونگی تنظیم رابطه میان این پدیده نو با مولفه‌های سنتی سیاست‌گذار و رقیب در جمهوری اسلامی ایران است. مهم‌ترین مشکل جبهه مشارکت - که به ستون اصلی توسعه سیاسی و پیگیری برنامه‌های اصلاحی خاتمی بدل شده است، این است که حرکت و فعالیت خود را چگونه تنظیم کند که اکثریت ضرور برای پیشبرد آنها را همراه خود داشته باشد.

رویدادهای ماه‌های اخیر نشان داد که فراکسیون مشارکت حداکثر ۱۰۰ رای خودی در

مجلس دارد و برای برداشتن هر قدم نیازمند حمایت متحدین معین است؛ متحدینی که به گونه‌ای بسیار قابل فهم برای برداشتن هر قدم ابتدا هزینه آن را برای جبهه مشارکت فهرست می‌کنند. عدم رای اعتماد به آقای جهانگرد پیام (Signal) گویائی بود از درون جبهه دوم خرداد به جبهه مشارکت و می‌گفت «ابتدا توافق بعد رای مثبت». پیامی که در رای به اعتبارنامه‌ای حداد عادل و محتشمی دریافت آن اعلام شد.

در مقابل نه‌اجم راست چه باید کرد؟

در پاسخ به این سؤال، پاسخ‌های مختلف شنیده می‌شود. یک نظر بسیار مشهور این است که «اصلاح طلبان باید بر مردم تکیه کنند». این نظر مبهم و سردستی است. زیرا تکیه بر مردم در عمل محصول شکل‌دهی رهبری واحد گرایش‌های هم‌سو و تأمین این رهبری محصول توافق حول شعارها و اقدامات معین است.

فشار اجتماعی به نیروهای راست زمانی افزایش می‌یابد که گروه‌های اجتماعی ذینفع نیروی یک‌دیگر را خنثی نکنند و مولفه‌های سیاسی به حمایت از اقدامات یا مطالبات مشترک تشویق شوند.

به این ترتیب، در شرایطی که مسئله «که با که» و «که بر که» مبهم نگاه داشته شود و موضوع گزینش شعارها و مطالبات نیز هنوز معوق مانده باشد، عملاً موضوع تکیه بر مردم مبهم و نامشخص خواهد ماند.

برای سازماندهی مقاومت در برابر تهاجم راست قبل از همه، باید گرایش و آرایش قدرت در درون نظام حاکم به‌درستی شناخت و تحلیل کرد. وضعیت در این زمینه خوشبختانه در دهه سوم حیات جمهوری اسلامی در حد مطلوب شتاب و تحلیل پذیر شده است. اکنون از زاویه نوع تلقی از رابطه روحانیت با حکومت و نقش آن در نظام سیاسی، ۴ گرایش آشکارا متفاوت - هر یک تربیون‌ها و مواضع قدرت معین دارند - شکل گرفته است.

یک گرایش - که ما آن را جریان فاشیستی، راست افراطی یا اقتدارگرا می‌نامیم - خواهان حکومت مطلقه فقیه است و این حکومت را فراقانون می‌بیند. قانون از نظر این گرایش همان حکم ولی فقیه است.

جریان دوم - که خوب است آن را محافظه کار (طرف‌دار ولایت مشروطه و راست) بپیمیم - خواهان حفظ حکومت فقیه مطابق همین نظام جمهوری و قوانین موجود است. از نظر این گرایش، ولایت فقیه مشروط و محدود به حدود قانون است.

جریان سوم - که خوب است ما آن را اصلاح طلبان تعدیل‌گرا بنامیم - خواهان حفظ ولایت فقیه و نظامات حقوقی و قانونی به گونه‌ای است که تقابل آن با جامعه و تناقض آن با دستگاه اداره کشور تشدید نشود. و آنها بدین منظور تصویب اصلاح قوانین معینی در این راستا را طلب می‌کنند.

جریان چهارم - که ما آنها را اصلاح طلبان رادیکال نامیده‌ایم - به این نتیجه رسیده‌اند که حکومت دینی باید بر اساس رای و انتخاب آزادانه مردم باشد و دین می‌تواند با آزادی در ستیز نباشد. یک فکر در میان آنان به این معضل چنین پاسخ می‌گوید که تسلط فقها بر حکومت به نظارت فقیها بر حکومت تبدیل و نظیره ولایت به همین عنوان تعریف شود و ایرانیان با هر عقیده‌ای در برابر قانون برابر حقوق شناخته شوند.

از سایر زوایا نیز می‌توان شکاف‌ها در حکومت را تحلیل و تعریف کرد؛ از جمله از زاویه سیاست‌های اقتصادی و یا سیاست خارجی. اما من با تاکید به این نتیجه رسیده‌ام که در روندهای جاری و آتی موضوع نوع رابطه روحانیون با حکومت، کلیدی‌ترین موضوع برای ردیابی تعارضات و شکاف‌ها در حکومت است.

نتیجه‌گیری‌ها

۱ - سازمان ما سازمانی است به لحاظ سیاسی و نظری رشدیافته. آرایش گرایش‌ها و مستنابات نیروها در آن به‌صورت گرایش رادیکال، گرایش معتدل و گرایش موازی شکل

یافته و به گونه‌ای جالب با تحول اوضاع سیاسی پیوند خورده است. در بحث مربوط به «مبارزه قانونی: آری یا نه» این سه تمایل به صورت «قانون‌گرایی خودکامانه»، «قانون‌گرایی تندبرگرایانه» و «قانون‌گرایی حق طلبانه» بروز کرده‌اند.

۲ - مبارزه قانونی به هیچ‌وجه به معنای اعتقاد به تمام اصول قانون نیست. شرط رعایت قانون انطباق آن با ارزشهای اعتقادی نیست. منظور از مبارزه قانونی اتکا بر سیستم حقوقی موجود در کشور برای پیشبرد اهداف برنامه‌ای است. مبارزه قانونی یعنی ما نه از طریق برچیدن نهادهای حکومت - یعنی مجلس و دولت - به قوه قهریه بلکه از طریق جلب مشارکت عمومی، از جمله طریق انتخابات، از طریق تغییر سیاست‌ها و سمت‌گیری‌ها در این نهادها، خواهیم کوشید این اهداف تحقق یابند. بدون مشارکت مردم و اعمال قدرت از سوی جامعه نه اجرا و نه تغییر قانون تصورپذیر نیست. ما خواهان تغییر قانون از راه‌های قانونی هستیم.

۳ - مبارزه قانونی پرنسبیبی است که محصول رشد اجتماعی و شکل‌گیری نظام حقوقی در کشور است. برچسب «غیرقانونی» عنوانی است که نیروهای سرکوب‌گر به ما داده‌اند. تکیه بر مبارزه قانونی نه ناشی از لحظه‌شناسی سیاسی که ناشی از رشد عوامل جامعه‌شناختی و حد شکل‌گیری دولت مدرن است. ما مبارزه قانونی را با رکود در جنبش به غیرقانونی تبدیل نخواهیم کرد. هم تغییر خودکامانه دستور بحث از موضوع «مبارزه قانونی: آری یا نه» به بحث «اجرای قانون یا تغییر قانون» و هم دست کشیدن از بحث و پیشنهاد تعویق آن، هر دو ناشی از عدم یا سستی اعتقاد به مبارزه قانونی است.

۴ - بن‌بست‌ها و مشکلات پدید آمده در روند اصلاحات قبل از همه ناشی از روندانی است که در درون نیروهای ۲ خرداد در حکومت در جریان است. عدم هم‌آهنگی این نیروها به موقعیت آنان لطمه زده است. وحدت عمل طیف راست‌گرایان و استفاده گسترده آنان از قوه قضائیه و تبدیل آن به شاخه مسلح یک حزب فاشیستی حکومتی، عامل دیگر بوده است. ارزیابی ما از این نیرو باید مورد تجدیدنظر قرار گرفته و مبارزه گسترده علیه آن باید تشدید شود.

۵ - ایجاد انشعاب در میان اصلاح طلبان در حکومت و خارج کردن طیف رادیکال آنان از حکومت و دعوت از آنان به پیوستن به اپوزیسیون یک راه حل معکوس است. مقابله با نیروهای اصلاح طلب در حکومت به عنوان «مدافع ولایت» سیاستی به سود محافظه کاران است.

۶ - در جمهوری اسلامی ایران، در زمینه نظام سیاسی، ۴ گرایش به‌چشم می‌خورد که عبارتند از: مسلح فاشیست (ولایت مطلقه)، محافظه کار (مدافع حفظ وضع موجود)، اصلاح طلب تعدیل‌گرا، و گرایش اصلاح طلب رادیکال.

برای اینکه راه اصلاحات گشوده شود، حمایت هر دو گرایش اصلاح طلب و حمایت اصلاح طلبان بیرون جمهوری اسلامی ضروری است. استراتژی سیاسی ما باید معطوف به مقابله با نیروهای فاشیستی، منزوی کردن نیروی محافظه کار و هم‌سوئی و همکاری با هر دو گرایش اصلاح طلب باشد.

۷ - نیروی اجتماعی طرف‌دار اصلاحات در ایران، فوق‌العاده نیرومند و غیرقابل حذف است. محافظه کاران هنوز قدرتمندند. بیش از آنچه که پیش‌بینی می‌شد. اما نه آن قدر که بتوانند مطالبه برای تغییر را خاموش و مسکوت کنند. افزایش فشار اجتماعی و سمت‌دهی آن بر حکومت می‌توان مقاومت راست را درهم کشند. راست فقط قادر است بن‌بست‌های موقت تولید کند. در روندهای کمی بلندمدت‌تر هم در جامعه، هم در حکومت، و مواضع محافظه کاران در سمت ذوب شدن است.

۸ - ارتباط میان فعالان سیاسی و توده مردم باید تحکیم شود. خلا مطبوعات باید به هر قیمت پر شود. دانشجویان و رسانه‌های موجود در این میان اهرم‌های عمده‌اند. آرامش فعال به معنای اجتناب از قهر و تکیه بر مقاومت مدنی است.

کسانی که از رویدادهای ماه‌های اخیر پوچ‌درآمدن راه مبارزه قانونی و اصلاح طلبی را نتیجه گرفتند، تغییر در استراتژی و سرنگونی طلبی را توصیه می‌کنند. بسیار شتاب‌زده عمل کرده‌اند. ایران از این نوع طرزفکرها بسیار فاصله گرفته است. فشار راست بسیار است. اما نه آن قدر که سمت‌گیری تاریخی جامعه و کارائی عقلانیت و مدرنیته را زایل کند. □

گفتگوی نشریه کار با رفیق عادل

رفتار اسرائیل تمام کوششها برای برقراری صلح را به بن بست کشانده است

عقب‌نشینی کند، مگر اینکه سه چهارم مردم اسرائیل در یک فراندوم موافقت کنند. این رفتار اسرائیل تمام کوششها برای برقراری صلح را به بن بست کشانده است.

● به نظر می‌رسد برخی از محافظان تمایل به بروز جنگ جدیدی بین اعراب و اسرائیل دارند. حتی روزنامه جمهوری اسلامی چندی پیش در تیتیر

اشاره: رفیق عادل چه دمکرات عراقی و از صاحب‌نظران مسائل خاورمیانه و عربی است. او عضو قدیمی حزب کمونیست عراق می‌باشد که سالها در کمیته مرکزی و هیئت سیاسی این حزب فعالیت داشته است. رفیق عادل همواره روابط نزدیکی با مبارزان ایرانی داشته است و بسیار گرو «بنیانگذار سازمان فدائیان» رفیق بیژن جزینی و همزمانش از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ هم‌بند و زندانی سیاسی در رژیم شاه بود و پس از پیروزی انقلاب این‌بار توسط جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۰ به زندان رفت. نشریه کار به همت رفیق شهید میمنی نامه این مبارز در مورد وضعیت زندانهای جمهوری اسلامی را با عنوان «نامه یک کمونیست از زندان» چاپ کرد.

● نشریه کار: پس از شکست مذاکرات کمپ دیوید دوم و قبل از زیارت تحریک‌آمیز شارون، باراک پیشنهاد تقسیم بیت‌المقدس را بعنوان پایتخت مشترک اسرائیل و فلسطین به عرفات نمود، چرا او این پیشنهاد را قبول نکرد؟

● رفیق عادل: بارک پیشنهاد تقسیم بیت‌المقدس را ارائه نکرد، او می‌خواست فقط چند محله را به فلسطینی‌ها واگذار نماید. او اصرار دارد که بیت‌المقدس جزئی از سرزمینهای تاریخی اسرائیل است؟! در واقع رفتار تمام زامداران اسرائیل با اساس کنفرانس مادریه، تفاهم اسلو، که بر مبنای قراردادهای ۲۴۲، ۲۳۸ سازمان ملل «زمین در مقابل صلح» می‌باشد، در تضاد است. و این علت تمام مشکلات مذاکرات صلح اسرائیل با فلسطینی‌ها و دیگر کشورهای عربی است. اسرائیل به پس دادن جولان به سوریه تعلل می‌ورزد و به همین علت هیچ قدمی بسوی صلح یا سوریه برداشته نشده.

صفحه اول خود نوشت: اسرائیل خود را آماده جنگ با اعراب می‌کند. به نظر شما آیا بروز جنگ جدیدی بین اعراب و اسرائیل وجود دارد؟

● به نظر من جنگ جدید و تمام عیار بین کشورهای عربی و اسرائیل بروز نخواهد کرد. اسرائیل مائین جنگی خود را به کمک ایالات متحده تقویت کرده، لیکن چراغ سبز از طرف آمریکا به اسرائیل نخواهد بود مگر اینکه کشورهای عربی به اسرائیل حمله کنند. کشورهای عربی همسایه اسرائیل، یعنی مصر، اردن، سوریه و لبنان آماده هستند، بنا بر انگیزه‌های سیاسی داخلی و خارجی و مشکل تامین سلاح، که در دوران جنگ سرد از شوروی دریافت می‌کردند، به اسرائیل اعلام جنگ کنند. بنابراین جنگی نظیر جنگ‌های قبلی نخواهد بود و دور بسنظر می‌رسد. لیکن برخوردانی نظیر آن چیزی که در لبنان یا در شورش کنونی فلسطینی‌ها زیاده‌تر خواهد شد. برای اولین بار در تاریخ معاصر مردم فلسطین خودش وارد نبرد شده و بدون اینکه ارتش کشورهای عربی وارد جنگ شوند. علاوه بر این بر خلاف سابق که مبارزان فلسطینی با ربودن یک هواپیما به مبارزه علیه اسرائیل می‌پرداختند اینک مبارزه در داخل فلسطین و توسط مردم در جریان است. طراز مبارزه کنونی تلفات جانی و مادی به فلسطینها وارد می‌کند و این بهانه‌ای است که ملت فلسطین برای اادار کردن اسرائیل

به عقب‌نشینی باید بپردازد. از سوی دیگر این شکل مبارزه به اسرائیل ضررهای زیادی وارد می‌کند. در سطح بین‌المللی اسرائیل محکوم شد، خشم افکار عمومی جهان علیه آن برانگیخته شده و در حال گسترش است. نیروی کار فلسطینی که در اسرائیل مشغول به کار است موقوف شده و این ضرر به اقتصاد اسرائیل وارد



داشت. هر دو طرف بر آن هستند که توازن نیرو را به نفع خود برهم زنند.

● چند روز پیش عرفات طی پیام و دستور رسمی طرف فلسطینی را به آرامش دعوت کرد. متعاقب آن بمبی در اسرائیل منفجر شد. آیا عرفات اتوریته خود را از دست داده است؟ شما نقش نیروهای حماس و جهاد در این درگیری‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● اصرار باراک به بمباران شهرهای فلسطینی و کشتن عرفات را وادار کرد که طرفداران خود و فتح را به مقابله به‌مثل با وحشیگری ارتش اسرائیل و شهرک‌نشینان یهودی عمل کنند. به همین علت تعداد زیادی از فلسطینی و هواداران و مسؤلان فتح کشته شدند.

● عرفات در این بحران اتوریته خود را نه فقط حفظ کرده، بلکه تقویت کرد. البته در این بحران حماس و جهاد دوشادوش تمام سازمان‌های سیاسی و مذهبی، چه مسلمان یا مسیحی، موقعیت خود را حفظ کردند. ما ملاحظه کردیم که وحدت تمام نیروهای سیاسی و مذهبی فلسطینی تحقق بخشیده شد.

● بر اساس برخی گزارش‌ها طرفین درگیر به آتش‌زدن مساجد و کنیسه‌ها دست زدند. آیا مناقشات آسی منطقه چهره «مسلمان» و «یهودی» به خود خواهد گرفت؟

● بر حسب گزارشهای منابع مستقل از هنگام برخوردها هیچ‌یک از کنیسه‌های یهودیان

به دست فلسطینی‌ها آتش زده نشده. علت این، بخصوص برای قشریون مسلمان فلسطینی این است که آنها این کنیسه‌ها را بعنوان «بیت‌الله» می‌دانند، در حالی که تعدادی از مساجد و بناهای مذهبی مسلمانان و مسیحیان فلسطینی بدست ارتش و شهرک‌نشینان اسرائیلی آتش زده شدند. این خطر وجود دارد که کسمکشهای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها صورت کاملاً مذهبی بخود بگیرد. حرکت به این سمت، حل مسالمت‌آمیز این معضل را به آینده دورتری خواهد راند.

سازمانهای متعصب یهودی و احزاب آن، هرچند از لحاظ نفوذ در جامعه اسرائیل محدود هستند اما از این بحران مذهبی سود خواهند برد. این رفتار از طرف برخی از قشریون مسلمان فلسطینی بهانه گرفته شد تا به این مناقشات چهره مذهبی دهند. در این مورد اتکار هر دو حزب کار و لیگود به این احزاب و برای حفظ اکثریت خویش در کنیسه اسرائیل بر نقش و سرقعیت احزاب مذهبی یهودی افزود. البته رویارویی مذهبی در حدود مردم اسرائیل و فلسطین باقی نمی‌ماند، بلکه به تمام کشورهای عربی و مسلمان کشیده خواهد شد و این عواقب سیاسی وخیمی بر رشد جوامع این کشورها بار خواهد آورد.

● به نظر می‌رسد سازمان آزادی‌بخش فلسطین بزودی موجودیت دولت فلسطینی را اعلام خواهد کرد. شانس به رسمیت شناختن این دولت از سوی دول عربی و کشورهای غربی چقدر خواهد بود؟

● فکر می‌کنم که اعلام دولت فلسطین به این زودی جامه عمل نخواهد پوشید. هرچند این دولت به لحاظ عملی در قسمتی از سرزمین فلسطین وجود دارد. شاید اعلام این دولت از طرف کشورهای عربی و اسلامی و برخی از کشورهای جهان سوم با استقبال روبرو شود. عملاً تعداد زیادی از این کشورها دولت فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند. لیکن این مهم است که کشورهای غربی و خود اسرائیل به این دولت اعتراف بکنند تا این دولت بتواند در سطح بین‌المللی فعالیت بکند.

● چرا جنبش صلح اسرائیل طی این مدت درگیری‌ها سکوت اختیار کرد؟ بقدرت رسیدن نیروهای سکولار و یا یهودیان افراطی به معنی دو سیاست کاملاً متفاوت صلح یا جنگ است. شما آینده جامعه اسرائیل را چگونه می‌بینید؟

● جنبش صلح اسرائیل بعد از سوء‌قصد به رابین از طرف یهودیان افراطی تا حدود زیادی بعلت ترور در جامعه اسرائیل فعالیت خود را محدود کرد. حالا جامعه اسرائیل زیر هیستری و

نامه سرگشاده ده‌ها تن از ایرانیان

مقیم خارج از کشور

در همبستگی با مردم فلسطین

ده‌ها تن از ایرانیان مقیم خارج از کشور شامل فعالین سیاسی، حقوق‌دانان، نویسندگان، روشنفکران، هنرمندان و استادان دانشگاه با انتشار نامه سرگشاده‌ای همبستگی خود را با مردم فلسطین اعلام کردند. امضای این نامه از طریق اینترنت همچنان ادامه دارد. متن نامه را در زیر می‌خوانید:

درگیری‌های روزمره نوجوانان فلسطینی که از اشغال طولانی میهن و محرومیت مطلق از حقوق انسانی‌شان به جان آمده‌اند با ارتش تا دندان مسلح اسرائیل، ما را بیش از پیش نگران سرنوشت مردم فلسطین کرده است. از ۲۸ سپتامبر (۷ مهر) گذشته تا امروز، روزانه ۳ تا ۶ نفر از فلسطینی‌ها به خاک افتاده‌اند. کشتار فلسطینیان به صورت امری روزمره درآمده و شمار زخمیان به هزاران رسیده است. اسرائیل به هیچ یک از قواعد بین‌المللی و قطعنامه‌های ملل متحد گردن نمی‌نهد. نه سرزمین‌های اشغال‌شده سال ۱۹۶۷ را طبق قطعنامه شورای امنیت تخلیه می‌کند، نه حقوق مشروع فلسطینی‌ها و حق تعیین سرنوشتشان را طبق قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت بدرسمیت می‌شناسد، نه از استعمار مناطق اشغالی فلسطین دست بر می‌دارد و نه حتی به تعهداتی که خود در مذاکرات ۷ ساله با فلسطینی‌ها (پس از توافق اسلو) امضا کرده احترام می‌گذارد. فقر و بیکاری و تحقیر و محاصره شهرها و تبعیض، جان فلسطینی‌ها را به لب رسانده و آن‌ها را در پیگیری خواست‌های انسانی و مخفانه‌شان مصمم‌تر ساخته است. قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، سیاستی تبعیض‌آمیز نسبت به فلسطین به کار می‌برند. در عمل، همواره به اقدامات خودسرانه اسرائیل به دیده اغماض می‌نگرند و در نتیجه، جنایت و حق‌کشی‌هایی که نسبت به فلسطینی‌ها اعمال شده از هر مجازاتی به‌دور مانده است. فلسطینی‌ها برای احقاق حقوق انسانی و ملی‌شان بی‌خاسته‌اند و برای استقلال و برقراری دولت دمکراتیک فلسطین در پایتخت آن بیت‌المقدس شرقی مبارزه می‌کنند. ما ایرانیان، امضاکنندگان زیر، که سال‌های متدای تبعید و مهاجرت و سرکوب را تجربه کرده‌ایم با مبارزات مردم فلسطین احساس همبستگی می‌کنیم و معتقدیم که مساله فلسطین نه دینی است، نه نژادی است و نه قومی، بلکه سیاسی است. اشغال سرزمین دیگران است به زور و طرد و آواره کردن اهالی آن. اشغالگران اسرائیلی باید طبق قطعنامه‌های ملل متحد از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی کنند و آزادی‌ای را که از ملتی سلب کرده‌اند، بدو بازگردانند. در این درگیری ما بی‌طرف نیستیم. زمانی که آشکارا حقی را پایمال می‌کنند، موضع نگرفتن جرم است. □

آمریکا به اسرائیل را خواستار شد. انتخابات ریاست جمهوری اخیر نشان داد که از نفوذ لابی یهودی کاسته شده، در حالی که لابی آمریکای لاتین، عربها و مسلمانان زیادتر و موثرتر شده. علاوه بر این رفتار اسرائیل نتوانست کشورهای منطقه را برای پذیرش موجودیت خود قانع کند. بنابراین حرکت بسوی صلح به تنگ افراطیون و جنگ‌طلبان نیست. معلوم است که اینها دارای بیشتر از دو شناسنامه و بخصوص شناسنامه آمریکایی هستند. اینها خوب می‌دانند که حرکت بسوی صلح هیچ نفعی برای آنها ندارد. از سوی دیگر یهودیان شرقی جامعه اسرائیل که سالهای سال در کنار عربها و مسلمانان زندگی عادی کرده‌اند.

● به نظر من فکر می‌کنم یک کشور دمکراتیک سکولار از فلسطینیها و یهودیان تشکیل خواهد شد. البته نه حالا و نسل ما آن را نخواهد دید، بلکه نسل‌های آینده در این جامعه خواهند زیست.

● با تشکر از شما
این گفتگو توسط رفیق محمود صالحی انجام شد

نفوذ یهودیان افراطی و مسلح است، و به همین علت شاهد این هستیم که از ابتکار عمل نیروهای صلح اسرائیل کاسته شد. علاوه بر این با شروع مذاکرات صلح و تغییر جمعیتی در نتیجه مهاجرت روسها و یهودیان ارتیره جامعه اسرائیل دچار شکاف جدی شد. نیروهای قشری مذهبی به حدی بر فشار خود افزودند که بطور مثال توانستند جدائی بین زن و مرد در عبادت و ترانسپورت و اماکن عمومی برقرار کنند. این رفتار قشریون یهودی برخورد عمیقی بین سکولارها و افراطیون بوجود آورد که معلوم نیست به کجا خواهد انجامید.

● شما آینده فلسطین - اسرائیل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● جنگ سرد تمام شد و احتیاج آمریکا و کشورهای غربی به اسرائیل برای مقابله با کشورهای عربی و نفوذ شوروی نیز تمام شد. برای اولین بار شاهد آنیم که کشورهای غربی رفتار منفی نسبت به اسرائیل دارند. در خود ایالات متحده برای اولین بار فردی که کاندیدای رئیس‌جمهوری بود - رالف نیدر - قطع ۱۰ میلیارد دلار کمک مالی